سید محمدعلی روضاتی

دو گفتار تحقیقی

پیرامون گوشه‌هایی از احوال و آثار علمای بزرگ خوانسار

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

نخستین دوگفتار پیرامون گوشه هایی از احوال وآثار علماء بزرگ خوانسار

نویسنده:

محمدعلی روضاتی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نخستین دوگفتار پیرامون گوشه هایی از احوال وآثار علماء بزرگ خوانسار

مشخصات کتاب

سرشناسه : روضاتی، سیدمحمدعلی، ۱۳۰۸ - ۱۳۹۱.

عنوان و نام پدیدآور : نخستین دوگفتار پیرامون گوشه هایی از احوال وآثار علماء بزرگ خوانسار.../ محمد علی روضاتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲

مشخصات نشر : اصفهان: حوزه علمیّه اصفهان،مرکز تحقیقات رایانه ای؛۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۳۱ ص.: جدول، نمونه.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۵۶۷-۶-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : نمایه.

موضوع : مجتهدان و علما-- ایران-- خوانسار-- سرگذشتنامه

موضوع : اجازه

موضوع : حدیث -- اجازه ها

شناسه افزوده : حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه ای

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/ر۸۶ن۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۴۴۲۴۰

ص :۱

اشاره

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحيم

از هنگام نشر نخستين چاپ نخستين دوگفتار، هشت سالى گذشته است.

در ظرف اين مدّت، از راه استدراك، مطالبى در گوشه و كنار نسخه اى نوشته شد، و حال كه بناى چاپ ديگرى از آن دفتر هست، آن مطالب را به متن افزوده يا در حاشيه آورديم.

ان شاء اللّه مفيد واقع شود.

و صلّى اللّه على محمّد و آله الطيّبين الطاهرين و سلّم.

شنبه ۱۳ ماه رجب ۱۴۲۸ «زاد روز ولادت اميرالمؤمنين عليه السلام ».

مطابق ۶ مردادماه ۱۳۸۶. اصفهان. سيّد محمّدعلى روضاتى

ص:۴

باسمه تعالی

پیش گفتار

نخستین گفتـار این دفتر، زیر عنوان «اجـازه نـامه هـای روایتی» بـا مقدّمـهٔ کوتـاهی در باب اجازه، هم نگرشـی است به اجازاتِ مرحومین آقا حسـین و آقا جمال خوانساری، پدر و پسر، دو چهرهٔ درخشان علمی و روحانی سدهٔ یازدهم و دوازدهم اصفهان، و هم اشـاره به گوشه هایی از احوال و آثار آن دو عالم بزرگ و برخی مشایـخ و عالمان معاصـر و متأخّر، با پی گیری بحث و فحص دربسیاری از اجازه نامه ها تا عصر حاضر.

دوّمین گفتار، با عنوان «کتابخانهٔ آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّدهاشم چهارسوقی» است، و در ضمن، معرّفی مختصری از نیاکان و برخی آثار بجای مانده از آنان، و به مناسبت؛ مطالب تاریخی چندی را نیز در بر دارد.

ضمیمه ها:

۱ - تصویر نسخهٔ اصل اجازهٔ ملا محمد تقی مجلسی به آقا حسین محقّق خوانساری.

۲ - تعلیقه ای ناشناخته و عرفانی بر «رسالهٔ نیّت» مرحوم جمال المحقّقین خوانساری.

دست نوشته های مصوّر این دفتر همگی خواندنی و مفید است

گفتار یکم : پیرامون گوشه هایی از احوال و آثار علماء بزرگ سیری در اجازه نامه ها

اشاره

ص:۶

بسم اللّه الرَّحمٰن الرَّحیم

الحمدُللّهِ و سَلامٌ عَلیٰ عِبادِهِ الّذینَ اصطَفیٰ محمّدٍ و آلِهِ الطّاهرین

اجازه نامه های روایتی

فوائد تاریخی و علمی اجازه نامه های روایتی که از دیرباز نزد عموم دانشمندان فِرق اسلامی رواج داشته بر پژوهندگان احوال و آثار علماء پوشیده نیست.

در سده های پیشین، محدّثان و رُوات، بلکه فقهاء و مجتهدان به اجازه ارج فراوان می نهاده و اهل تاریخ و اخبار نیز بدان اهتمام داشته اند. (۱)

مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی - یکی از دو مجتهد نامدار نیمهٔ نخست سده دهم - در باب اهمیّت و شرافت اجازه، اسناد و اتّصال روایت را - که البتّه متوقّف بر اجازه است - شرط اجتهاد دانسته: «بحارالأنوار: ج ۱۰۸ ص ۸۷ و۱۰۲، ط تهران»، و با اینکه از قدیم اجازه در همه علوم رواج داشته، چنان که همان محقّق قطیفی گوید: «إنّهم یجیزون المعقول و المنقول، و لیس المعقول صالحًا لأن یُعمل به بالاجازه!»: «بحارالأنوار ج ۱۰۸: ص ۱۱۳ و ۱۲۰»، و مرحوم محقّق کَرکی - مجتهد نامدار دیگر - فرماید: «و حیث تضمّن الاستجازه علی القانون المقرّر بین أهل الصناعات العلمیّه من العقلیّه و النقلیّه...»: «بحار، همان جلد: ص ۴۱»؛

ص:۷

۱- (۱)) - قاضی تنوخی متوفّی به سال ۳۸۴ در کتاب «الفرج بعد الشدّه ۱: ۲۵۱: ۸۳. چاپ بیروت، ۱۳۹۸» گوید: «أخبرنی أبوطالب محمّد بن أحمد بن اسحاق بن البهلول، فیما أجاز لی روایتَه عنه بعد ما سمعته منه، من حدیث...».

بـا این وصف، تنی چنـد از عالمـان بزرگی که اوقاتشان مُسـتغرقِ درس و بحث و تحقیق - بخصوص در علوم عقلی و نظری - بوده، دیگر اهمیّت چنـدانی به اجازهٔ روایت گرفتن و نوشـتن نـداده اند، و یا آنکه فرصت و مجالی برای پرداختن به آن مهمّ را نداشته اند.

بل، حکیم نامـدار مرحوم آخونـد ملاّ صـدرای شـیرازی (متوفّی به سال ۱۰۵۰) در دفتر ردّ صوفیـان «رسالـهٔ سه اصـل: ص ۶۲، تهران، ۱۳۴۰ ش» از کسـانی که در تحصـیل اسانیـدِ عـالیه کوشـیده - و از عوالم معنوی غفلت ورزیـده انـد - نکوهش فرموده است (۱)، بـدون اینکه - بر حسب وظیفـهٔ دینی و انسانی - نام احدی را به زشتی برده باشد، چه در اینجا و چه در سراسـر آثار فراوان دیگرش، جزاه اللّه خیرًا.از این روی، اجـازه نامه های بازمانـده از این دانشـمندان را بسـی مُغتَنَم بایـد داشت.موضع عـدم اهمیّت یا عـدم لزومِ اجازه از مُتون برخی اجازات هم مسـتفاد می شود و بلکه بدان تصـریح نیز شده است، چنان که مرحوم آقا حسـین محقّق خوانسـاری در سومین صـفحهٔ نسـخهٔ اصـل اجـازهٔ به شاگردش در علوم شـرعی و معارف ادبی و عقلی سـیّد امیر ذوالفقار نوشته است: «فأجزتُ له، و لکن لم أعلم أ نّی أهلٌ لذلک أم لا؟ و أنّ للإجازه أثرًا أم لا؟».

۱- ((۱)) - هـذا نصّ کلاـم الحکیم، قـال: لیکن مشـکل آنست که خود را بـدین صـفات - سـیّما جهـل -موصوف نمی دانی و لحاف غرور شـیطان را درسر کشیده پنداری که مگر کسب دانش یا هنر کرده ای زیرا که مشغول بوده ای چند گاه بخواندن و نوشـتن درس و مقالات شـیوخ و حفظ اقوال و تحصـیل اسانید عالیه و علاوهٔ آن؛ کُشـتهٔ تحسـین عوام و تعظیم ناقصان! هیهات! کاشـکی آنچه خوانـده بودی و دانسـته، نمی خوانـدی و نمی دانستی! این خرمن دانش که تو انـدوخته ای سـرمایهٔ مرد خوشـه چینی به از او است!

دو صفحه پایانی اجازهٔ محقّق خوانساری به امیر ذوالفقار ٪ ص ۷

و در صـفحه نهم به خطّ خود، و صـفحهٔ دهم - که پایان اجازه و بخطّ مرحوم میرزا عبداللّه اصفهانی صاحب «ریاض العلماء» و گردآورندهٔ مجلّد اجازات «بحارالأنوار» است - فرماید: «بل الحقُّ أَنّ انتساب هذه الکتب الأربعه إلی مؤلّفیها

ص:۹

متواترٌ قطعیٌّ، و الظاهر – علی هـذا – أَن تكون الإجازه للتبرّك و التیمّن، و إلاّ فلیس ممّا لا بُدّ منها. و لعلّ هـذا ممّا یُعذرنی فی الإقـدام علی الإجازه، مع ما ادّعیتُ سابقًا من عدم العلم بأ نّی اهلٌ لها أم لا؟ و أنّ لها اثرًا أم لا؟»:این چهار كتاب گرامی حدیث «كافی، فقیه، تهـذیب و استبصار» بدون شكّ، اثر قلم مصنّفان بزرگوار آنها «كلینی، صدوق و طوسی» است، پس گویا اجازهٔ روایت برای این كتابها تنها به منظور تبرّك و تیمّن باشد، نه اینكه مجبور به تحصیل اجازه باید بود، و شاید این یكی از دستاویزها برای گریز از كار اجازه باشد...در علّت این كه چرا صفحهٔ پایانی این اجازهٔ نفیس به خطّ صاحب «ریاض» نوشته شده است كسی تا كنون به این امر توجّه نفرموده، و بگمان این ضعیف جناب آقا حسین اجازه نامه را در برگهای عطف كتابی – شاید یكی از كتب اربعهٔ حدیث – نوشته و صفحهٔ پایانی بر روی نخستین برگ آن كتاب بوده است كه بهنگام تنظیم اجازاتِ «بحار» پنج برگ عطف را جدا كرده و ضمیمهٔ «بحار» نموده و صفحهٔ پایانی را به حال خود گذارده اند و صاحب «ریاض» از روی آن استنساخ كرده است.باری، از نگاه به فهرست اجازات دو قرن یازدهم و دوازدهم در كتاب «طبقات أعلام الشیعه» و برخی جاهای دیگر، آشكار می شود كه از استاد كلّ آقا حسین خوانساری بیش از (۱۲ – ۱۳) اجازه آگاهی داده نشده، و در چند اجازه ای كه از ایشان دیده ایم سند روایات خود را تنها از استادش مرحوم آخوند ملّا محمّـدتقی مجلسی نوشته است، و در اجازه نامه های موجودِ دانشمندانِ پس از آقا حسین نیز شیخِ روایتِ دیگری برای ایشان دیده نشد، جز آنچه در تكملهٔ اجازهٔ مورّخهٔ (شنبه بیستم ماه رجب ۱۲۵۳) والد ماجدِ صاحب «روضات الجنّات» به آقا سیّد حسن بن محمّد تقی كه پس از این (در ص ۴۷ ش ۶) آن را می شناسانیم، آمده است به این صورت،

با حذف عناوین:«الآقا حسین بن جمال الدین الخانیساری، عن شیخه الملّا محمّدباقر السبزواری». إلخ.اگر چه تلمّذ آقا حسین نزد سبزواری را در «روضات: ۱۹۵، چاپ سنگی دوم» نوشته اند امّا قید «کما یُسمع» را اضافه کرده اند، و در ترجمه سبزواری (ص ۱۱۶ - ۱۱۷) فرموده اند: «و من کبار تلامذته زوجُ اخته الآقا حسین الخوانساری». مرحوم میرزا محمّد تنکابنی در «قصص العلماء: ص ۲۶۵» افزونتر و به گونه یی دیگر سخن رانده است: «مدّت دوازده سال در خدمت او تلمّذ در علم منقول نمود و از او اجازه گرفت و دختر او را بحبالهٔ نکاح درآورد و آقا جمال از دختر او تولّد یافت»!این سخنان در نوشته های عصر صفوی به نظر نیامد، و گویا همه از ناحیهٔ بازماندگان محقّق سبزواری یعنی طائفهٔ شیخ الاسلام اصفهانی اظهار شده باشد.

بموجب تاریخ تولّد این دو بزرگوار که در دست داریم، دست کم آقا حسین چند ماهی از فاضل سبزواری بزرگتر بوده، و هنگامی هم که سبزواری بر آراء و نظرات آقا حسین خُرده گیری می نموده، آقا بدون تأخیر اقدام به ردّ سخنان سبزواری کرده و در چندین رساله که از این نوع به دست آمد تعبیر از محقّق سبزواری به «فاضل معاصر» و مانند آن می کند (۱)، در حالی که اگر استاد و شاگردی در کار بود، مکارم اخلاق و تشرّع محقّق خوانساری مقتضی اکرام و احترام بیشتر و آداب و القاب افزونتر می بود، هذا ما عندنا و العلم عند اللّه. (۲)

۱- ((۱)) - همانند حاشیهٔ دوم بر کتاب الشفاءِ ابن سینا که تمامش ردّ بر آن جناب است!

۲- ((۲)) - لطفًا، ذیل سوم را در پایان این گفتار (ص ۸۵) ملاحظه فرمایید.

پایان اجازهٔ والد ماجد صاحب «روضات» بخطّ مُجیز

باری، قطع نظر از آنچه گذشت، گویا محقّق خوانساری با داشـتن چنان اسـتاد و شیخ اجازهٔ نامداری - که دوازده، سیزده سالی از خودش بزرگتر بود - و به احترام آن چنـان اجازهٔ جانانه بی همانندی؛ خود را نیازمند بـذکر نام شیخ اجازهٔ دیگری ندیـده است.

محقّق در صفحه سوم اجازه نامۀ سیّد امیر ذوالفِقار - که تاریخش هفدهم ماه رمضان یکهزار و شصت و چهار و زمان حیات مجلسی اوّل است - از ایشان این چنین یاد و ستایش می کند، دقّت فرمایید:«منها ما هو عن شیخنا و سیّدنا المولی العالم العامل الفاضل الکامل زُبده بَرَعه المحدّثین و عمده مَهَره المتتبّعین لِآثار سیّد المرسلین، صلّی اللّه علیه و آله أجمعین، شیخ فضلاءِ الزمان و مربّی العلماءِ الأعیان، مولانا محمدتقی، لا زالَ یَسحبُ اللّه علی رُءوس المؤمنین ذیلَ ردائه و یُمتّعهم الی یوم الدین بطول بقائه».

امّا مدح و ثنای بلیغ مجلسی استاد را در حقّ این چنین شاگرد نیز از دوّمین صفحۀ نسخۀ اصل اجازه ملاحظه فرمایید:«ثمّ إنّی لمّـا تشرّفتُ بُرههً من الزمان بصحبه العالم الفاضل العامل الکامل ذی النفْس الطاهره الزکیّه و الهمّه الباهره العلیّه و الأخلاق الزاهره المَلکیّه جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاُصول المترقّی من حضیض التقلید إلی أوج الیقین حلّال المشکلات برأیه الصائب کشّاف المعضلات بنظره الثاقب مستجمع الکمالات و المناقب العلّامه الفهّامه اللّوذعیّ الألمَعی آقا حسین ابن الفاضل الکامل التقیّ النقیّ جمال الدین محمّـد الخوانساریّ - أسعد اللّه تعالی جدّه و وفّقه تعالی للعروج إلی أعلی معارج الیقین و سلوک مسالک المتّقین و اتّباع آثار الأئمّه الطاهرین، صلوات اللّه علیهم اجمعین - ، و قرأ علیّ هذا الضعیف جَمًّا غفیرًا من الفقه و الحدیث و الرجال، علی أکمل التحقیق و التدقیق، و التمَس منّی أن اجیزَ له روایهَ ما جاز لی روایته»، إلخ.اجازۀ بیست و دو صفحه ای مجلسی بزرگ برای آقا حسین که تاریخش ربیع دوم یکهزار و شصت و دو است در مجموعۀ اجازاتِ «بحارالأنوار» نیامده و سبب

ص:۱۳

آن – با وجود کوشش فراوان علّامهٔ مجلسی و یارانش در گردآوری اجازات – دانسته نیست. نسخهٔ اصل خطّ مبارک مُجیز نزد امام مجدِّد آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد باقر موسوی صاحب «روضات الجنّات» و از برکات بیت دودمان معظّمِ

آغاز و انجام اصل اجازهٔ مجلسی اوّل به محقّق خوانساری ٪ ص ۱۱

ص:۱۴

ایشان بوده، و اینک سرلوحهٔ دفتر «ریاض الآبرار» محرّر این گفتار، و یکی چند نسخه ای که از این اجازه رونویس شده همه از عصر نیای بزرگوار – علیه الرحمه – و پس از آن تهیّه گردیده است.نیای گرامی در کتاب شریف خود از این اجازه یاد، و به بی سابقه و بی نظیر بودن القاب و اوصاف بکار رفته در آن اشاره فرموده اند. ولادتِ جناب آخوند ملّا محمّد تقی مجلسی به سال یکهزار و سه قمری (۱۰۰۳) و درگذشتش یکهزار و هفتاد (۱۰۷۰)، و تولّد آقا حسین محقّق خوانساری یکهزار و شانزده (۱۰۱۶) و ارتحالش یکهزار و نود و هشت (۱۰۹۸) است.

تاریخ اخیر در خاتمهٔ «مستدرک الوسائل» – هم در چاپ سنگی و هم در چاپ مؤسّسهٔ آل البیت (ج ۲۰ ص ۱۷۳) – به خطاء (۱۰۵۸) ثبت شده است.اجازهٔ آقا حسین به سیّد امیر ذوالفقار در (۱۷ ماه رمضان ۱۰۶۴) یعنی دو سال و پنج ماهی پس از اجازهٔ مولانا المجلسی صادر گردیده، که در آن هنگام، آقای مجلسی – به تقریب – شصت ساله و آقا حسین چهل و هشت ساله بوده اند. دریغا، از این امیر ذوالفقار که آقا حسین در اجازهٔ یاد شده او را بسیار ستوده و حتّی جامع المعقول و المنقول و حاوی الفروع و الاُصولش خوانده، هیچ گونه آگاهی در دست نیست جز تنها نسبت «همدانی» بودن او که در کتاب «نجوم السماء:

ص ۲۰۲» به نقل از «شُذور العِقیانِ، فی تراجِم الأعیانِ» میر اعجاز حسین لکهنوی (۱۲۴۰ – ۱۲۸۶) صاحب «کشف الحُجب و الأستارِ» مطبوع دیده می شود، و از همین طریق در «الروضه النضره: ۲۱۲ – ۲۱۳» زیر عنوان «المیر ذوالفِقار الهمدانی» تنها آنچه را در «نجوم» دیده اند – و چیزی جز چند سطری از اجازه نیست با چندین اشتباه – آورده و از ارجاع به «ذریعه، ج ۱: ش ۹۷۴» که اجازه را خود دیده و وصف

ص:۱۵

نموده غفلت کرده اند، فَلیُصحّح.مع الأسف، نسخهٔ «شذور العقیان» در دست نیست که عین عبارتش دیده شود.بیفزاییم که «الأمیر ذوالفقار الجرفادقانی» مذکور در همان «روضه نضره» پیش از عنوان میر ذوالفقار همدانی، به نظر می رسد کسی جز صاحب اجازه نباشد. در این عنوان، تنها سخن مولانا محمد تقی مجلسی را در «شرح کتاب من لا یحضره الفقیه» آورده اند که فرموده است: روزی به مدرسهٔ مولانا شیخ بهاءالدین محمد عاملی (متوفی ۱۰۳۰) وارد شدم، دیدم شیخ مشغول مقابلهٔ «صحیفهٔ سجّادیّه» است و طرف مقابله که عبارت را می خواند سیّدِ صالح امیر ذوالفقار گلپایگانی بود. انتهی.و نیز به نظر می رسد: امیر ذوالفقار (بدون مشخّصهٔ دیگر) که بدرالدین بن قطب الدین جزائری صیمری یک نسخه کتاب «معالم الاصول» را برایش استنساخ و در پنجم ماه رجب (۱۰۶۰) کتابت آن را به پایان رسانیده، همین صاحب اجازهٔ ما باشد؛ لا غیر. کاتب ایشان را در پایان نسخه به این اوصاف ستوده است، بنقل کتاب «تراجم الرجال، ج ۱: ش ۳۶۷»:السیّد الجلیل و الأمیر النبیل قُدوَه السادات العظام و خلاصه القادات الکرام عین نوع الانسان و إنسان العین مُشیّد أساس العلم و الیقین و رافع لواءِ الشریعه والدین ملاذ أکابر المؤمنین و خیر الفضلاءِ المُدقّقین الواثق بحبل اللّه المتین شیخ الاسلام و المسلمین سُلاله الأئمّه الأطهار و نتیجه الأتقیاءِ الأبرار السیّد السند امیر ذوالفقار».و آگاهی دیگر، این که: مرحوم میرزا محمد طاهر نصرآبادی (متولد ۱۰۲۷) معاصر محقّق خوانساری، در کتاب «تذکره: ص ۱۸۵ چاپ یکم» که تا سال (۱۱۱۵ ق) در آن تاریخ نهاده و اثر بسیار ارزشمند بی همتا و نیازمند تصحیح و تحقیق شایسته ای است؛ یکی از شاگردان دانشمند و شاعرِ آقا حسین را این چنین

عنوان کرده است: «میرزا علیخان: شیخ الاسلام جُرفا دقانست، خَلفِ میر ذوالفقار عمّه زادهٔ بندگان مخدومی آقا حسین خوانساری». إلخ.این میرزا علیخان در «تذکره المعاصرین: ص ۱۲۵» تألیف مرحوم حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰) نیز شرح حال دارد و حزین او را در زمان حیات پدر خودش (متوفی ۱۱۲۷) دیدار کرده، امّا نام پدر او را ننوشته است. همچنین میرزا علیخان - با قید گلپایگانی - در کتاب «الکواکب المُنتثره: ۵۴۹» - به استناد تذکرهٔ حزین - یاد شده است و آنجا نگارنده احتمال داده اند که او همان شاعرِ عمّه زادهٔ آقا حسین باشد، امّا در (ص ۲۵۷) پدرش ذوالفقار را بی تردید، همان امیر ذوالفقار همدانی شوهر عمّه و مجاز از آقا حسین نوشته اند. ایشان، همدانی بودن را از «نجوم» و شوهر عمّهٔ آقا حسین بودن را از «تذکره» گرفته و - از راه تشابُه اسمی - او را همان مُجاز از آقا حسین دانسته اند، و اللّه العالم.بعد ذلک کلّه، تازه، در کلام نصرآبادی مشخّص نیست که «عمّه زاده» وصف پدر است یا پسر؟ و به نظر می رسد که وصف پدر بودن ارجح باشد. حقّا! جای شگفتی است که از این چنین دانشمندِ ممدوحِ چنان مُجیزی در جای دیگر، هیچ نام و نشان درستی باقی نمانده، و صاحب «ریاض العلماء» هم که با این دانشمند معاصر و هر دو شاگرد آقا بوده اند؛ به هیچ روی از او در نسخهٔ موجود کتابش یادی نکرده و تنها جایی که نام او بر قلمش رفته سر عنوانِ اجازهٔ یاد شده است در نسخه اصل اجازات بحار، آن هم برگرفته از متن اجازه.البتّه فراموش نباید کرد که فتنه خانمان سوز افغان و دیگر بلایای زمین و زمان، بسیاری از آثار علمی و نام و نشان عالمان را به باد فنا داده است،

از این سَموم که بر طرْف بوستان بگذشت عجَب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی

ص:۱۷

صاحب ریاض العلماء و محقّق خوانساری

دانشـمند پرتلاش مرحوم میرزا عبـداللّه اصـفهانی، بر خلاف انتظار، در شـرح احوال آقا حسـین چندان بسط کلام نداده و حتّی سخنی از اجـازات روایتی ایشـان به میـان نیـاورده است، بـا این که در آغاز عنوان؛ تجلیل شایانی از ایشان نموده و سوگنـد یاد کرده است که او در عین کمال بود، و لکن «أصابه عینُ الکمال»!

بی شبهه، مقصود از عین الکمال؛ همان چشم زخم است که گاه در مُنشآت و منظومات نیز دیده می شود:

پیوسته امیدم به خدای متعال آن است که بر مَسند عزّ و اقبال

ایمن باشی ز آفت عین کمال هرگز نرسد به دامنت گرد ملال

«مناقب هنروران: ص ۱۵۱»

میرزا عبداللّه توضیحی دربارهٔ آن چشم زخم ننوشته و از جای دیگری هم چیزی معلوم نگردید. شاید از بخش چاپ نشدهٔ مهمّ کتاب «قصص خاقانی» مطلبی به دست آید.

مرحوم میرزا عبـداللّه شـرح حـال خود را که به سال یکهزار و یکصـد و شـش، در حرف عین کتابش می نوشـته، آنجا گویـد: اینک چهل سالی از عمرم گذشته است.

پس باید تولّدش را (۱۰۶۷) دانست (۱). امّا پایان زندگی و تاریخ درگذشت این عالم

۱- (۱)) - اگر در سال ۱۱۰۶ چهل سالی از عمر صاحب ریاض گذشـته باشد و چهل سال تمام منظورگردیده ولادت در سال ۱۰۶۶ خواهـد بود بلکه اگر اوائلِ ۱۰۶۶ را در نظر بگیریم ولادت وی ممکن است در اواخر ۱۰۶۵ باشد ولی با در نظر گرفتن اینکه در سـال ۱۰۷۴ سـال وفـات پـدرش هفت سال داشـته و در سال ۱۱۰۶ چهـل سـال از عمر وی گذشـته بوده بایـد ولادت صـاحب ریاض را در اواخر ۱۰۶۶ یا اوائل ۱۰۶۷ دانست. از اواخر ۱۰۶۶ تا اواخر ۱۱۰۶ چهل سال و تا اوائل ۱۰۷۴ هفت سال تقریبًا می باشـد و از اوائل ۱۰۶۷ تا اوائل ۱۰۷۴ هفت سـال و تا اواخر ۱۱۰۶ تقریبًا چهل سال خواهد بود. سـیّد موسـی شبیری زنجانی. متّعنا اللّه تعالی بدوام بقائه.

بزرگوار کثیرالآثار که در حدود یکهزار و یکصد و سی بوده - بسان بسیاری دیگر از دانشوران آن زمان - به درستی دانسته نیست و همچون خاکجای او در اصفهان پنهان مانده است. همچنان که از دو فرزند پسر او میرزا احمد و میرزا زین العابدین که پدر، کتاب های ملکی خود را به آن دو بخشیده است - و لا بدّ گرفتار جور افغان و فتنه دوران شده اند - هیچ آگاهی در دست نیست (۱).

بازگشت به سخن پیرامون اجازات

باری، به هنگام تحریر این مقال؛ سه اجازه نامهٔ دیگر از مرحوم آقا حسین محقّق خوانساری در دست داریم:

نخست، اجازه ای که برای میرزا سیّد محمد باقر بن سیّد علیرضا پیشنماز حسینی عاملی اصفهانی (متوفی به سال یکهزار و یکصد و بیست و سه) نوشته است.

میرزا سیّد محمد باقر از علماءِ بزرگوار اصفهان و امام جماعت مسجد سلطانی بوده «مکارم الآثار ج ۵: ش ۱۱۳۴». تاریخ اجازه نامه جُمادای دوم یکهزار و هشتاد و هشت است، و محامد اوصاف مُجاز و نحوهٔ تلمّذ او نزد مجیز در اصل اجازه به خطّ خود جناب آقا حسین دیده می شود، امّا سند روایتی در آن نیامده، و نسخه به همراه چند اجازهٔ دیگرِ مُجاز، مُنضمّ به مجلّدی از «اصول کافی» است که

۱- (۱)) - در گفتار دوم «ص ۱۱۵ - ۱۱۹» نیز دربارهٔ «ریاض العلماء» و مرحوم میرزا عبداللّه اصفهانی مصنّف آن کتاب سخنی هست.

آن را شخص مُجاز وقف کرده و در خانـدانش نگهـداری می شـد، تا آنکه به مدّت زمانی پس از درگذشت مرحوم آقا سیّد محمد مهدی نایب الصدر «از اعقاب مُجاز:

مکارم ۵: همان شماره» کتابخانهٔ معتبر وی متفرّق گردید، و در این اواخر نسخهٔ موقوفهٔ یاد شده به کتابخانهٔ الزهراء انتقال یافت (۱).

دوم، اجازه ای که برای مرحوم شیخ حرّ عاملی مؤلّف کتاب «تفصیل وسائل الشیعه» (متولّد یکهزار و سی و سه، متوفّی یکهزار و یکصـد و چهار) نوشـته و در آن تنها روایت خود را از علّامه مجلسـی بزرگ ذکر نموده و تاریـخ اجازه یکهزار و نود و یک است.

نسخهٔ این اجازه به خطّ مرحوم آیه اللّه العظمی حاج میرزا سیّد زین العابدین موسوی - والد ماجد صاحب الروضات، اعلی اللّه مقامهما - است. این اجازه نامه نیز سند تاریخی و علمی ارزشمندی به شمار می رود.

سه دیگر، اجازه ای که برای «مولانا قاسم الجیلی» به رسم اختصار و بـدون ذکر سـندِ روایت و بدون تاریخ، در پایان نسـخه ای از «کتاب من لا یحضـره الفقیه» که مُجاز استنساخ کرده بود نوشـته، و باز در آن عدم احتیاج به اجازهٔ روایتی را گوشزد نموده است. اجازه نامه این چنین آغاز می شود:

«و بعد، فإنّ المولی العالم الفاضل العامل الصالح الورع التقیّ الزکیّ مولانا قاسم الجیلی - زیدت توفیقاته - قد طالما اختلف فی طلب العلوم العقلیّه، و اجتهد فی اکتساب المعارف الدینیّه، و أخذ من کلّ منهما حظًّا و افرًا و قسطًا صالحًا».

۱- (۱)) - به گواهی این اجـازه نامه که از حیث لفظ و معنی - هر دو - ممتاز است، محقّق خوانساری به تـدریس و تعلیم متن احـادیث شـریفهٔ اهـل بیت علیهم السـلام و خصوص صـحیفه کـامله مبـارکه نیز پرداخته و سـیّدِ مُجاز آنها را نزد وی خوانـده و آموخته و سپس اجازهٔ روایت دریافت داشته است.

اجازهٔ محقّق خوانساری به ملّا قاسم گیلانی، بخطّ مُجیز

گویا این شخص همانست که در «نجوم السماء: ص ۷۳» - به نقل از تذکره ناشناخته یی - درباره اش گوید:

" میرزا محمّد قاسم بن محمّد عبّاس الجیلانی: تحصیل معقول و منقول و اخذ فروع و اصول از علماءِ مشهد مقدّس نموده، پس از آن رجوع به خدمت شیخ جلیل مولانا شیخ بهاءالدین و سیّد محمّد باقر داماد حسینی - طاب ثراهما - فرموده و در حلقهٔ شاگردی ایشان حظّ وافر و استفاده کامل برداشته بدرجهٔ قُصوای علم

ص:۲۳

و عمل رسیده و از جملهٔ ائمّهٔ أعلام و عمده فقهاءِ کِرام گردیده. انتهی محصَّل ما ذکره مولانا عبدالباقی فی تذکرته".

پایان کلام «نجوم السّماء» که در «روضه نضره: ۴۵۳ و ۳۱۱ و ۳۱۲» نیز اشاره و نقل شده است. در نسخهٔ یاد شدهٔ «فقیه» اجازهٔ کوتاه دیگری بدون ذکر سند و تاریخ هست از «عبداللّه بن حسن علی بن عبداللّه» و مُجاز را «مولانا محمّد قاسم الجیلانی» نامیده است. این اجازه دهنده باید یکی از فرزندان مرحوم آخوند ملّا حسنعلی فرزند مولانا عبداللّه شوشتری اصفهانی باشد که در همان «روضه:

ص ۱۵۰» شرح حال دارد (۱).

بجز چهار تن دانشمندی که ذکر اجازهٔ آنان از مرحوم آقا حسین گذشت، سه نفر دیگر در «ذریعه» و «طبقات» و شش تن نیز در اجازه نامه ها و برخی کتاب ها در زُمرهٔ شاگردان و مُجازین از ایشان یاد شده اند، بدین گونه:

۱ - مولانا لطف اللّه شیرازی، که مرحوم حزین او را از مشاهیر فضلای شیراز و از فُحول علماء و شاگرد فیض کاشانی نوشته و خود از او اجازتی مفصّله گرفته و هم نزدش تلمّذ کرده است. مولانا لطف اللّه اجازهٔ مختصری با تاریخ ذی الحِجّهٔ (۱۰۹۷) از آقا حسین داشته و سرآغاز آن در «ذریعه» و «کواکب منتثره: ۶۲۶» نقل شده و جایش را ننوشته اند.

این آخرین اجازه نامهٔ تاریخدار شناخته شدهٔ آقا حسین است که شش - هفت

۱- (۱)) - نسخهٔ «فقیه» اینک در «مرکز احیاء التراث الاسلامی» در قم نگهداری می شود و در فهرست آنجا «المخطوطات العربیّه ۱: ش ۲۸۷» به اجمال معرّفی شده و مجاز را «محمّد قاسم خلیفه الخواجه محمّد بن شمس الدین محمّد الفومنی الجیلانی» نامیده اند، و در «تراجم الرجال ۳: ش ۲۵۴۴»: محمّد قاسم بن محمّد (خلیفه خواجه) بن محمّد شمس الدین الفومنی الجیلانی؟

ماهی پیش از وفاتش نوشته است.

۲ - مولانا محمد حسین مازندرانی، که تاریخ اجازهٔ او سال (۱۰۸۹) و هم در «ذریعه» و «کواکب: ۲۲۱» سطری از آن دیده می شود، بدون توضیح پیرامون نسخه و مکان آن.

اینک گوییم که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران «مجموعهٔ رسائل متفرّقه»ای هست تمامًا به خطّ نصراللّه بن احمد نراقی که آن را به سال (۱۲۹۴) در تهران استنساخ کرده و در آن میان تقریظ و گواهی خواندن کتابی است و در ضمن، اجازهٔ روایت بدون ذکر سند، در سه صفحه؛ که اجازه دهنده نام خود را «ابن حسین جمال الخوانساری» و نام مُجاز را «مولانا محمد حسین المازندرانی» و تاریخ اجازه را «شهر ذیحِجّه [کذا] الحرام من شهور سنه تسع [کذا] و ثمانین بعد الألف» نوشته است.

عباراتی که در «ذریعه» و «کواکب» آورده اند همه در این اجازه دیده می شود و به نظر می رسد که اجازه دهنده مرحوم آقا جمال الدین درست باشد نه آقا حسین.

مجموعهٔ رسائل موصوف در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه (مجلّد یازدهم، بشماره ۳۸۹۴) معرّفی شده است.

۳ - مولانا خواجه محمّد؟ که شمّه ای از «تهذیب الأحکام» را نزد استاد خوانده و ایشان - یعنی محقق خوانساری - اجازه ای با تاریخ «ماه شعبان ۱۰۶۴» در پایان بخش صلوهِ آن برایش نوشته است، به شرحی که در «ذریعه» و «روضه نضره:

ص ۵۱۵» دیده می شود.

۴ - مرحوم میرزا کمالای فسایی اصفهانی.

حاج شیخ محمّد بن حاج محمّد زمان کاشانی نجفی «النحریر المحقّق و الفقیه الجامع المدقّق علّامه الزمان الحاجّ شیخ محمّد بن الحاجّ محمّد زمان

ص:۲۵

الکاشانیّ النوش آبادیّ اصـلًا و مولدًا و الاصـفهانیّ ریاسهً و مسـکنًا و النجفیّ إلتجاءً و مدفنًا: اجازه نامهٔ فاضل نراقی مذکور در ص ۵۲ این مقاله»، که در نیمهٔ یکم و دوم سدهٔ دوازدهم می زیسته و شرح حالش در «روضات الجنّات: ص ۶۲۵، تصحیح این حقیر»

پایان اجازهٔ والد ماجد صاحب «روضات» بخطّ مُجیز

آغاز و انجام نسخهٔ اصل اجازه نامهٔ حاج شیخ محمّد کاشانی

ص:۲۶

و «کواکب: ۶۹۰ – ۶۹۲» آمده است (۱)، ایشان – یعنی حاج شیخ محمّد – در صفحهٔ دهم نسخهٔ اصل اجازه نامهٔ مفصّلی که برای علّامهٔ مرحوم آقا محمدباقر هزارجریبی «متوفی ۱۲۰۵» نوشته؛ آقا حسین و آقا جمال را از مشایخ میرزا کمالای اصفهانی شمرده و گوید:

«و من ذلک: ما قرأت علی شیخنا... کمال الدین محمد بن معین الدین محمد

۱- ((۱)) – از تاریخ تولّد و وفات و حوادث زندگی شخصی حاج شیخ محمّد بن حاج محمّد زمان علیه الرحمه آگاهی نداریم، امّا چندی از اجازات و مصنّفاتش در دست است. در کتاب شریف «روضات الجنّات: ۶۲۵ چاپ سنگی دوم» به این عنوان یاد شده است: «الفاضل الکامل المحقق المدقّق الفقیه المتکلّم الربّانیّ... کان مع الشیخ الفقیه المشتهر فی الاجازات بالمیرزا ابراهیم القاضی باصفهان... کفَرسَی رِهانٍ و رضیعی لِبان...»، و در ذیل احوال مولانا مهدی نراقی «ص ۶۴۷» او را به مانند نراقی: «النحریر المحقّق...» ستوده اند. کتاب «مرآه الزمان» کاشانی – که به سال «۸۱ ش» در تهران چاپ شد – بحث عمیقی است در خصوص مسألهٔ «زمان موهوم» مطرحِ نظرِ حکماء و فلاسفه، همان گونه که از مرحوم آخوند ملّا اسماعیل فاضل خاجویی «متوفی ۱۱۷۳: مکارم ۷ : ذیل ش ۱۴۹۸» نیز رسالهٔ «ابطال الزمان الموهوم» در چهارمین جلدِ «منتخباتی از آثار حکماءِ الهی ایران» به سال «۱۳۵۷ ش» در مشهد مقدّس چاپ شد. «افسوس که مرآه الزمان بدون حواشی شخص مصنّف و با اغلاطی چند چاپ شده است». این بزرگواران، علیهم الرحمه و الرضوان در یک عصر و زمان در اصفهان می زیسته اند، در بالاترین درجات علم و کمال و افاده و پاکی، با وجود تحمّل انواع مظالم دورهٔ سلطهٔ یاغیان غلزایی. از حاج شیخ محمّد کاشانی در «تراجم الرجال ۳: ش ۱۸۳۴» نیز آگاهی هایی گرد آمده است، و از جمله آثار علمی او یک مجموعهٔ رسائل پنجاه و پنج برگی است: دو رساله در باب نکاح و صیَغ آن، و سوّمین بنام «نور الهُدی» در مسائل زکوه که به حدود سال «۱۱۷۰» تألیف کرده است، نه «۱۱۱۷» که در «فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر بازار اصفهان ۲: ش ۵۴۸» فرموده اند.

الفسویّ الفارسیّ... و من مشایخه: الفاضلان المتوالدان الخوانساریّان و العلّامه المجلسیّ و مولانا میرزا الشیروانیّ، رحمهم اللّه تعالی».

برای آگاهی از احوال کمال الدین محمّد یاد شده، رجوع به «فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان: ش ۷۹ ص ۳۸۵ – ۳۸۸» از این جانب، و «کواکب منتثره:

ص ۶۱۸» فرمایند، و این عالم جلیل را – که داماد علّامهٔ مجلسی یکم است – نباید با یادشدگان در «تذکره نصرآبادی» و دو کتاب «تاریخ و تذکره حزین لاهیجی» یکی دانست. از حاج شیخ محمّد در (ص ۳۵ و ۵۸) نیز یاد می کنیم.

۵ – ارشد شاگردان آقا حسین و دامادش، مرحوم شیخ جعفر قاضی فقیه (متوفی ۱۱۱۵ مذکور در «روضات الجنّات: ص ۱۵۰» و «کواکب: ص ۱۳۹ – ۱۴۰») که به روایت او از آقا حسین در اجازهٔ میر عبدالباقی خاتونابادی به سیّد بحرالعلوم تصریح شده، و میرزا حیدر علی مجلسی نیز در مشیخهٔ خود – چنان که بیاید – بدان اشاره نموده است.

۶ – آخوند ملّا ابوالحسن شریف عاملی اصفهانی نجفی متوفی ۱۱۳۸ (۱).

۱- (۱)) – تاریخ وفات عالم بزرگ آخوند ملّا ابوالحسن علیه الرحمه را صاحب دانشمند «ماضی النجف و حاضرها ۳: ۴۹» فرماید: «توفّی – کما وجدته بخطّ بعض أحفاده علی «الفوائد الغرویّه» – فی النجف سنه ۱۱۳۸». و در «الذریعه ۲: ش ۱۴۹۸ و ۲۴: ش ۸۸۸» به این عبارت: «المتوفّی سنه ۱۱۳۸، کما أرّخه بعض أحفاده بخطّه علی ظهر الفوائد الغرویّه». بیش از این آگاهی در جایی دیده نشد، امّا در اجازهٔ واسعهٔ میرزا ابراهیم قاضی «یاد شده در ص ۳۷»، چند بار که نام ایشان را به عنوان شیخ ابوالحسن عاملی و نخستین مجیزِ خود نوشته مقرون به دعاءِ زمان حیات است و آخرین بار در تکملهٔ همان اجازه گوید: «الشیخ أبی الحسن، ادام اللّه وجوده». تاریخ اصل اجازه چهاردهم صفر ۱۱۳۹ و تاریخ تکمله نوزدهم ربیع یکم همان سال است. جمع میان تاریخ فوت یاد شده و تاریخ اجازه به این است که گوییم وفات در اواخر سال ۱۱۳۸ در نجف اشرف بوده و تا زمان صدور اجازه هنوز خبر آن به اصفهانِ در اشغال افغان نرسیده بوده است، و اللّه العالم.

حاجی نوری صاحب «مستدرک الوسائل» در فصل اخیرِ اجازه نامهٔ امام الحرمین آل داود (مورّخه ۱۲۸۱)، مرحوم ملّا ابوالحسن شریف عاملی (مذکور در «مکارم الآثار ۵: ش ۱۱۰۱» و «کواکب: ص ۱۷۴ - ۱۷۵») را راوی از آقا حسین و غیره نوشته است. مأخذ ادّعای مرحوم حاجی نوری اینک دانسته نشد.

۷ - مرحوم سیّد نعمه اللّه موسوی جزائری (متوفی ۱۱۱۲) چند سال نزد آقا حسین تلمّذ کرده و از او مُجاز در روایت گردیده، چنان که خود در اجازه نامهٔ شیخ حسین بن محیی الدین جامعی عاملی (کواکب: ص ۱۹۲ - ۱۹۳) گوید:

«و أجزته - أیضًا - بإجازاتنا و روایاتنا عن المولی الجلیل المولی محمّد باقر الخراسانیّ و عن استاد أهل التحقیق الآقا حسین الخنساریّ، و کلا هما یرویان عن التقیّ المجلسیّ، عن شیخه بهاءالدین محمّد العاملیّ».

این اجازه ضمن شرح حال مُجاز در کتاب گرامی «نابغهٔ فقه و حدیث:

ص ۱۷۲ - ۱۷۵» چاپ شده است.

نوادهٔ دانشمندِ اجازه دهنده، مرحوم آقا سیّد عبداللّه نیز در «اجازهٔ کبیره: برگ ۶۶ ب، نسخهٔ خطّ سیّد بهاءالدین محمّد فرزند سید عبداللّه، مکتوب در ۱۱۸۷» به روایت جدّش سیّد نعمه اللّه از آقا حسین تصریح نموده:

«و منها: عن امام المعقول و المنقول آقا حسین بن جمال الدین الخوانساریّ، عن شیخه محمّد تقیّ المجلسیّ».

چنان که ملاحظه می شود، در هر دو جا تصریح به روایت آقا حسین - تنها - از

مجلسی یکم شده است.

۸ و ۹ - آقا جمال الدین محمّد و آقا رضی الدین محمّد، فرزندان گرامی آقا حسین، به شرحی که پس از این خواهیم گفت.

گفتار پیرامون اجازه دارندگان از مرحوم آقا حسین محقّق خوانساری به پایان رسید.

دستخط مرحوم شیخ حُرّ عاملی در پایان اجازهٔ ۱۵ صفحه ای میرزا محمّد صالح ابن میرزا محمّد باقر رضوی متولّی: «فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان: ش ۶».

تمام این اجازه با مقدّمهٔ مفصّل و تعلیقات در مجلّه «علوم الحدیث. ش ۱۹. محرّم ۱۴۲۷» چاپ شد.

ص:۳۰

جمال المحقّقین و اجازات

در فهرست جلـدین «طبقات أعلام الشیعه: سدهٔ ۱۱ و ۱۲» نامِ حتّی یک اجازه از جمال الـدین محمّـد فرزنـد فرزانهٔ آقا حسین محقّق خوانساری دیده نمی شود، در حالی که در این دو جلدِ طبقات، از مجلسی یکم هیجده و از علّامهٔ مجلسی دوم نزدیک یکصد و ده اجازه احصاء شده است.

اینک ما – با فرصت کوتاهی که داریم – با مراجعهٔ به برخی از اجازه نامه ها و منابع در دسترس، مطالبی پیرامون اجازه های مرحوم آقا جمال نوشته؛ و تحقیق و بررسی بیشتر را به آینده و آگاهان پژوهنده می سپاریم.

آقا جمال از چه کسانی روایت دارد؟

دستخطّ آقا جمال خوانساری

سجع مُهر «یا مَن له العزّ و الجمال ۱۱۰۷»

در کتاب شریف «روضات الجنّات: ص ۱۵۶، چاپ سنگی دوم، طهران، ۱۳۶۷ ق، تصحیح و تحشیهٔ اینجانب» روایت جمال المحقّقین و برادر دانشورش آقا رضیّ الدین محمّد را از پدر بزرگوار و جُز او – بدون ذکر نام کسی – نوشته اند.

مجتهد پارسای بزرگوار مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کرباسی اصفهانی (۱۲۴۷-۱۳۱۵:

ص:۳۱

«مکـارم الآثار: ج ۴: ش ۶۹۹»)، در رسـاله گـونه ای که پیرامـون گوشه هـایی از احوال و آثـار آقـا حسـین محقّق خوانسـاری نگاشته، به نسخه ای از کتاب «مَشارق الشُّموسِ» او اشاره کرده و شرحی را که از خطّ وی نقل شده آورده است.

از این نوشـته دانسـته می شود که مرحوم آقا جمال «مشارق» را نزد پـدر گرامی خوانـده، و پـدر با مدح و تمجید فراوان، اجازهٔ روایتِ «مشـارق» و دیگر کتب نقلیّه و عقلیّه را که نزد پـدر تلمّـذ کرده به او ارزانی داشـته و وعـدهٔ نوشـتن اجـازه نامـهٔ مفصّـل جداگانه ای را هم داده است.

نسـخهٔ این رساله گونه، در چهارده صـفحه، ضمیمهٔ رسالهٔ سی و چهار صفحه ای «شرح احوال شیخ بهاءالدین محمّد عاملی» از همان آقای کرباسـی، (هر دو به عربی) با چنـد رسالـهٔ دیگر همگی به خطّ مرحوم معلّم حبیب آبادی دانشـمند صاحب «مکارم الآثـار» است که به سـال (۱۳۴۲ ق) از روی نسـخهٔ مرحـوم آیه اللّه الحـاج میرزا ابوالهُـدی فرزنـد گرامی آقـا میرزا ابوالمعـالی استنساخ کرده، و شرح موردِ نظر به خطّ جناب معلّم در اینجا دیده می شود.

ص:۳۲

مرحوم محدّث نوری در «خاتمه مستدرك الوسائل ۲: ۵۱، ط مؤسّسهٔ آل البیت»، و همچنین در اجازه نامهٔ امام الحَرمین کاظمینی، در طریق دوم، تنها روایت آقاجمال را از پدرش آقا حسین از مجلسی اوّل، و همو در «مواقع النجوم.

ط دانشگاه تهران» و - لا بُدّ - به پیروی از آنجا در «مشجّرهٔ علماءِ امامیّه»، آقا حسین محقّق مذکور و ملّا میرزا محمّد بن حسن مدقّق شیروانی (متوفّی ۱۰۹۸، سه ماهی پس از فوت آقا حسین) را شیخ روایت آقا جمال نوشته اند.

امام الحرمین کاظمینی میرزا محمّد بن عبدالوهّاب همدانی «متوفّی ۱۳۰۳» صاحب کتاب «فصوص الیواقیت، چاپ بمبئی» است که پس از این هم از او یاد می کنیم.

برای شرح حالش رسالهٔ ۳۴ برگی بنام «نامهٔ نامی» تألیف شده و نسخهٔ آن را در «فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، جلد ۲۵، به شمارهٔ ۷۳۵۹» شناسانده اند.

«صفحه ۳ و ۱۲ اجازهٔ امام الحرمین به آیه اللّه آقا میرزا سیّد مسیح (ص ۶۵)»

ص:۳۳

مدقّق شیروانی کیست؟

اینجا، دریغ است که سخنان مرحوم میر عبدالحسین خاتونابادی مؤلّف کتاب مهمّ «وقایع السنین و الأعوام: ۵۴۳، وقایع سال ۱۰۹۸» را دربارهٔ شیروانی علّامه معاصر و معاشرش نیاوریم، اگر چه بیرون از بحث ما می باشد، به منظور معرفت بیشتر در حقّ علماءِ سابقین، علیهم الرحمه؛ گوید:

«رحلت وحید زمان و فرید دوران، سیّد مرتضی و شیخ مفید و شیخ طوسیِ عصرِ خود در مُمارستِ مطالبِ امامت و متعلّقات آن (اصل: او)، و خواجه نصیرِ عصرِ خود در مطالبِ هیأت و هندسه و ریاضی و غیره آخوند مولانا میرزای شیروانی، قدس اللّه روحه؛ در روز جمعه بیست و نهم شهر رمضان سنهٔ مزبوره، قریب به زوال، یا در عین زوال...، از اخلاق فاضلهٔ او چه توان نوشت؟! در مدت یکسال و نیم بیماری عظیمی به هم رسانید در اسافل بدن، و به غایت شدّت و صعوبت رسید، و به قدری که آن مرض مُهلك شدید شد مراتب صبر و شکر و شکیبایی آخوند زیاد شد، و در این مدّتِ بیماری از حالت اعتدال بیرون نرفت، و با غنی و فقیر و وضیع و شریف در وقت عیادت هیچ مرتبه از مراتب تفقّد از او مفقود نشد. سنّ شریفشان شصت و پنج الاّ چند روزی، که خود فرموده اند که ده دوازده روزی مانده است که شصت و پنج تمام شود. عدیل او نبود و نخواهد بهم رسید».

خاتونابادی این سخنان را پنج شش روزی پس از درگذشت مدقّق شیروانی نوشته است، و ای کاش که از گزارش احوال دیگر بزرگان دین و دانش نیز به همین گونه دقّت آگاه بودیم.

بازگردیم به مطلب مورد بحث که مَشیخهٔ جمال المحقّقین است، مستفاد از

اجازه نامه های متأخّران:

نخست: آقا میر محمّد حسین بن میر محمّد صالح خاتونابادی در سه اجازه نامهٔ ممتازی که برای میر صدرالدین محمّد رضوی، و حاج شیخ محمّد ابن حاج محمّد زمان کاشانی اصفهانی، و شیخ زین الدین خوانساری «بنام مناقب

تملّک علّامه مجلسی در بالا. و دستخط میر محمّد حسین خاتونابادی

بسال ۱۱۳۶ در عین شدّت فتنهٔ افغان

ص:۳۵

الفضلاء» (۱)، و هر سه را به سال (۱۱۴۸) نوشته، روایت خود را - به اجازه - از آقا جمال الدین و روایت او را از پدرش آقا حسین راوی از مولانا محمّد تقی مجلسی نوشته است؛ فقط.

۱- (۱)) - شرح حال شیخ در «مکارم ۱: ش ۷۳» ذیل عنوان فرزندش آقا محمّدِ شیخ زین الدین آمده است: «مرحوم شیخ زین الدین علیّ بن عینعلیّ خوانساری - اعلی اللّه مقامه - از اعاظم علماء و افاضل فقهاءِ عصر خود در مائهٔ دوازدهم بوده و اصلاً از خوانسار و در اصفهان اقامت... داشته و در آن شهر... امام جمعه بوده و نماز جمعه می گذاشته...»، و پس از گزارش احوال و آثار، تاریخ وفات را به سال «۱۱۶۷» - تنها به استناد مادّه تاریخ رثاءِ مُشتاق آورده اند: بسوی بزم جنان رفت قُدوه علما. میر سیّد علی مشتاق «یاد شدهٔ در مقالهٔ تونیّه: دومین دو گفتار، ص ۶۲» قطعهٔ ممتاز هفت بیتی در سوگ شیخ زین الدین سروده که در «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان: ۱۳۱» از دیوان چاپی مشتاق نیز نقل شده است. شایان ذکر این که نیای اعلای بزرگوار ما، میر کبیر حاج میر ابوالقاسم جعفر «متوفی ۱۱۵۸» به هنگامی که در شهر گلپایگان منزل داشته اند، شیخ زین الدینِ جوان مدّتی را در مصاحبت ایشان بسر برده، تا آنکه به فکر استفاده از حوزه علمی اصفهان و سفر به این سامان افتاده و نیّت خود را به میر معظّم اظهار داشته و آن جناب برای او دستورالعملی با عنوان «نصیحتی چند و وصیّتی دلپسند» نگاشته اند، که در حال حاضر تنها نسختی از آن - و گویا ناتمام - منضمّ به نسخهٔ «هدایه المسترشدین» در کتابخانهٔ آقا سیّد محمّد حسن امام جمعه در گلپایگان و بخطّ خود آن مرحوم نگهداری می شود و در «فهرست نسخه های خطی کتابخانه های گلپایگان. ش ۲۱» معرّفی شده، و از روی همان نسخه در «شرح حال دانشمندان گلپایگان ۳: ۳۸۲ - ۳۹۱» با عنوان «رساله فی آداب المتعلّمین» به چاپ رسیده است: «بسم... این نصیحتی چند است و وصیّتی دلپسند که در حین مهاجرت اخی فی اللّه... مولانا زین الدین المسمّی بعلیّ... از گلپایگان به صوب اصفهان به غرض تحصیل علم...، ابوالقاسم بن حسین الحسینیّ الموسویّ... در ابّان استعجال و اوانِ ارتحالِ آن عدیم المثال قلمی نمود...».

دربارهٔ این اجازات پس از این (ص ۵۸ به بعد) باز سخن خواهیم گفت.

دیگر: میرزا محمّد ابراهیم بن غیاث الدین محمّد «خوزانی سدهیّ الأصل» زادهٔ اصفهان، در اجازه برای حاج شیخ محمّد کاشانی اصفهانی (یاد شدهٔ در ص ۲۸ و ۳۵ و ۵۸) به تاریخ (۱۱۳۹) مُجاز از همان آقا میر محمّد حسین، به شرح بالا. (۱)

سه دیگر: حاج شیخ محمّد در نسخهٔ اجازهٔ سابق الذکر روایت خود را از همان: میر محمّد حسین و ملّا محمّد رفیع گیلانی ساکن مشهد مقدس رضوی، و روایت آن هر دو تن را از آقا جمال، به شرح فوق نوشته است.

چهارم: آقا محمّد باقر هزار جریبی - که مُجاز از حاج شیخ محمّد به اجازهٔ یاد شده است - در اجازه ای که به سال (۱۱۹۵) برای آقا سیّد محمّد مهدی بحرالعلوم (أعلی اللّه مقامه) نوشته، روایت خود را از حاج شیخ محمّد - همان گونه - از

۱- (۱)) - اجازه نامهٔ کلان مرحوم میرزا ابراهیم قاضی اصفهان که نسخهٔ آن بخطّ شکستهٔ زیبای مجیز، طیّ ۶۲ صفحه، در یک مجموعهٔ اجازات مهمّ از نفائس کتابخانهٔ معظمهٔ مرعشیّهٔ قم موجود و تصویر آن اینک نزد این حقیر حاضر و در نظر است، به سال «۷۷ ش» در هفتمین دفتر «میراث اسلامی ایران» با پیشگفتاری چاپ شد «از ص ۵۵ تا ۱۸۸»، امّا شایستهٔ یک چاپ محقّقانهٔ بی غلط می باشد تا حقّ آن اداء شود. توجّه دهیم که صدور آن اجازهٔ واسعه در سال آخر حیات ذلّت بار شاه سلطان حسین صفوی مقتول در روز سه شنبه ۲۲ محرّم ۱۱۴۰ و در زمان شدّت سلطهٔ یاغیان افغان است، که مجیز در گوشهٔ خُراسکان (خوراسکان حومهٔ اصفهان) به کار و بار علمی خود مشغول بوده است! تاریخ پایان اصل اجازه روز آدینه چهاردهم ماه صفر ۱۱۳۹ و موافق با تقویم است، امّا تاریخ تکملهٔ اجازه - بخطّه الشریف - روز شنبه نوزدهم ربیع یکم همان سال می باشد، که این تاریخ درست نیست، خواه ماه صفر را تمام بدانیم و خواه ناقص، و اللّه العالم. لطفًا، ذیل چهارم را در پایان این گفتار (ص ۸۶) ملاحظه فرمایید.

میر محمّد حسین و ملّا محمّد رفیع، هر دو از آقا جمال، از پدرش، از مجلسی اوّل تصریح کرده است، و بس.

پنجم: مرحوم آقا میر عبدالباقی فرزند میر محمّد حسین بن میر محمّد صالح خاتونابادی، در اجازهٔ مورّخهٔ (۱۱۹۳) برای مرحوم سیّد بحرالعلوم، به صراحت، روایتِ خود را از پدرش – همچنان که گذشت – از جمال المحقّقین، از پدرش آقا حسین، از مجلسی اوّل نوشته است.

ششم: مرحوم آقای حاج سیّد اسداللّه بیدآبادی اصفهانی (متوفّی ۱۲۹۰) فرزند گرامی مرحوم حاج سیّد محمّد باقر شفتی (أعلی اللّه مقامهما) در اجازهٔ بی تاریخِ امام الحرمین کاظمینی، یاد شده در (ص ۳۳)، در سند روایت مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاءِ نجفی از محقّق بهبهانی، از پدرش ملّا محمّد اکمل، از آقا جمال الدین، از پدرش آقا حسین، از مولانا محمّدتقی مجلسی نوشته است.

هفتم: آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم موسوی چهارسوقی، در اجازهٔ به همان امام الحرمین، روایت ملّا محمّد اکمل را از علّامه مجلسی و آقا جمال الدین، و روایت آقا جمال را از پدرش آقا حسین نوشته اند. الی غیر ذلک.

در خصوص اجازات ملّا محمّد اکمل در مَباحث آینده سخن خواهیم گفت، و نسخهٔ اجازه نامه های یاد شده و آنچه پس از این یاد می کنیم، همگی در حین نگارش این مقال پیش رو قرار دارد و بسیاری از آنها را این ضعیف در سرآغاز جوانی و میانِ سال های (۱۳۶۵ – ۱۳۷۵ ق) به خطّ خود از اصول معتبر استنساخ و با نسخه های دیگری از اجازات ارزشمند گردآوری کرده و مجموع را «ریاض الأبرار» نامیده است.

بیفزاییم که آقا میر عبدالباقی امام جمعهٔ اصفهان (شماره پنجم) که شرح

حالش در «کرام برره: ۶۹۸ - ۶۹۹» و «مکارم الآثار: ج ۲ ش ۱۲۵» به عنوان سال وفاتش (در ۱۲۰۷) نوشته شده، و پس از این هم از او و اجازاتش (در ص ۵۹) صحبت می کنیم، شاگرد و مُجاز از مرحوم شیخ یوسف بحرانی صاحب «لؤلؤه البحرین» است و خود، شیخ اجازهٔ میرزا حیدرعلی مجلسی «متوفّی ۱۲۱۴، مذکور در مکارم ج ۲: ش ۲۰۴» نیز هست. (۱)

میرزا حیدر علی به سال (۱۲۰۵) مشیخهٔ خویش را به تفصیل نوشته و در پایان به فرزندان پنجگانهٔ خود و دو تن دیگر از منسوبانش اجازه روایت داده است.

این «مشیخه» یا اجازه نامه در آغاز از مطالب اجازه نامهٔ میر عبدالباقی و سپس از «لؤلؤه» استفاده نموده و از این روی به عنوان «منتخب اللّؤلؤه» نیز نامبردار، و تصویر نسخهٔ «مخطوطهٔ کتبخانهٔ ناصریّهٔ لکهنؤ هندوستان» اینک در دست ما قرار دارد.

میرزا حیدر علی در سرآغاز اثر یاد شده به نقل از اجازهٔ میر عبدالباقی، در سند روایت شیخ یوسف از ملّا محمّد رفیع؛ چنین آورده است (ص ۴ اجازه):

«عن الفاضلین آقا جمال الدین محمّد الخوانساری و الشیخ جعفر القاضی، عن العلّامه آقا حسین الخوانساری، عن النحریر الفاضل محمّد تقیّ بن مجلسی».

۱- (۱)) - در «روضه نضره: ۳۵۸» فرموده اند که آقا میر عبدالباقی را« مجموعه اجازات» ی است که آن را در جُمادای یکم «۱۱۹۸» گرد آورده و تصویر نسخهٔ آن در کتابخانهٔ تأسیسی علّامهٔ امینی در نجف اشرف است. در کنار بحث، بیفزاییم که میر عبدالباقی و برادرش میر محمّد مهدی، مادرشان دختر خالوی پدرشان ملّا محمّد صادق فرزند علّامهٔ مجلسی بوده است، و مادر پدرشان دختر علّامهٔ مجلسی. رحمه اللّه علیهم: «مقاله دربارهٔ ملّا محمدعلی تونی: دومین دو گفتار: ۵۸ - ۵۹» «کرام برره: ش ۱۲۷۵».

امّا آنجا که به نقل از «لؤلؤه» پرداخته (ص ۲۷ اجازه) چون از نسخه های مغلوط - به شرحی که اکنون خواهیم گفت - استفاده کرده، روایت ملّا محمّد رفیع را گوید: «عن شیخه ملّا محمّد باقر المجلسیّ و آقا جمال الدین محمّد بن المحقّق المدقّق آقا حسین الخوانساریّ، عن المولی محمّد تقیّ المجلسی».

اشتباهی در برخی از کتب و اجازات

از شواهد برشمردهٔ پیشین - که در نهایت اعتبار است - دانسته شد که جمال المحقّقین بدون واسطه از مجلسی اوّل روایت نمی کند، لکن در نسخه های خطّی و چاپیِ رایجِ کتابِ «لؤلؤه البحرین» تألیف مرحوم شیخ یوسف محدّث محقّق بحرانی متوفّی به سال یکهزار و یکصد و هشتاد و شش، (از جمله: چاپ نجف اشرف، ص ۹۰)، در ذیل عنوان ملّا محمّد بن فرخ المعروف به ملّا رفیعا؛ این عبارت دیده می شود:

«و عنه - قدّس سرّه - عن العلّامه الفهّامه آقا جمال الدین محمّد ابن المحقّق المدقّق آقا حسین بن جمال الدین محمّد الخوانساریّ، عن المولی محمّدتقی المجلسیّ، و کان آقا حسین المذکور محقّقًا مدقّقًا» تا آخر.

«ناگفته نگذاریم که فرخ در اصلِ خطِّ مرحوم شیخ یوسف در اجازه نامهٔ آقا سیّد عبداللّه شاهاندشتی (مذکور در ص ۷۱) و نیز در نسخه های «لؤلؤه» و جاهای معتبر دیگر، همه به خاءِ نقطه دار است، و فرَج (به جیم) تصحیف می باشد. شگفتا که در «کواکب منتثره: ص ۲۸۳، س ۱» فرُّخ (با تشدید راء و خاء معجمه)، و در سطر ۱۴ فرَج (با فتح راء و جیم) چاپ کرده و آنگاه ناشر کتاب سخنان شگفتاورتری - طبق معمول - در پاورقی نوشته اند!».

مع الأسف، این تصحیف در جاهای بسیار دیگر هم دیده می شود.

(۱)بگذریم، از مرحوم ملّا رفیعا به عنوان دومین روایت کننده از آقا جمال الدین (در ص ۵۹) یاد خواهیم کرد، رجوع فرمایید. و اینک بازگردیم به داستان «لؤلؤه البحرین»:

تاریخ پایان تألیف «لؤلؤه» روز یازدهم از نخستین ربیع سال (۱۱۸۲) است، و از همان زمان، نسخه هایی که دیگران استنساخ کرده اند و در مقابله و تصحیح آنها دقّت لازم نشده، عبارت فوق را به همان صورت نوشته اند، جز این که به نظر می رسد کلمه ای در آن عبارت از قلم افتاده و در اصل چنین بوده است: «... الخوانساریّ، عن أبیه، عن المولی محمّد تقی...».

تأمّل در سیاق کلام نیز این سقط «عن أبیه» را به خوبی می رساند.

و نیز به نظر این ضعیف، نسخهٔ لؤلؤه البحرینی که مرحوم شیخ ابوعلی رجالی (متوفّی ۱۲۱۶) صاحب کتاب «منتهی المقال» و از مُجازین محدّث بحرانی، به خطّ خود استنساخ نموده و آن نسخه به دست صاحب «مستدرک الوسائل» افتاده، عبارت به صورت درست بوده و لذا - چنان که (در ص ۳۳) گفتیم - صاحب مستدرک روایت آقا جمال را تنها از پدرش نوشته است، و اگر نسخهٔ خط شیخ

۱- (۱)) - بقیّـهٔ این عبارت: «و هذه الطریق أعلی طرقی لقلّه الوسائط فیها». مرحوم شیخ یوسف در این اجازه «اجازهٔ شاهاندشتی» روایت ملّا رفیعا را تنها از علّامهٔ مجلسی نوشته، و در سراسر اجازه، نامی از مرحومین آقا حسین و آقا جمال دیده نمی شود.

ابو علی هم بِسان نسخه های مغلوط رایج - که استنساخ کنندگان، آقا جمال را راوی از ملّا محمّد تقی نوشته اند - بود محدّث نوری در این باره خاموش نمی ماند، بخصوص که این نسبت حتّی در اجازات سیّد بحرالعلوم و دیگران هم دیده می شود، که نمونه آنها را خواهیم آورد، و البتّه همه به استناد نسخه های مغلوط «لؤلؤه» است؛ اگر چه به این استناد تصریح نفرموده اند.

نسخه های اصلی عموم اجازات سیّدِ بحر با نسخهٔ «لؤلؤه» خطّ ابو علی و غیرها، همگی در یک مجموعهٔ کرامند به وسیله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی (متوفی ۱۲۸۶) گردآوری، صحّافی و تجلید شده تا آن که به دست حاجی نوری رسیده و در این اواخر نزد آقا سیّد هاشم آل بحرالعلوم بوده است «ذریعه ۲۰: ش ۱۹۰۱». محدّث نوری در اجازه به میرزا محمّد آل داود امام الحرمین (مورّخه ۱۲۸۱) نیز به درستی، روایت آقا جمال الدین را از پدرش، و او را از مجلسی بزرگ مولانا محمّد تقی نوشته است، چنانکه در (ص ۳۳) گذشت.

بهر حال، اجازهٔ روایت داشتن آقا حسین محقّق خوانساری از مجلسی اوّل، امری مسلّم بوده و نمی شود که محدّث بحرانی از آن آگاه نگردیده و فرزند آقا حسین یعنی آقا جمال الدین را مُجاز از مولانا محمّد تقی بداند، نه خود او را.

پس عموم نسخه های «لؤلؤه البحرین» - چنانکه گفتیم - در این موضع افتادگی داشته و گمراه کننده بوده اند.

بیفزاییم که مرحوم حاج سیّد شفیعای موسوی جاپلقی (متوفّی ۱۲۸۰) اجازه نامهٔ «الروضه البهیّه فی الطرق الشفیعیّه» را در سال (۱۲۷۸) با استفاده از یک نسخهٔ پر غلط «لؤلؤه» تألیف کرده است، در این کتاب (ص ۵۵ نسخه چاپ سنگی

۱۲۸۰)، درباره مرحوم آقا جمال الدین گوید:

«و هذا الشیخ قرأ علی والده الوحید المتقدّم ذکره و علی مولانا التقیّ المجلسیّ».

نویسندهٔ «نجوم السماء» نیز همین گونه سخن رانده، و گویا آنان عبارت نادرست نسخهٔ «لؤلؤه» را به صورت فوق درآورده اند.

«پایان اجازهٔ پنج صفحه ای مرحوم شیخ یوسف به سیّد عبداللّه شاهاندشتی»

ص:۴۳

پایان اجازه بحرالعلوم به بحرانی

خطّ مبارک صاحب «روضات الجنّات»

ص:۴۴

چند تن از بزرگانی که به پیروی از

نسخه های نادرست «لؤلؤه البحرین»

آقا جمال را مُجاز از مجلسی اوّل نوشته اند

۱ - سیّدِ بحرالعلوم (متولّد ۱۱۵۵ متوفّی ۱۲۱۲: مکارم الآثار ۲: ش ۱۷۵)، در اجازه نامۀ شیخ عبدعلی بحرانی (مورّخۀ اواخر شوّال ۱۱۹۹)، و اجازه نامۀ سیّد عبدالکریم جزائری، و اجازه نامۀ سیّد حیدر بن سیّد حسین بن علی موسوی یزدی (مورّخۀ شب ۲۷ رمضان ۱۲۰۹) و اجازه نامۀ بی تاریخ آقا محمّد بن آقا محمّد صالح لاهیجی، و اجازه نامۀ محمّد حسن بن حاج معصوم قزوینی (مورّخۀ ۱۶ ماه شعبان ۱۲۱۱)، و اجازه نامۀ شیخ احمد احسائی (مورّخۀ آدینه ۲۲ ذی الحجّه ۱۲۰۹) چاپ شده در «رسالۀ فارسیّه شرح حالات... شیخ احمد بن زین الدین الأحسائی، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۱۰ ق، ص ۹۱» و دفتر «اجازات الشیخ احمد الأحسائی، شرحَها و علّق علیها الدکتور حسین علی محفوظ، نجف، ۱۳۹۰، ص ۳۱» - که در این چاپ نام و نشان آقا جمال الدین از روی سهو افتاده است - ، و عین عبارت نسخۀ چاپ بمبئی و نسخۀ قدیمی مجموعه ای از اجازات شیخ احمد (نزد اینجانب)، در روایت سیّد بحرالعلوم از محقّق بهبهانی از پدرش ملّا محمّد اکمل - کما بیش، همانند دیگر اجازه های یاد شدۀ سیّد - چنین است:

«عن عدّهٍ من العلماءِ... محمّد بن الحسن الشیروانیّ و... جمال الدین محمّد الخوانساریّ و... الشیخ جعفر القاضی، بحقّ روایاتهم عن... جدّنا الاُمّیّ التقیّ الزکیّ المولی محمّد تقیّ المجلسیّ». و همین گونه در اجازۀ واسعۀ مورّخۀ شب ۲۵ ذی القعدۀ (۱۲۲۹) به حاج محمّد ابراهیم کرباسی، که مکرّرًا تنها همان سه تن را در

مشایخ ملّا محمّد اکمل آورده است (۱).

بحرالعلوم در هیچ یک از آن اجازه نامه ها علّامۀ مجلسی ثانی را در مشایخ محمّد اکمل ننوشته، و این مهمّ است.

۲ - شیخ حسین آل عصفور بحرانی، در اجازه نامۀ ۱۴ صفحه ای شیخ احمد احسائی (مورّخۀ ۲ - ج ۱ - ۱۲۱۴): «ص ۷۲ رسالۀ فارسیّۀ یاد شده و ص ۴۷ چاپ نجف».

۳ - شیخ احمد احسائی (متولد ۱۱۶۶، متوفّی ۱۲۴۱)، در اجازۀ شش صفحه ای (مورّخۀ ۱۲۲۹) به مرحوم شیخ اسداللّه کاظمینی (متوفّی ۱۲۳۴)، به نحو مکرّر، و همچنان در اجازه نامۀ مرحوم حاج محمّد ابراهیم کرباسی اصفهانی (مورّخۀ همان ۱۲۲۹).

اجازه نامۀ شیخ اسداللّه یاد شده را آقای محفوظ کاظمینی با تصویر اصل، به سال (۱۳۹۱) در نجف چاپ کرده و در مقدّمۀ خود تاریخ تولّد مُجاز را (۱۱۶۰) نوشته اند که درست آن (حدود ۱۱۸۵) است، و تاریخ فوت جمال المحقّقین را نیز چند بار (همانند حاشیۀ «اجازات الشیخ احمد الأحسائی») به اشتباه (۱۱۴۵) قید کرده اند.

۴ - مرحوم سید عبداللّه بن محمّد رضا شبّر کاظمینی، در اجازه نامۀ ۲۴ صفحه ای حاج ملّا عبدالوهّاب قزوینی (مورّخۀ ۲۸ - ج ۱ - ۱۲۳۳)، به طور مکرّر، سیّد در همین اجازه روایت ملّا محمّد اکمل را از مجلسی ثانی نیز نوشته است. (۲)

ص:۴۶

۱- (۱)) - این اجازۀ مهمّ را مرحوم معلّم حبیب آبادی صاحب «مکارم الآثار» از روی نسخۀ اصل آن، طیّ ۲۵ صفحه استنساخ و در کتاب «امالی» خود نهاده است.

۲- (۲)) - دفتر شانزدهم «میراث حدیث شیعه» در ماه شوّال المکرّم جاری (۲۸) منتشر گردید. در آن دفتر «ترجمه السیّد عبداللّه شبّر» به قلم سیّد محمّد بن معصوم موسوی قطیفی (متوفی ۱۲۹۶) و سپس سه اجازه نامه از سیّد شبّر چاپ شده است (از ص ۴۹۳ تا ۵۵۶). مواضعِ مرحوم سیّد در این هر سه اجازه نامه نیز به گونۀ اجازه نامۀ حاج ملّا عبدالوهّاب می باشد.

اجازات حاج ملّا عبدالوهّاب (متوفّی ۱۲۶۴: مکارم ۵: ش ۱۰۵۱) را مرحوم آیه اللّه آقا سیّد جواد - یکی از برادران بزرگوار امام مجدِّد صاحب «روضات الجنّات» - در یک مجموعه استنساخ نموده و منضمّ به رسائل دیگری نزد نگارنده این مقال است.

۵ - عالم فقیه بزرگوار، حاج سیّد محمّد رضوی، در اجازه نامهٔ بدون تاریخ آقای حاج میرزا سیّد زین العابدین موسوی، سر دودمان معظّم خاندان ما.

اجازه دهنده: مرحوم حاج سیّد محمّد بن حاج میر محمّد معصوم رضوی مشهدی معروف به قصیر (متوفّی ۱۲۵۵: مکارم الآثار ۵: ش ۸۴۸)، دربارهٔ مُجاز فرماید:

«و وجدتُ الصفات و الشرائط أغلاها فی الشخص الربّانیّ و الصالح الّذی لیس له ثانی و العالم الّذی ما برَزمنه إلّاصفاءً و صافی، أعنی مولانا و شیخنا و سیّدنا السیّد الأمین و الحبل المتین السیّد زین العابدین الموسوی...».

۶ - حاج میرزا سیّد زین العابدین، همان نیای گرامی (متوفّی ۱۲۷۵: مکارم ۶:

ش ۱۳۰۶)، در اجازه نامهٔ مورّخهٔ (شنبه بیستم ماه رجب ۱۲۵۳) به مرحوم سیّد حسن بن محمّد تقی موسوی یزدی اصفهانی (متوفّی ۱۲۶۳: مکارم ۵: ش ۱۰۴۸ و الکرام: ش ۶۳۶).

۷ - امام مجدِّد صاحب «روضات الجنّات»، (متوفّی ۱۳۱۳: مکارم ۳:

ش ۳۷۰)، در اجازه نامهٔ مرحوم سیّد محمّد مهدی بن محمّد حسینی بروجردی «ابن سیّدنا الأجلّ الأفضل الأمجد و العالم المؤیّد المسدّد السیّد محمّد مجتهد العصر و الزمان و فقیه الدوران السیّد محمّد مهدی الحسینی البروجردی» (مورّخهٔ ۱۲۹۰)، و اجازه نامهٔ آقای شریعت اصفهانی میرزا فتح اللّه بن حاج میرزا محمّد

جواد (مورّخهٔ ۱۲۹۴)، [(۱)] و همچنان در کتاب «روضات: ص ۱۲۵، چاپ سنگی دوم» در ترجمهٔ محقّق بهبهانی.

پایان اجازهٔ صاحب «روضات» به بروجردی، خطّ شریف مُجیز

۱- (۱)) - صورت کامل این دو اجازه نامهٔ شریفه در دفتر دوم «میراث حوزهٔ اصفهان: ۲۵۴ - ۲۷۰» به سال «۱۳۸۴ ش» چاپ شد.

۸ - استادالفقهاء مرحوم آقای شریعت یاد شده (متوفّی ۱۳۳۹: مکارم ۵:

ش ۱۰۹۶) در اجازه نامهٔ دو صفحه ای به آقا میرزا محمّد تبریزی (متوفّی ۱۳۸۱) که تصویر آن در کتاب «سوانح عمری، یا آثار تاریخی، تبریز، ۱۳۸۰ ق» چاپ شده است، در سند روایت خود از آقا سیّد محمّد مهدی قزوینی حلّی نجفی، از عمویش آقا سیّد باقر قزوینی، از خالویش مرحوم سیّد بحرالعلوم، از وحید بهبهانی، از پدرش: «الأجلّ المولی أکمل، عن العلّامه الشیروانیّ و العلّامه جمال الدین الخوانساریّ و العلّامه المجلسیّ و الشیخ جعفر القاضی، جمیعًا عن... المولی محمّد تقی المجلسی».

اجازهٔ یاد شده تاریخ ندارد، و به قرائن باید در (۱۳۳۱ ق) و در نجف اشرف نوشته شده باشد.

۹ - آقا سیّد محمّد مهدی بن سیّد حسن حسینی قزوینی حلّی نجفی (متوفّی ۱۳۰۰) در اجازهٔ امام الحرمین (مورّخهٔ ۱۲۸۱)، در سند روایت خود از آقا میر سیّد علی (۱) صاحب «ریاض المسائل»، از خالویش مجدّد بهبهانی، از پدرش ملّا محمّد

۱- ((۱)) - و از وقایع سنهٔ ۱۲۳۱ هزار و دویست و سی و یک هجری این بود که در یوم یکشنبه بیست و دوم شهر محرّم الحرام، استاد ما، سیّد المحقّقین العالم الربّانیّ، امیر سیّد علی طباطبائی داعی حقّ را لبّیک اجابت گفته به جِوار رحمت ایزدی پیوست. عطّر اللّه مضجعه اللطیف. و در عصر یوم پنجشنبه سلخ ربیع الأوّل، عالم عامل محقّق ربّانیّ، میرزا ابوالقاسم جیلانی [صاحب قوانین] از دار فانی به دار باقی ارتحال نمود. روّح اللّه روحه الشریف. و داغ فراق این دو عالم وحید و دو محقّق فرید بر دل روزگار، باقی ماند: زندگانی خودنوشت ملّا علی آرانی (۱۱۷۷ - ۱۲۴۴) «میراث حدیث شیعه ۱۵: ۵۲۱ - ۵۲۲» هر دو تاریخ، موثّق و مغتنم و موافق تقویم است، و در جای دیگر به این گونه دقیق و کامل دیده نشد، و الحمد للّه. صاحب ریاض در «کرام برره۳: ش ۸۲» ترجمهٔ کوتاهی دارد.

اکمل، از گروهی از علماء، از جمله: میرزا محمّد بن الحسن شیروانی و شیخ جعفر قاضی و آقا جمال الدین خوانساری: «بحقّ روایاتهم عن الشیخ التقیّ محمّد تقیّ - جدّی - المجلسیّ».

۱۰ - آیه اللّه سیّد ابو محمّد الحسن صدرالدین کاظمینی (متوفّی ۱۳۵۴:

مکارم ۶: ش ۱۲۴۲)، در صفحه هشتم اجازهٔ نامه چهل و پنج صفحه ای «به خطّ این ضعیف در (۱۳۶۷ ق) از روی نسخهٔ اصل» به نام «طبقات الاجازات بالروایات»، مورّخهٔ (شنبه ۱۲ ربیع دوم ۱۳۲۵)، به اختصار:

«محمّد اکمل، عن محمّد بن الحسن الشیروانیّ و المحقّق جمال الدین و الفقیه الشیخ جعفر القاضی و محمّد شفیع الاسترابادیّ و الحجّه محمّدباقر المجلسیّ، جمیعًا عن التقیّ والد العلّامه المجلسی» (۱).

۱۱ - آیه اللّه آقا سیّد ابوالقاسم بن محمّد باقر دهکردی اصفهانی (متوفّی ۱۳۵۳: مکارم ۶: ش ۱۲۴۰)، در اجازه نامهٔ مورّخهٔ (آدینه ۴ شوّال ۱۳۴۶) به آقا سیّد محمّدحسین بن هبه اللّه رضوی کاشانی، چاپ شده در دفتر ۱۶ صفحه ای «شِذرِذمهٔ از احوالات حضرت آیه اللّه رضوی، چاپ کاشان»، در (ص ۱۳) روایت محقّق بهبهانی را از پدرش و روایت پدر را از استادانش: میرزا محمّد شیروانی و شیخ جعفر قاضی و ملّا محمد شفیع استرآبادی و جمال الدین محمّد خوانساری، نوشته و گوید: «بحقّ روایاتهم جمیعًا عن... المولی محمّد تقیّ المجلسیّ».

۱- (۱)) - سیّد مَشایخنا الامام السیّد عبدالحسین شرف الدین الموسویّ العاملیّ «متوفّی ۱۳۷۷: مکارم الآثار ۸: ش ۱۸۰۴» نیز در «ثبت الأثبات فی سلسله الرواه: ۶» در طریق روایت خود از آقای شریعت اصفهانی، به عین همین گونه نوشته اند.

لکن، در (ص ۱۴) روایت وحید را از پدرش از صاحب «بحارالأنوار» دوبار تکرار کرده، همچنان که همو در اجازهٔ شش صفحه ای مورّخهٔ (۱۲ محرّم ۱۳۳۴)، نسخهٔ خطّ مُجاز «حاج میرزا سیّد محمّد تقی یزدآبادی اصفهانی»، در سه موضع، همانگونه روایت ملّا محمّد اکمل را از علّامه محمّد باقر مجلسی نوشته و متعرّض روایتی از آقاجمال نشده است.

آقای دهکردی در این اجازه گوید که برخی از اجازه نامه های علّامهٔ مجلسی به خطّ خودِ آن مرحوم نزد من است: «و سائر اجازاته الموجوده عندی بخطّه الشریف»!

آقای یزدآبادی (احمد آبادی) از آیات باهرهٔ الٰهی بوده و رسالهٔ «آثار التقوی» از این ضعیف در احوال و آثار آن مرحوم به فارسی در مقدّمهٔ کتاب شریف وی «مکیال المکارم، فی فوائد الدعاءِ للقائم علیه السلام»، و نیز ترجمهٔ عربی آن رساله با تصرّفاتی از مترجم در آغاز جلد دوم ترجمهٔ همان کتاب در قم چاپ شده است (۱۳۹۸ ق).

۱۲ – مرحوم آقا میرزا محمّد تنکابنی صاحب «قصص العلماء» در کتاب دیگرش «تذکره العلماء: ص ۱۶۴».

۱۳ – مرحوم میرزا محمّد علی کشمیری، در کتاب «نجوم السماء فی تراجم العلماء: ص ۲۰۸».

۱۴ – مرحوم آقای حاج ملّا حبیب اللّه کاشانی در «لباب الألباب: ۲۰».

این چهارده تن علماءِ اعلام و مصنّفین کرام، ا زجناب سیّد محمّد مهدی بحرالعلوم تا باشندگان نیمهٔ سدهٔ چهاردهم که نام شریفشان را نوشتیم، در اثر سقطی که در عبارت کتاب «لؤلؤه البحرین» رخ داده، همگی؛ مرحوم آقا جمال الدین محمّد

خوانساری را مُجاز در روایت از مولانا محمّد تقی مجلسی نوشته اند، و ما گفتیم که این نادرست است، یعنی آن کسی که از مرحوم مجلسی اوّل اجازهٔ مکتوب دارد آقا حسین می باشد، نه فرزندش آقا جمال الدین، و اللّه اعلم.

البتّه این اشتباه در برخی دیگر از اجازات و کتب مربوطه تکرار شده است که فرصتی برای احصاءِ آنها نیست، و اینک تنها به یک مورد از اجازات معاصرین اشاره می کنیم و به این بحث پایان می دهیم، و آن اجازه نامهٔ مرحوم آیه اللّه ابوالمجد محمّدالرضا «آل العلّامه الامام الشیخ محمّد تقی صاحب هدایه المسترشدین» است، برای شیختنا الفاضله الصّالحه مرحومهٔ علویّهٔ امینّیه، صاحب تفسیر «مخزن العرفان»؛ بنام «الاجازه الشامله للسیّده الفاضله» مورّخهٔ (۱۳۵۷ ق). مُجیز گوید:

«عن المولی الفرید الآغا محمّد باقر، عن والده المولی محمّد أکمل، عن العلّامه الشیروانیّ و المولی جمال الدین الخوانساریّ و الشیخ جعفر القاضی و المولی محمّد باقر المجلسیّ، جمیعًا عن المولی محمّد تقیّ المجلسیّ»: فصلنامهٔ گرامی «علوم الحدیث ۴: ص ۳۵۲، قم، ۱۴۱۹».

مشکله ای در اجازهٔ فاضل نراقی

از مرحوم آقای حاج ملّا احمد نراقی (متوفّی ۱۲۴۵) سه اجازه نامه اکنون در دست داریم:

۱ - اجازه برای آقا محمّد علی بن آقا محمّد باقر مازندرانی نجفی فقیه (متوفّی ۱۲۴۵)، مورّخهٔ (بیستم شوّال ۱۲۲۸)، که پس از این به مناسبت ذکر مشایخ آقای بهبهانی، (ص ۷۳) از این اجازه استفاده خواهیم کرد.

۲ - اجازه برای شیخ الطائفه مرتضی الأنصاری (متوفّی ۱۲۸۱)، مورّخهٔ

(شوّال ۱۲۴۴).

۳ - اجازه برای برادرش حاج ملّا محمّد مهدی بن محمّد مهدی نراقی (متوفّی ۱۲۶۸)، مورّخهٔ (اواخر ذی الحجّه ۱۲۴۴). (۱)

اجازه نامهٔ اخیر که پردامنه و پرفائده است در هیجده صفحه تصویر عین خطّ مُجیز، مُلحق به جلد یازدهم کتاب «قاموس الرجال» چاپ شده است. مرحوم حاج ملّا احمد، تنها در این اجازه (ص ۴) در سند روایت والد ماجدش حاج ملّا محمّد مهدی بن ابی ذرّ نراقی (ابن حاج محمّد قمی)؛ از آقا محمّد باقر بن محمّد اکمل بهبهانی گوید:

«(ح) و عن الشیخ الأعظم الآقا محمّد باقر البهبهانی، عن السیّد الأجلّ الأکمل خاتم المحدّثین السیّد صدرالدین القمیّ الهمدانیّ النجفیّ شارح «الوافیه»، عن العالم العلم العلّامه و الفاضل الفخم الفهّامه المحقق المدقّق آقا جمال الدین محمّد بن المحقّق الجامع و المدقّق البارع الآقا حسین الخوانساری، عن التقیّ المجلسیّ، عن الشیخ أبی البرکات».

ص:۵۳

۱- (۱)) - چهارمین اجازه را که تاریخ آن ماه ذی القعدهٔ «۱۲۱۷» می باشد - و صدورش مقدّم بر آن سه اجازه ست - برای مولانا محمّدعلی بن محمّد حسن الکاشانی الشهیر بعلیّ الأرانیّ نوشته است و آن را به تازگی طیّ دوازده صفحه در هشتمین دفتر «میراث حدیث شیعه، قم، ۸۱ ش» چاپ کرده اند به ضمیمهٔ شرح حال خود نوشت مُجاز «متولّد ۱۱۷۷ متوفی ۱۲۴۴». مرحوم نراقی در باب روایت محقّق بهبهانی گوید «ص ۴۴۲»: «عن والده الأجلّ مولانا محمّد - اکمل عن مشایخه الّذین هم: العلّامه المجلسیّ و جمال الملّه و الدین الخوانساریّ و مولانا میرزا محمّد الشیروانیّ و شیخنا الشیخ جعفر القاضی و مولانا محمّد شفیع الاستر آبادی...». مرحوم نراقی در این اجازه پنج شیخ اجازه برای خود و هفت تن برای پدر خود یاد کرده است. رحمه اللّه علیهم اجمعین.

پایان اجازه نامه فاضل نراقی به برادر، خطّ و مهر مُجیز

اگر اجازه نامه های آقا سیّد صدرالـدین یاد شده و حاج ملّا مهدی یافت شود، شاید بتوان این مشکل را حلّ کرد، ان شاء اللّه. (۱) سیّد صدر را در مُجازین از

۱- (۱)) - مع الوصف، برداشت محقّقان نراقی از «لؤلؤه، نُسخ رایج» و برخی اجازات سابق الذکر رانمی توان نفی کرد.

آقا جمال (شماره پنجم ص ۶۲) می شناسیم.

توضیح دهیم که از مرحوم حاج ملّا محمّد مهدی نراقی (متوفّی ۱۲۰۹) هیچ اجازه نامه ای در دست نداریم، و گویا طریق روایت از آن بزرگوار هم منحصر به فرزند فرزانهٔ ایشان حاج ملّا احمد است.

مرحوم حاج ملّا احمد در همان اجازه و همان صفحه، روایت ملّا محمّد اکمل را از علّامهٔ مجلسی نیز متعرّض شده که پس از این خواهیم گفت (ص ۶۵).

جمال المحقّقین و روایت از علّامه مجلسی دوم

پیش از این (ص ۴۸) گذشت که در کتاب شریف «روضات الجنّات:

ص ۱۲۵، ط سنگی دوم» در ترجمهٔ محقّق بهبهانی، آقا جمال را مُجاز از مجلسی اوّل نوشته اند، اینک بیفزاییم که پس از آن سخن، روایت مشکوک آن مرحوم را از مولانا محمّد باقر مجلسی نیز آورده اند؛ و این است عبارت «روضات» در سند روایت ملّا محمّد اکمل پدر محقّق بهبهانی:

«بحقّ روایته - المعروفه - عن جمله من مشایخه المعظّمین، منهم: المولی میرزا محمّد بن الحسن الشیروانیّ و الشیخ جعفر القاضی و الآقا جمال الدین الخوانساریّ، عن مولانا محمّد تقیّ المجلسیّ، بل عن المولی العلّامه سمیّنا المجلسیّ، عن والده المذکور؛ کما ذکره جماعه من المتأخّرین الصدور».

متأسّفیم که اجازه نامه های داده شدهٔ به مرحوم ملّا محمّد اکمل و فرزند بزرگوارش محقّق بهبهانی - همچون اجازه یا اجازات آقا جمال - هیچ یک در دست نیست تا بتوان حقیقت امر را روشن کرد، و اینک چاره ای جز پی گیری موضوع از راه بررسی اجازه نامه های دیگر نداریم. پس گوییم:

اوّلاً، در اجازه نامهٔ شش صفحه ای ارزشمند ملّا محمّد سعید بن شیخ یوسف

دینوری به حاج ملّا محمّد مهدی بن محمّد مهدی بن ابی ذرّ نراقی (مورّخهٔ چهارشنبه سوم ذی الحِجّه ۱۲۴۵) که اجازه دهنده خود مُجاز از محقّق بهبهانی - راوی از پدرش ملّا محمّد اکمل - است، مشایخ ملّا محمّد اکمل را این چنین برشمرده است:

«الامیرزا محمّد بن الحسن الشیروانیّ، و المحقّق المسدَّد جمال الملّه و الدین محمّد بن العلّامه حسین بن جمال الدین الخوانساریّ، و الشیخ العالم الفقیه الأفخر الشیخ جعفر القاضی، بحقّ روایتهم عن الامام العلّامه محمّد باقر المجلسی».

این اجازه نامه در مقدّمهٔ کتاب «جامع الاحکام، الرساله الشکّیه» در کاشان چاپ شده است، و مُجیز در «الکرام البرره: ش ۱۰۸۰» و «زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری: ۱۱۸» شرح حال دارد.

ثانیاً، در اجازه نامهٔ شگفت آور محقّق علّامه سیّد محمّد جواد عاملی به فقیه بزرگ آقا محمّد علی بن آقا محمّد باقر هزار جریبی مازندرانی (بدون تاریخ)، در باب روایت جناب محقّق بهبهانی فرماید:

«و هو یروی عن والده الأجلّ الأفضل ملّا محمّد اکمل، عن الامیرزا محمّد بن الحسن الشیروانیّ والمحقّق جمال الدین محمّد بن العلّامه حسین بن جمال الدین الخوانساریّ و العلّامه الشیخ جعفر الشیرازیّ، عن الامام العلّامه المجلسی».

و به عین همین عبارات در اجازهٔ بی تاریخ به مولانا ملّا ابوطالب «بی مشخّصهٔ دیگر»، که به گمان این حقیر، باید شیخ ابوطالب تبریزی مُجاز از مرحوم سیّد محمّدمهدی بن ابی القاسم موسوی شهرستانی «گفتار دوم. ص ۱۲۶» به اجازهٔ مورّخهٔ «۱۲۱۲: میراث حدیث شیعه ۵: ۵۴۹» باشد.

و همچنین در اجازهٔ واسعهٔ «مورّخهٔ ۱۲۲۷ در نجف اشرف» به حاج

ملّا عبدالوهّاب قروینی «ص ۴۶»، با تصریح به نام مولانا محمّدباقر مجلسی.

ثالثاً، در نخستین اجازه نامهٔ بی تاریخ مرحوم شیخ محمّد حسین بن هاشم کاظمینی (متوفی ۱۳۰۸) صاحب کتاب «هدایه الأنام»، برای امام الحرمین سابق الذکر؛ که روایت می کند از شیخ محمّد جواد بن شیخ محمّد تقی نجفی معروف به شیخ جواد ملّا کُتّاب «کرام برره: ش ۵۴۹»، از همان سیّد محمّد جواد عاملی صاحب «مفتاح الکرامه» متوفّی (۱۲۲۶)، (۱) همان گونه؛ از وحید بهبهانی، از پدرش

ص:۵۷

۱- (۱)) - تاریخ وفات سیّد محمّدجواد را در عموم کتب متأخّرین و معاصرین همین گونه «۱۲۲۶»نوشته اند، امّا در کتاب شریف «روضات الجنّات» که گویا همان مأخذ دیگران باشد، در حدود آن سال فرموده اند نه در عین آن سال. به نظر می رسد که تاریخ درست را مرحوم آقا احمد کرمانشاهی «متولّد ۱۱۹۱ در کرمانشاه» فرزند آقا محمّد علی بن آقا محمّد باقر مجدّد بهبهانی - علیهم الرحمه - ضبط کرده باشد. او در حاشیهٔ نسخهٔ خطّ صفدر علی الموسوی «مورخهٔ ۱۲۲۵» کتاب «مرآه الأحوال جهان نما» تألیف خود نوشته است: «بندگان استادی جناب شیخ محمّد جعفر در بیست و سیّم ماه رجب سنهٔ یکهزار و دوصد و بیست و هشت «۱۲۲۸» هجری در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست، و از او کتاب «کشف الغطاء» به علاوهٔ کتب دیگر به یادگار است. و غفران مآب سیّد جواد عاملیِ مذکور در متن، در ششم ماه محرّم الحرام ابتدای سنهٔ مذکور، در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست...». نسخهٔ یاد شده در کتابخانهٔ ملّی تهران «به شمار ۱۴۶۶» محفوظ است و آن حاشیه را در چاپ اوّل «مرآه. ص ۲۰۰» از آنجا آورده اند، و از چاپ دوم کتاب «ص ۲۱۲» معلوم می شود که کاتب نسخهٔ «شماره ۵۷۱۶» کتابخانه مرکزی دانشگاه هم آن حاشیه را مختوم به «منه مدّ ظلّه» در آن نسخه نوشته است. پس باید همین تاریخ - یعنی ششم محرّم ۱۲۲۸ - را در باب وفات صاحب «مفتاح الکرامه» درست دانست، نه آنچه تا بحال در کتابها به سال «۱۲۲۶» نوشته اند، و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین.

محمّد اکمل راوی از میرزا محمّد شیروانی و آقا جمال الدین خوانساری و شیخ جعفر قاضی شیرازی، از مجلسی «به همین لفظ بدون نام شخصی».

اینک به نظر می رسد که آنچه در این چند مأخذ - و شاید جاهای دیگر نیز - روایت آقا جمال الدین را از علّامه مجلسی صاحب «بحارالأنوار» نوشته اند - و اللّه العالم - مُسامحه ای بیش نبوده، و این که مأخذ همگان همان سخنان محقّق بهبهانی دربارهٔ مشایخ روایت پدرشان ملّا محمّد اکمل باشد، که اینک در ضمن اسامی راویان از آقا جمال الدین محمّد بدان خواهیم رسید.

کسانی که از جمال المحقّقین اجازه روایت دارند

اوّل - آقا میر محمّد حسین خاتونابادی (متوفّی ۱۱۵۱)، در اجازهٔ بزرگ خود «مناقب الفضلاء: ص ۱۲ نسخهٔ دست نوشتهٔ این ضعیف (در ۱۳۶۷ ق)» و اجازه نامهٔ چهارده صفحه ای (مورّخهٔ جُمادای دوم ۱۱۴۸) به حاج شیخ محمّد کاشانی «یاد شده در ص ۲۵ و ۳۵» به لفظ: «أخبرنی إجازةً» تصریح به روایت از آقا جمال نموده، و همچنین در اجازهٔ مورّخهٔ (ماه شعبان ۱۱۴۸) به میر صدرالدین محمّد رضوی «شماره پنجم همین بخش» این گونه نوشته است:

«و منها: ما أخبرنی الفاضل المحقّق المدقّق علّامه زمانه و استاد الفضلاءِ فی دورانه جمال الملّه و الدین محمّد، عن والده علّامه العلماءِ فی الآفاق و أفضل أعاظم المحقّقین بالاستحقاق...».

الفاظ مدح و ثناء به خوبی حاکی از قدر و منزلت دو بزرگوار است، و در «مناقب الفضلاء» همانند اجازه نامهٔ کاشانی افزون بر این اوصاف آورده. از این اجازات، پیشتر نیز سخن گفتیم، و درباره میر صدرالدین باز خواهیم گفت.

آقا میر عبـدالباقی سابق الـذکر (در ص ۲۸، ۳۸) فرزنـد میر محمّـد حسـین یاد شـده نیز در اجازهٔ ده صـفحه ای به مرحوم سـیّد محمّد مهدی بحرالعلوم (مورّخهٔ ماه شعبان ۱۱۹۳) روایت خود از پدرش از آقا جمال الدین را نوشـته، و حاج میر محمّد حسین (۱) فرزنـد میر عبـدالباقی، در اجازهٔ مورّخهٔ (۱۲۲۲) به آیه اللّه العلّامه حاج میرزا سـیّد زین العابـدین موسوی – والـد ماجد امام مجـدِّد صاحب «روضات الجنّات» – به روایت خود از پدرش از جدّش از آقا جمال الدین از پدرش آقا حسـین از مولانا محمّد تقی مجلسی؛ تصریح نموده است.

حاج شـیخ محمّـد بن حاج محمّـد زمان کاشانی نجفی (یاد شـده در بالا) نیز در اجازهٔ به آقا محمّد باقر هزارجریبی مازندرانی، خود از میر محمّـد حسـین از آقـا جمـال – همچنـان – روایت کرده، و به روایت میر محمّـد حسـین از آقا جمال از پـدرش، در «روضات الجنّات: ص ۱۹۷، چاپ سنگی دوم» و «خاتمهٔ مستدرک ۲: ۵۸» نیز تصریح شده است.

دوم – آخوند ملّا رفیعای گیلانی مشهدی که نامش محمّد بن فرخ است (ص ۴۰) و صاحب «لؤلؤه البحرین» از او، از آقا جمال روایت می کنـد. هماننـد حاج شـیخ محمّـد بن حاج محمد زمان کاشانی راوی از رفیعا، از آقا جمال الدین، در اجازه یاد شده. میرزا حیدر علی مجلسی نیز او را شاگرد و راوی از علّامه مجلسی و آقا جمال و شیخ جعفر قاضی نوشته است، «کواکب منتثره: ص ۲۸۶».

۱- ((۱)) – تولّد حاج میر محمّد حسین سلطان العلماء، امام جمعهٔ اصفهان در شب یکشنبه سلخ ذی القعدهٔ (۱۱۶۰)، وفاتش در شب دوشـنبه شـشم ماه صفر (۱۲۳۳). «مکارم ۳ ش ۴۴۵». «فهرست گلپایگـان: ۱۳۷». «فهرست نسـخه هـای خطّی مرکز احیاءِ میراث اسلامی (قم): ش ۴۰۶».

سوم – کمال الدین محمّد بن معین الدین محمّد فَسَوی فارسی، که باز حاج شیخ محمّد در همان اجازه، به قِرائت خود بر او و این که آقا جمال الدین و هم پدرش آقا حسین هر دو از مشایخ کمال الدین بوده اند، تصریح نموده است و عین عبارتش در ضمن راویان از آقا حسین (شماره ۴ ص ۲۷ – ۲۸) گذشت.

چهارم – میر محمّد ابراهیم حسینی قزوینی (متوفّی ۱۱۴۹ ظ) عالم بزرگ زمان و نویسندهٔ حواشی ارزنده بر کتاب أمل الآمل و آثار و مآثر فراوان «مذکور در کواکب منتثره: ص ۱۵ – ۱۷».

فرزند گرامی و بسیار دانشمندش آقا میر سیّد حسین (متوفّی ۱۲۰۸، «مکارم ۲: ش ۱۳۳» «کرام: ۳۷۳ – ۳۷۵») در اجازه ای که به تاریخ (۱۱۹۴) برای سیّد بحرالعلوم نوشته، به روایت پدرش از آقا جمال الدین تصریح نموده، و ملّا عبدالنبیّ قزوینی (گفتار دوم. ص ۱۱۷) در «تتمیم أمل الآمل» در شرح حال میر محمّد ابراهیم گوید که او بر کتاب «آیات الأحکام» مرحوم آخوند ملّا احمد اردبیلی حاشیهٔ مبسوطی دارد و آقا جمال الدین پشت نسخه آن شرحی در مدح و ثنای مؤلّف و کتابش نوشته است.

پس شاید جمال المحقّقین در همان جا اجازه هم داده باشد، اگر چه در مقاله ای که در معرّفی همان کتابِ حاشیهٔ «دو جلدی» بنام «تحصیل الإطمینان فی مطالب زبده البیان» در شماره بیست و یکم از مجلّهٔ شریفهٔ «بیّنات: ۱۷۱ – ۱۷۴، بهار ۷۸»، با چند نااستواری در احوال مؤلّف، چاپ کرده اند و همان نسخهٔ موصوفه را هم به کوتاهی یاد و به تقریظ نیز اشاره نموده اند سخنی از اجازه به میان نیاورده اند.

پایان «شرح وافیه الأصول» خطّ مبارک نیای گرامیِ صاحبِ روضات ۰. تصویر صفحهٔ آغاز نسخه را در صفحهٔ (۱۲۸) ملاحظه فرمایند. مُشابه این نسخه، بخطّ ابوالقاسم بن سیّد حسن موسوی خوانساری که تاریخ کتابت آن نیز ۱۱۹۲ می باشد، نزد آقای غفاری خوانساری تاجر تهرانی است «فهرست آقای استادی». آقا سیّد ابوالقاسم در «مکارم ۲: ش ۱۷۸»، و پدر بزرگوارش در همین دفتر «گفتار دوم. ص ۱۳۰» یاد شده اند.

پنجم - میر صدرالـدین محمّـد رضـوی قمی شـارح «وافیه الاُـصول». شـرح حـالش در «روضـات الجنّات: ص ۳۳۱ - ۳۳۲» و «کواکب: ص ۳۸۲ - ۳۸۴» دیده می شود. ناشر «کواکب: ۳۸۲» وفات میر صدرالـدین را - بدون ذکر مأخذ - به سال (۱۱۶۵) نوشته اند، در حالی که آقا سیّد عبداللّه جزائری معاصر آن مرحوم در «اجازه کبیره» در عشرِ ستّین قید فرموده است، یعنی میان (۱۱۵۱ - ۱۱۶۰).

خارج از موضوع، تذکّر دهیم که پاورقی شـماره (۲) در «اجازهٔ کبیره: ص ۹۹ چاپ قم.» به کلّی اشـتباه در اشتباه، و تحقیق امر در خور مقالی جداگانه است، بگذریم:

حاج ملّا احمد نراقی در اجازه نامهٔ مورّخهٔ (۱۲۴۴) برای برادرش حاج ملّا محمّد مهدی (ثانی، مذکور در ص ۵۳)، روایت خود را از پـدرش مولانا محمّـد مهدی بن ابی ذرّ نراقی، از چند تن نوشـته، و از جمله: روایت پدر را از محقّق بهبهانی محمّدباقر بن محمّد اکمل، از سیّد صدرالدینِ یاد شده، از آقا جمال الدین محمّد خوانساری.

حاج ملّا احمـد در اجازهٔ آقا محمّد علی فقیه نجفی هم - که پس از این می نویسـیم - به روایت بهبهانی از سـیّد صدر تصـریح نموده است.

این پنج نفر، به شـرح بالا، از جمال المحقّقین اجازهٔ روایت داشـته اند، اگر چه صورت مکتوب اجازه نامه هایشان از آن جناب در دست نیست، و دربارهٔ «مولانا محمّد حسین مازندرانی» پیش از این در (ص ۲۵) سخن گفتیم.

امّا ششـمین یا هفتمین نفر که جناب ملّا محمّـد اکمل اصـفهانی باشـد، به شـکل مظنون یاد شـده است که در اینجا توضـیح می دهیم:

ص:۶۲

آیا ملّا محمّد اکمل – پدر آقا محمد باقر محقّق بهبهانی

– از آقا جمال الدین

خوانساری و مولانا محمّد باقر مجلسی اجازه روایت دارد؟

در بسیاری از اجازه نامه های پس از عصر محقّق بهبهانی (متولّد ۱۱۱۸ یا ۱۱۱۷، درگذشتهٔ صبحگاه شنبه بیست و نهم ماه شوّال ۱۲۰۵ در کربلای معلّی) و هم در برخی از کتب تراجم و غیره چنین نوشته اند که ملّا محمّد اکمل از آقا جمال الدین محمّد و مولانا محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی روایت می کند.

پاره ای از منابع یاد شده اینهاست: اجازه نامهٔ بی تاریخ حاج سیّد محمد باقر حجّه الاسلام شفتی به آقا محمّد فرزند حاجی محمد ابراهیم کرباسی «یاد شده در ص ۷۱» (۱) و خاتمهٔ «المقالات اللطیفه: ۳۰۳ ط اصفهان، ۱۳۱۷ ق» از آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم چهارسوقی، و «تذکره العلماء: ص ۲۶۱» مرحوم تنکابنی، و «نهایه الدرایه: ص ۲۱۴، س ۲ ط قم» آیه اللّه سیّد ابو محمّد الحسن صدرالدین موسوی کاظمینی، در طریق روایتش از آقا میرزا سیّد محمّد هاشم، و «ثبت الأثبات فی سلسله الرواه، چاپ صیدا، ۱۳۶۸ ق» اجازه نامهٔ آیه اللّه العظمی سیّد عبدالحسین شرف الدین عاملی، در طریق روایت از آقای شریعت اصفهانی، و «السبیل الجدد: ص ۲۶۶ ش ۲ مجلّهٔ علوم الحدیث» به قلم مرحوم میرزا محمّد علی اردوبادی نجفی.

و بالأخره؛ اجازه نامهٔ روایتی این حقیر سیّد محمّد علی روضاتی از مرحوم آیه اللّه آقا میرزا محمّد طهرانی عسکری «متولّد در ماه شعبان ۱۲۸۱، متوفّی به روز دوشنبه ۲۸ جُمادای دوّم ۱۳۷۱، ده ماهی پس از نوشتن اجازه نامه در پسین روز دوشنبه ۱۷ ماه رجب ۷۰: مکارم الآثار ۷: ش ۱۴۸۲»، که در آن اجازه، تنها؛ روایت ملّا محمّد اکمل از علّامهٔ مجلسی را آورده اند به این عبارت:

۱– ((۱)) – به ذیل پنجم این گفتار (ص ۸۸) رجوع فرمایید.

«... الوحيد البهبهانيّ عن والده الأفضل محمّد أكمل عن جدّه لأمّه وجدّنا لبعض أمّهات جدّنا... مول-لّنا محمّد باقر المجلسيّ».

ص:٦۴

در اجازه نامه های سیّد بحرالعلوم (یاد شـده در ص ۴۵)، که در همـۀ آن اجازات، آقا جمال را در مشایخ محمّد اکمل نوشـته است، و علّامه مجلسـی ثانی را نـدارد، هماننـد اجازات شـیخ احمـد احسائی، و در اجازۀ حاج ملّا احمـد نراقی (یاد شده در ص ۵۵) و اجـازه نامه آقای شـریعت اصـفهانی (یاد شـده در ص ۴۹)، و برخی دیگر از اجـازات سـابق الـذکر که روایت ملّا محمّد اکمل را از هر آن دو نفر یا یکی از آنها نوشته اند.

در اجازه نامۀ هشت صـفحه ای مورّخۀ (پنجشـنبه دهم شوّال ۱۲۹۴) از امـام مجـدِّد صاحب «روضات الجنّات» برای مرحوم آیه اللّه آقـای شـیخ الشـریعۀ اصـفهانی چنین است: «الاقا محمّـد باقر، عن أبیه، عن الاقا جمال الـدین المحقّق الخوانساریّ و المولی میرزا محمّد المدقّق الشـیروانیّ، بل خاله المحترم مولانا العلّامه المجلسیّ»، و در اجازه نامۀ یک صفحه ای (۱۸ شعبان ۱۳۰۸) به فرزنـد مجتهـد بزرگوارشان مرحوم آیه اللّه آقا میرزا سـیّد مسـیح؛ این چنین: «مولانا محمّـد اکمل، عن العلّامه السـمیّ القدسـیّ المجلسی...». الی غیر ذلک من الاجازات.

در اینجـا تـذکّر به یـک خطـاءِ چاپی را مناسب می دانـد: در اجازۀ مورّخـۀ (۲۳ ماه شـعبان ۱۳۳۸) آقا سـیّد ابو محمّد الحسـن صدرالدین به علّامه قدیحی شـیخ حسـین ابن علی بن حسن بحرانی، که در شماره سوم فصلنامۀ «التراث» مورّخۀ (ع ۲ – ۱۴۱۹) چاپ شده است در صـفحۀ (۱۶۲) سـطر نهم عبارت «عن والـده محمّد اکمل» بی شـبهه از قلم افتاده و به این صورت نادرسـت چاپ شده است: «محمدباقر بن محمّد اکمل الاصفهانیّ عن العلّامه المجلسی»!

اینـک گوییم: تا جایی که می دانیم تنها منشأ این نسبت – یعنی روایت ملّا محمّـد اکمل از آقا جمال و علّامـۀ مجلسـی – همانا سخن خود محقّق بهبهانی آقا محمّد باقر بن محمّد اکمل است در اجازۀ کوتاهی که برای جناب سیّد محمّد –

مهدی بحرالعلوم نجفی نوشته و نسخهٔ آن در سرآغاز مجموعهٔ اجازات بحرالعلوم، ضمیمهٔ نسخه های خطّی «فوائد رجالیّهٔ» آن مرحوم قرار دارد.

اجازه نامهٔ صاحب «روضات» به فرزند گرامی، نسخهٔ اصل

ص:۶۶

این اجازهٔ یک صفحه ای تاریخ ندارد، لکن در زمان حیات آقا سیّد مرتضی - پدر مُجاز - صادر شده و آقا سیّد مرتضی، به نوشتهٔ مقدّمه الطبعِ «رجال السیّد بحرالعلوم» در سال (۱۲۰۴) درگذشته است، (۱) یعنی سال پیش از وفات محقّق بهبهانی؛ علیه و علیهم الرحمه.

«فوائد رجالیّه» با نام «رجال السیّد بحرالعلوم» بدون اجازات در نجف اشرف چاپ شد، و دو نسخهٔ خطّی در اختیار ما دارای همهٔ اجازه نامه های سیّد است.

باری، محقّق بهبهانی در آن اجازه، به هنگامی که سه تن مشایخ اجازهٔ پدرش مولانا محمّد اکمل - میرزا محمّد شیروانی و شیخ جعفر قاضی و محمّد شفیع استرآبادی - را نوشته، بلافاصله گوید: «بل - علی ما أظنُّ - عن المحقّق جمال الملّه و الدین الخوانساریّ أیضًا و خالی العلّامه المجلسیّ ایضًا».

انصاف را، به استناد این «بل علی ما أظنُّ: بلکه گمان می کنم» نمی توان به ضرس قاطع گفت که ملّا محمّد اکمل از آقا جمال الدین و علّامهٔ مجلسی اجازهٔ روایت دارد، و عبارتی را که آقای بهبهانی به دنبال آورده: «و رأیت اجازاتهم له - رحمهم اللّه تعالی - بطُرقهم المعروفه» باید منصرف به همان سه نفر «شیروانی و قاضی و استرآبادی» دانست، چه جز این با «بل علی ما أظنُّ» سازگار نیست.

کلمهٔ «و رأیتُ إجازاتهم له» بر طبق نسخهٔ مصحّحهٔ خطّی مکتوب در (۱۲۱۲) است، بعد التصحیح القدیم؛ و در نسخهٔ دیگر که تصحیح نشده و نیز در «خاتمهٔ مستدرک» عبارتْ: «و رأیت إجازته له» است که البتّه با «بل علی ما أظنُّ» مناسبت ندارد.

ص:۶۷

۱- (۱)) - در مشجّرهٔ به تنظیم آیه اللّه بروجردی - اعلی اللّه مقامه - ملحق به رسالهٔ احوال نیاکانشان«ص ۴۲. چاپ ۱۳۹۰» تاریخ فوت آقا سیّد مرتضی را (۱۲۰۳) نوشته اند. ممکن است خطاءِ کاتب باشد، و اللّه العالم.

صورت کامل اجازه نامه وحید بهبهانی به سیّد بحرالعلوم

در حیات پدر سیّد که در (۱۲۰۴) درگذشته است

محدّث نوری تمام این بخش از اجازه نامهٔ آقای بهبهانی را در «خاتمه مستدرک ۲: ۴۹. ط مؤسّسهٔ آل البیت» نقل کرده و هیچ اظهار نظری نتوانسته و ننموده، امّا در «الفیض القُدسیّ: ص ۸۹، جلد ۱۰۵ بحارالأنوار. ط اسلامیّه تهران»، در زُمرهٔ کسانی که از شاگردان علّامهٔ مجلسی بوده یا از آن جناب روایت

ص:۶۸

دارند؛ گوید: «العاشر: العالم الکامل المحقّق المدقّق الشیخ محمّد اکمل، کما صرّح ولده الأُستاد الأکبر فی اجازته لبحر العلوم. أعلی اللّه مقامهم».

حاجی، در اجازهٔ به مرحوم حاج میرزا محمّد بن محمّد تقی قمی - مشهور به ارباب (۱) - نیز گوید: «... ألآغا محمّدباقر بن محمّد أکمل عن أبیه عن عن ذی الفیض القدسیّ العلّامه المجلسیّ عن أبیه...».

تصویر اصل اجازهٔ دستخطّ مرحوم نوری در ضمائم کتاب «لمعه النور و الضیاء: ص ۱۲۲» چاپ شده، و تکرار «عن» در «عن ذی الفیض القدسی» از همانجا است.

امّا همو در «مواقع النجوم، نسخهٔ چاپ دانشگاه تهران» روایت ملّا محمّد اکمل را از میرزا محمّد شیروانی و شیخ جعفر قاضی و آقا جمال الدین خوانساری، مُسلّم و از علّامه مجلسی مشکوک دانسته است!

صاحب «نجوم السماء: ص ۲۳۰» نیز در عنوان ملّا محمّد اکمل، در آغاز همان سه تن را نوشته و سپس به ترجمهٔ سخن محقّق بهبهانی در اجازه نامهٔ بحرالعلوم به نحوی پرداخته که مقرون به صواب نیست.

مع الأسف، آشفتگی ها و اشتباهات در «کواکب منتثره: ص ۷۴ و ۱۴۶» نیز دیده می شود، و آنجا (در ص ۷۴) الاسترآبادی بخطا «الأسدآبادی» چاپ شده است. امّا در «الکرام: ص ۱۷۴» به صراحت نوشته اند که ملّا محمّد اکمل مجاز از علّامه مجلسی است. (۲)

۱- (۱)) - شرح حالش در «گنجینه دانشمندان ۱: ۱۵۰ - ۱۵۱».

۲- (۲)) - «ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات» از همان علّامه تهرانی علیه الرحمه به سال (۱۳۷۹ ش) در پنجمین دفتر «میراث حدیث شیعه» چاپ شد. در صفحهٔ (۴۴۷) روایت محقّق بهبهانی را از پدر بزرگوارش ملّا محمّد اکمل یاد کرده و فرماید که ملّا محمّد اکمل از پنج تن روایت می کند: «المولی محمّد أکمل عن خمسه: عن العلّامه المجلسیّ... و عن جمال الملّه و الدین الخوانساریّ عن المولی محمّد تقیّ المجلسیّ»!.

این اختلاف در ذکر نام علاّمه مجلسی و آقا جمال الدین در جزو مشایخ ملّا محمّد اکمل، در عموم اجازه نامه ها و کتب تراجم احوال؛ ناشی از برداشت گوناگون

آغاز و انجام اصل اجازه نامۀ محقّق قمی به سیّد حجّه الاسلام

ص:۷۰

از اجازهٔ محقّق بهبهانی برای سیّد بحرالعلوم است و بس.

تعبیر درست در صفحهٔ ۵ و ۶ اجازه نامهٔ ۱۴ صفحه ای (مورّخهٔ شب عید فطر ۱۲۱۵) نگاشتهٔ محقّق قمی صاحب «القوانین» متوفّی (۱۲۳۱) برای حاج سیّد محمّد باقر حجّه الاسلام شفتی متوفّی ۱۲۶۰، (چاپ اصفهان ۱۳۴۱ ش. ضمیمهٔ «فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان»)، و نیز در اجازه نامهٔ چهار صفحه ای مورّخهٔ (ربیع دوم ۱۲۶۰) از حاج محمّد ابراهیم کرباسی (متوفی ۱۲۶۱) به فرزندش حاج آقا محمّد، دیده می شود، که آن دو بزرگوار - بسان خود محقّق بهبهانی - کلمهٔ «بل، و منهم» را که مُشعر به تردید است به کار برده اند، بر خلاف نوشتهٔ سیّد حجّه الاسلام که در اجازه نامهٔ پنج شش صفحه ای (یاد شده در صفحهٔ ۶۳) برای همان حاج آقا محمّد، هر آن سه نفر - علّامه مجلسی و آقا جمال و میرزای شیروانی - را بدون قیدی؛ شیخ روایت ملّا محمّد اکمل نوشته است!

حاجی کرباسی نظیر همان عبارت خود را نیز در جلد دوم کتاب «اشارات الاُصول: ق ۸۳ ب، نسخهٔ خطّی مکتوب در (۱۲۷۰)» آنجا که مشایخ روایتش را - در تکملهٔ مطلب سوم - نوشته؛ آورده است.

پس، به درستی و با اطمینان باید گفت: آقای بهبهانی اجازه نامه های پدر خود - ملّا محمّد اکمل - را از آن سه تن دیده و در مورد اجازه داشتن او از آقا جمال الدین و علّامهٔ مجلسی ثانی تردید و شکّ داشته، و از همین روی می بینیم که در اجازه نامهٔ مرحوم سیّد عبداللّه شاهاندشتی لاریجانی (مذکور در «کرام بَرَره: ش ۱۴۳۶»)، تنها به نام آن سه تن بسنده کرده است:

«مولانا میرزا محمّد الشیروانی و مولانا محمّد شفیع الاسترآبادی و الشیخ جعفر القاضی و غیر هم ممّن لم یسمح الزمان بمثله».

ص:۷۱

دستخط و خاتم محقّق بهبهانی در اجازه نامهٔ آقا سیّد عبداللّه لاریجانی

ناگفته نگذاریم که: اوّلاً، نحوهٔ روایت محقّق بهبهانی از پدر بزرگوار دانسته نیست که آیا کتبی بوده است یا شفاهی؟

و ثانیًا از نسخهٔ اجازات سه گانهٔ مسلّم ملّا محمّد اکمل هم هیچگونه آگاهی در دست نیست که آیا کسی جز خود آقا محمّد باقر آنها را دیده است یا خیر؟ و از عبارتی که آقا به کار برده اند: «و رأیت» نه «و عندی» شاید بتوان گفت آن اجازه نامه ها نزد خودشان نبوده است، و خدا داناست.

در اینجا، به دو نکتهٔ دیگر اشاره کنیم:

محقق بهبهانی و پدر

۱ - محقّق بهبهانی پدر بزرگوار خود را در اجازهٔ سیّد بحرالعلوم، این گونه ستوده اند: «الوالد الماجد العالم الفاضل الکامل الماهر المحقّق و شیخ المشایخ العظماءِ العلماءِ الفقهاءِ، مولانا محمّد اکمل، غمَره اللّه تعالی فی رحمته الواسعه و ألطافه البالغه».

ص:۷۲

می دانیم که مرحوم آقای بهبهانی در حدود (۱۱۱۷) چشم به جهان گشوده، پس باید تولّد پدرش محمّد اکمل پیش از یکهزار و یکصد و در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم بوده باشد، متأسّفانه نه تنها تاریخ تولّد که تاریخ وفات، محلّ سکونت، مدفن و دیگر خصوصیّات زندگانی وی به هیچ روی دانسته نیست، سوای اندکی که در «الکرام البرره: ۷۴ – ۷۵» در عنوانی مخصوص گرد آورده اند. افسوس که خود آقای بهبهانی با آن همه تعظیم و تکریم از پدر، چیزی در آن باره ها اظهار نفرموده و یا اینکه به دست امثال ما نرسیده است.

مشیخهٔ آقای بهبهانی

۲ – اگر چه محقّق بهبهانی در اجازه نامه ها، پدر را به عنوان یکی از مشایخ روایت خود نوشته اند، امّا در عموم نوشته هایی که از ایشان در دست داریم نام دیگر مشایخ آقا به نظر نرسید، از این رو در «کرام: ۱۷۱» فرمایند: شگفتا که هیچ یک از متقدّمان و متأخّرانِ شرح حال نویسان، به نام هیچ یک از مشایخ وحید، سوای پدر جلیلش اشاره نکرده اند، جز این که از برخی آثار خودِ وحید معلوم می شود که ایشان از شاگردان آقا سیّد صدرالدین رضوی – علّامه شارح «وافیهٔ تونیّه» – بوده اند، چنان که در رسالهٔ «الاجتهاد و التقلید» تألیف شدهٔ به سال (۱۱۵۵) از او تعبیر به «السیّد السند الأُستاد و مَن علیه الاستناد، دام ظلّه» فرموده است... تا آخر.

اینک گوییم: مرحوم حاج ملّا احمد نراقی در اجازه نامهٔ متوسط مورّخ (روز یکشنبه بیستم شوّال ۱۲۲۸) برای مرحوم آقا محمّد علی مازندرانی نجفی «یاد شده در ص ۵۲»، آنجا که روایت پدرش مولانا محمّد مهدی را از محقّق بهبهانی آورده به روایت بهبهانی از سه نفر: پدرش محمّد اکمل و آقا سیّد محمّد طباطبائی (بروجردی پدر زن خود آقای بهبهانی) و آقا سیّد صدرالدین (رضوی قمی مذکور) تصریح نموده، و پیشتر (در ص ۵۳) نیز گفتیم که حاج ملّا احمد در اجازهٔ برادرش به

روایت آقای بهبهانی از سیّد صدر و روایت صدر از جمال المحقّقین تصریح کرده است.

محقق بهبهانی و حاج میر ابوالقاسم موسوی

آگـاهی سودمنـد دیگر: به هنگـام نگارش این رساله (در اواخر ربیع دوم ۱۴۲۰) شـیخ روایت بزرگوار دیگری که برای محقّق بهبهانی شـناختیم همانا علّامهٔ کبیر مرحوم حاج میر ابوالقاسم «جعفر» ابن العالم الفاضل السیّد حسین الموسوی، نیای اعلای امام مجـدّد صـاحب «روضـات الجنّـات» - رحمه اللّه علیهم - است. آن جناب به سال (۱۰۹۰) در اصـفهان متولّـد و در (۱۱۵۸) در قودجان گلپایگان وفات یافته و مزار شریفش در همان محلّ برپاست. اینک اصل داستان:

در سال گذشته (۷۷ ش) که هفتمین دفتر مجموعهٔ گرامی «میراث اسـلامی ایران» در قم منتشر گردید، در صفحهٔ (۶۶۰ - ۶۶۱) اجازه نامه ای از مرحوم آقا سیّد محمّد تنکابنی برای دایی زاده اش آقا سیّد اسماعیل تنکابنی چاپ شده است، که آنجا دربارهٔ دو نفر از مشایخ هشتگانهٔ روایتش حاج شیخ محمّد جعفر استرآبادی (۱)

۱- (۱)) - حاجی استرآبادی «متوفّی ۱۲۶۳» عالم مُطاعِ وقت تهران، با ۶۷ سـال عمر پر برکت، آثارقلمی فراوانی از خود بجای گزارده. اسـتاد مجتبی مینوی - از اعقـاب آن مرحوم - هر آنچه از احوال و آثار نیای خود در گوشه و کنار کتب و اسـناد یافته گرد آورده که پس از وفاتش، در جلد اوّل «یادداشت های مینوی. تهران. ۷۵ ش» از صفحه ۳۲۳ تا ۳۳۲ به چاپ رسید. تفصیل احوال حـاجی در «مکارم ۱: ش ۴۴» در سـال (۱۱۹۸) کـه به پیروی از «کرام» تولّـدش را در آن سـال دانسـته آمـده است. امّا مرحوم مینوی در چنـد جـا آن را به سال (۱۱۹۶) با تصریح به ۶۷ سـال عمر نوشـته است. از حاجی استرآبادی «لبّ اللّباب، فی الدرایه و الرجال» در دفتر دوم، و مختصر آن «الایجاز» در دفتر پانزدهم «میراث حدیث شیعه. قم، ۸۵ ش» با مقدمه التحقیق های گسترده چاپ شده است. جزاهم اللّه خیرًا. بیافزاییم که رسالهٔ فارسـی «هدایه السّعدآء فی زیاره سیّد الشـهدآء علیه السلامِ» آن مرحوم نیز در دفتر شانزدهم همان «میراث: ۹۳ - ۱۱۰» به چاپ رسید.

دستخطّ مرحوم حاج میر ابوالقاسم جعفر در نسخهٔ «مسالک» شهید ثانی

و حاج سیّد محمّد قصیر خراسانی (یاد شده در ص ۴۷ ش ۵) چنین نوشته است «با حذف برخی عناوین»:

«قد أجازهما سیّد الطائفه السیّد علی الطباطبائیّ، عن الآقا محمّد باقر البهبهانیّ، عن السیّد الواحد الماجد السیّد ابوالقاسم الخوانساریّ، عن وحید عصره محمّد صادق، عن والده العلّامه الشیخ محمّد بن عبدالفتّاح التنکابنی المعروف بالسّراب».

مرحوم آخوند ملّا محمّد صادق اصفهانی فرزند مرحوم آخوند ملّا محمّد تنکابنی معروف به سراب، چنان که در «روضات الجنّات: ص ۱۵۱ و ۶۱۹، ط سنگی دوم» فرماید اجازه نامه ای برای مرحوم آیه اللّه العظمی الحاج سیّد حسین

موسوی خوانساری و مُشارکت پدر گرامی ایشان یعنی مرحوم حاج میر ابوالقاسم نوشته است. ملّا محمّد صادق و پدر بزرگوارش هر دو در «کواکب منتثره: ۳۶۰ و ۶۷۱» نیز شرح حال دارند.

آقا سیّد اسماعیل تنکابنی به سال (۱۲۳۲ یا ۳۳) در شهر رامسر متولّد و در (۱۳۰۶ یا ۱۳۱۰) درگذشته، و شیخ اجازهٔ ایشان آقا سیّد محمّد تنکابنی به سال (۱۲۲۰) متولّد و در (۱۲۹۳) وفات یافته است. برای آگاهی از احوال و آثار ایشان به مقدّمه و متن رسالهٔ نفیس «نضره الناظرین و نزهه الباصرین» آقا سیّد اسماعیل که در همان دفتر هفتم میراث به طبع رسیده رجوع فرمایند.

بیفزاییم که اجازه نامهٔ یاد شده، ذیل شرح حال مُجاز، سال ها پیش از این نیز در کتاب شریف «بزرگان رامسر: ۳۶ - ۴۲، قم ۱۳۶۱» به چاپ رسیده بود.

باری، هم آقای حاج میر ابوالقاسم و هم آقای محقّق بهبهانی - با بیست و هشت سالی فاصلهٔ سِنّی - هر دو بزرگوار، زادهٔ اصفهان و نشو و نما یافته در همین سامان تا زمان فتنهٔ افغان بوده اند. دور نیست آقای بهبهانی نزد ایشان هم تلمّذ کرده و هم اجازهٔ روایت گرفته باشند. «ذیل پنجم همین گفتار در (ص ۸۸) ملاحظه شود».

*

بحث و فحص پیرامون اجازات را به همین جا ختم نموده، و برای کسانی که خواستار آگاهی از جایگاه اجازهٔ روایت و ماهیّت و شرایط و آداب و اقسام آن هستند، دو نوشتهٔ تازهٔ ارزشمند - و به خصوص، مراجعه به همگی مآخذ و منابع یاد شده در آنها - معرّفی و توصیه می شود:

۱ - «أثر الاجازات فی الوحده الثقافیّه»: مجلّهٔ علوم الحدیث، العدد الثانی:

ص ۲۹۱ - ۳۰۴، س ۱۴۱۸.

۲ - «تحمّل الحدیث بالاجازه واجب مُلحّ فی العصر الحاضر»: همان مجلّه، العدد الرابع: ص ۹ - ۳۲، س ۱۴۱۹.

اینک، این رساله را به نقل داستانی دیگر و توضیحی دربارهٔ تاریخ درگذشت جمال المحقّقین و پدر بزرگوار به پایان می بریم.

اقامهٔ نماز بر پیکر علّامهٔ مجلسی

و تحقیق تاریخ تولّد و وفات

جمال المحقّقین آقا جمال الدین محمّد خوانساری، در روز دوشنبه بیست و هفتم ماه رمضان سال یکهزار و یکصد و ده - تمام - مطابق دهم حمل (فروردین) یکهزار و هفتاد و هشت شمسی و موافق بیستم «یولیایی» مارس یکهزار و ششصد و نود و نه مسیحی، در مسجد معظم آدینه «جامع عتیق» اصفهان، بر پیکر مطهّر علّامهٔ بزرگ مولانا محمّد باقر مجلسی، که به هنگام طلوع فجر همان روز به ندای حقّ إرْجِعی لبّیک اجابت گفته و جان به جان آفرین سپرده بود؛ اقامهٔ نماز فرمود.

انبوه جمعیّت تشییع کننده و نمازگزار از حدّ و حصر افزون و حُزن و اندوه عامّهٔ اهل شهر زاید از وصف بود. مردم، پارچه های گرانبهای پوشش جنازه را تکّه تکّه کرده و تابوت و عماری را شکسته و همه را به تبرّک بردند.

این رویداد را دانشمندی در حاشیهٔ نسختی از کتاب «امل الامل» به تفصیلی بیشتر نوشته و دیگری آن را در یادداشت های خود نقل فرموده، و تنها تاریخ قمری از آنجاست.

آن دانشمند افزوده است که - قضا را - تولّد علّامهٔ مجلسی نیز در مِثل همان روز و ماه بوده است، یعنی بیست و هفتم ماه رمضان یکهزار و سی و هفت، که ما آن را با پنجشنبه اوّل جوزا ماه برجی «سی و یکم اردیبهشت یکهزار و هفت شمسی

موافق بیست و دوم ماه مه یکهزار و ششصد و بیست و هشت مسیحی» تطبیق نمودیم.

اقامهٔ نماز بر پیکر شخص اوّل عصر و زمان به امامت جمال المحقّقین کاشف از تقدّم کامل و مسلّم او بر همگنان «نظیر صاحب کشف اللثام» و همگان در آن هنگامه و هنگام است. نویسنده یادداشت ها آقا جمال را این چنین ستوده است:

«الفاضل المحقّق و العالم المدقّق وحید عصره و فرید دهره السابق فی مِضمار الفضل و الکمال جمیعَ الأقران و الأمثال المولی جمال الدین محمد الخوانساری». و علّامه مجلسی را به این عبارات:

«الفاضل الکامل العلّامه علّامه العلماءِ فی جمیع الأعصار و الأمصار خاتم المجتهدین و آیه اللّه فی العالمین المولی محمد باقر».

ماندهٔ مطالب شگفت آور آن یادداشت های ارزشمند به مقالی دیگر در احوال و آثار علّامه مجلسی حوالت است. رحمه اللّه علیهم اجمعین. (۱)

ص:۷۸

۱- (۱)) - محمّد ابراهیم بن زین العابدین نصیری مجلس نویس دربار شاه سلطان حسین صفوی در کتاب نفیس «دستور شهریاران» که نسخهٔ موجود و مطبوع آن شامل سوانح سال های «۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰» می باشد، در «ص ۱۸» مراسم تاج گزاری آن شاه را به دست علّامهٔ مجلسی در دو ساعت و نیم گذشته از شب شنبه چهاردهم شهر ذی الحجّه «۱۱۰۵» نوشته است، با این اوصاف: «... مشتری برج فضیلت و اجتهاد و نجم ثاقب سماءِ تقوی و سَداد و رکن رکین حصار دین مبین مصطفوی و قائمهٔ معتمد سریر خلافت و شریعت مرتضوی مقتدای علماءِ اعلام و پیشوای فضلاءِ ذوی الاحترام علّامی فهّامی مجتهدالزمانی مولانا محمّد باقر مجلسی شیخ الاسلام...» و در «ص ۲۷۳» گوید: «و از جملهٔ حوادث زمان که در ظرف این سال به امر کردگار جهان در عالم امکان روی نمود: رحلت خلاصهٔ ارباب فضل و حال و قُدوهٔ اهل مجد و کمال، صاحب المعالم و المأثر مولانا محمّد باقر - تغمّده اللّه تعالی بالغفران و أسکنه فی بحبوحه الجنان - بود که در شب بیست و هفتم شهر صیام - سال ۱۱۱۰ - فایز رحمت ملک علّام گردیده...» تا آخر.

دستخطّ مبارک علّامه مجلسی

در هامش نسخهٔ خطّی

جلد یکم «بحار الأنوار»

تاریخ درگذشت دو محقّق خوانساری

اشاره

تاریخ فوت مرحومان آقا حسین خوانساری و فرزندش آقا جمال الدین، در روی سنگ قبر تجدید شدهٔ آنان و کتب تاریخ و تراجم و نیز در مادّه تاریخ ها، هر یک با دگرگونی هایی دیده می شود. بررسی کامل و دقیق اختلافات خود موضوع مقاله یی جداگانه است. در اینجا تنها به ذکر اصحّ اقوال بسنده می کنیم:

۱ – ارتحال آقا حسین:

مورّخ معاصر نزدیک به ایشان، مرحوم میر عبدالحسین ابن میر محمّد باقر حسینی خاتونابادی اصفهانی «متولّد ۱۰۳۹ متوفی ۱۱۰۵ مدفونِ قُرب مزارِ محقّقانِ خوانساری» در کتاب «وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۳۹ و ۵۴۱، چاپ تهران، ۱۳۵۲ ش» در حوادث سال یکهزار و نود و هشت «عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی و شیخ الاسلامی مولانا محمد باقر مجلسی»، درگذشت آقا حسین

ص:۷۹

را – در دو جا – نوشته است، به این الفاظ:

«فوت علّامه العلماء و استاد الفضلاء آقا حسین خوانساری، در غُرّهٔ رجب هذه السنه».

«در شب سه شنبه غُرّهٔ شهر رجب سنهٔ مزبوره، علّامه العلماء، دانشمندی که در میدانِ دانشمندی قصب السبق از مشاهیر فضلای روزگار – چون شیخ ابو علی و أمثاله – ربوده، أعنی جناب آقا حسین خوانساری – قدّس اللّه روحه – فوت شد...».

این تاریخ موافق تقویم و ستنفلد و شواهد متعدّد دیگر نیز هست (۱).

۲ – ارتحال آقا جمال الدین:

یکی از بازماندگان فاضل میر عبدالحسین – نگارندهٔ «وقایع السنین» – که پس از درگذشت وی، برخی حوادث سالیانی چند را بدان الحاق نموده؛ در ذیل عنوانِ «سال ۱۱۲۲» چنین نوشته است:

«فوت فاضل عالم تقیّ نقیّ عامل آقا جمال خلف مرحوم مبرور آقا حسین خوانساری، در ماه مبارک رمضان... در اوائل ماه مبارک، به نوبهٔ غَشی، سنه هزار و یکصد و بیست و دو».

مرحوم سیّد عبداللّه جزائری نیز در «اجازه کبیره: نسخهٔ سابق الذکر (ص ۲۹)

۱- (۱)) – خاتونابادی در صفحه ۵۰۰ – ۵۰۱ نیز گفته است: «سال هزار و شانزدهم: ولادت استاد الفضلاء... آقا حسینا خوانساری... در هزار و شانزده... و کنتُ قد قرأتُ علیه فی الفقه و الحدیث. زید عزّه. و – بقضاء اللّه و قدره – در سه ساعت گذشته از شب سه شنبه غرّه رجب – تقویمی – سنه یکهزار و نود و هشت فوت شد و در بابارکن الدین که قبرستان مشهور اصفهان است مدفون شد، ما بین آب انبار و ما بین [کذا] مصلّی. قدّس اللّه سرّه. و در شب جمعه اوّل ماه مبارک رمضان سنهٔ مزبوره، نوّاب اشرف شاه سلیمان فرمود که بر سر مزار او عمارت عالی بسازند».

صفحه ای از اجازهٔ کبیرهٔ جزائری، به خطّ فرزند مُجیز

خطّ سیّد بهاءالدین فرزند مصنّف» آنجا که نام «الآقا جمال الدین بن الآقا حسین الخوانساری» آمده، سال درگذشتش را در بالای سطر به این صورت نوشته است:

«توفّی سنهَ اثنتین و عشرین و مائه و ألف. منه، ره».

و تاریخ دقیق و کامل تر را کاتب نسخه ای از «رسالهٔ نماز جمعهٔ» آن مرحوم - در کنار صفحهٔ پایانی - در شب یکشنبه دوم ماه رمضان سال یکهزار و یکصد و بیست و دو، قید کرده است.

پس (۱۱۲۵) که در بسیاری از جاها دیده می شود نادرست است، و مادّه تاریخ «کرد ایزد با حسین ابن علی حشر جمال» - منقول در تذکرهٔ «نجوم السماء: ۱۹۲» و از آنجا در هامش «کواکب منتشره: ۱۴۶» - بایستی با الف «ابن» باشد تا تاریخ درست (۱۱۲۲) را برساند.

*

بازنگری و تصحیح و تکمیل این رساله، به روز سه شنبه پنجم «نجومی» جُمادای یکم (۱۴۲۰) مطابق بیست و ششم مرداد ماه (۱۳۷۸) و سالروز رسمی ولادت حضرت زینب کُبرا علیها السلام انجام پذیرفت. چند ماهی پیش، خلاصهٔ آن در هشتاد و دومین شمارهٔ گرامی مجلهٔ «کیهان اندیشه» با سهوالقلمی چند چاپ شد.

امید که در این نسخه خطاء و اشتباهی راه نیافته باشد، بمنّه و کرمه.

در خاتمه ناگفته نگذاریم که ارسال چند سند دور از دسترس و اهداءِ کتاب و محبّت های خالصانهٔ فاضل متتبّع کوشای متّقی آقای علی اکبر زمانی نژاد که در حوزه علمیّه قم اشتغال دارند موجب سپاسگزاری و دعاگویی است. جزاه اللّه تعالی خیرًا.

و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد المصطفی و آله الطاهرین و سلّم.

٪ اسم

ص:۸۲

ذیل گفتار:پنج ذیل

۱ – در یک نسخهٔ خطی مجموعهٔ منشآت نزد نگارندهٔ این دفتر «دارای تاریخ ۱۱۳۷ ه . ق» سفارشنامه ای است، به این شرح:

«نوّاب صاحبقِرانی بآقائی آقا حسین نوشته اند:

واقف عوارف و حقایق، عارف فضایل و دقایق، آقا حسین، بتوجّه والتفات ما اطّلاع حاصل نموده، بداند که: سیادت و نجابت پناه سیّد ادریس چون بحسب ظاهر و معنی، جوانیست قابل تربیت و غریب این ولایت، بنا بر آن، بعهدهٔ شما فرمودیم که از احوالش – بواجبی – خبردار بوده، فضایل و کمالاتی که لازم باشد تعلیم نموده، از اعمال و اطواری که ناپسندیدهٔ رتبهٔ آن سیادت و نجابت پناه باشد محافظت نمایند. طریق سیادت پناه مومی الیه آنکه به هیچ وجه از سخن و صلاح شما تجاوز ننموده، در تحصیل فضل و کمال و اطوار حَسنه سعی جمیل و جهد جزیل بظهور رساند، که باعث شفقت و عنایت ما بوده، بین الأمثال و الأقران ممتاز باشد». پایان.

گویا مقصود از صاحبقِران، شاه عبّاس ثانی صفوی «جلوس ۱۰۵۲، فوت ۱۰۷۷» است، و سیّد ادریس باید از سادات و اشراف زادگان حرمین شریفین باشد که در اصفهان می زیسته است، و اللّه العالم.

۲ – از جملهٔ منشآت مرحوم آقا حسین محقّق خوانساری، نامه ای است به «بندگان فصیح الأنامی میرذوالفقار». او باید همان میر ذوالفقار مُجاز از آقا باشد که در آغاز همین گفتار یکم از او سخن گفته ایم.

ذیل دیگر:

شیخ محمّد حُرّ عاملی صاحب «وسائل الشیعه»، علیه الرحمه «گفتار یکم:

ص ۲۰»، در اجازهٔ روایتی که در تاریخ نیمهٔ ربیع یکم «۱۰۸۶» به شیخ یوسف بن

علی بحرانی حویزایی داده و او را بسیار ستوده است: «و إن کان قدری فی العلم و العمل دون قدره»، آنجا همه علوم و فنون را تحت اجازه درآورده، فرماید:

«فأجزت له أن یروی عنّی جمیع کتب الحدیث و غیرها ممّا للروایه فیه مدخل، من کتب التفسیر و الفروع و الفقه و النحو و الصرف و المعانی و البیان و البدیع و المنطق و اللغه و العروض و الاصول و الکلام و الرجال و الدرایه و غیر ذلک...».

ص:۸۴

توضیح دهیم که مُجیز معظّم، نام مُجاز را در «أمل الآمل» نیز آورده و از او تجلیل فرموده، جز این که در آنجا نام پدرش را - در نسخه های متعدّد که دیده ایم - محمّد نوشته است، و همین گونه «یوسف بن محمّد» در «کواکب منتثره» دیده می شود.

بنظر می رسد مرحوم شیخ حرّ در آغاز، نام پدر مُجاز را درست بخاطر نداشته اند و در اصل اجازه هم پیداست که پس از تنظیم اجازه پرسیده و «علی» نوشته اند.

بهر حال، این مجاز دانشمند در همان ایّام مسائل فقهی کتاب «وسائل الشیعه» را شرح کرده و نام آن را «نهایه التحصیل فی شرح مسائل التفصیل» نهاده و بخشی از آن را به نظر خود شیخ هم رسانیده است.

در حال حاضر، نسخهٔ «نهایه التحصیل» از آغاز تا پایان اعتکاف با مقدّمهٔ اصولیّهٔ شارح، در دو جلد در قم موجود است و در «فهرست نسخه های خطّی مرکز احیاءِ میراث اسلامی ۸: به شماره های ۳۲۴۵ و ۳۲۴۶» معرّفی شده و جمعًا در ۶۲۵ برگ می باشد، و کتاب شایسته تحقیق و طبع است.

امّا اصل اجازهٔ یاد شده در یک نسخه از «وسائل الشیعه» شامل کتاب الجهاد تا پایان کتاب النکاح قرار دارد که اینک آن نسخه نیز در فهرست یاد شده «به شماره ۳۰۹۰» معرّفی شده است، و تصویر هم از آنجا است.

ذیل سوم «عطف به ص ۱۱»:

شرمساری بزرگ: داستان بلندی که دربارهٔ تداوی به مسکر، در پایان ترجمهٔ محقّق سبزواری در جلد چهارم کتاب «ریاض الجنّه. ش ۶۷۷ ص ۳۵۱ - ۳۵۲» دیده می شود - حاشا و کلّا - ربطی به محقّق سبزواری ندارد.

در آن داستان است که: «مولانا قاضی بن کاشف الدین در کتاب «جام جهان نمای عبّاسی» گوید، در سنهٔ هزار و [بیست و] هفت هجری، حضرت مولانا

محمّدباقر در بلدهٔ اصفهان، بعد از جَرَب، مرض دِقّ بهمرسانید...».

آخر، محقّق سبزواری متولّد یکهزار و هفده که در یکهزار و هفت در پشت پدر و در یکهزار و بیست و هفت ده ساله پسر بوده است آن هم در سبزوار و خراسان نه در اصفهان. حال، چنین کسی کجا و «حضرت مولانا محمّدباقر» کجا؟!

به گمان این حقیر، «حضرت مولانا محمّدباقر» در آن داستان، همانا ملّا محمّدباقر یزدی استاد کامل ریاضی دان برجسته و بنام زمان شیخ بهائی «متوفی ۱۰۳۰ تمام» و نیمهٔ نخست سدهٔ یازدهم است که شرح حال او در چند صفحه پیشتر از محقّق سبزواری در همان «ریاض الجنّه. ش ۶۷۰» آمده، و باید چنین گفت که مؤلّف بهنگام استنساخ از مسوّدات، یا نسخه نویسان اهمالگر، آن برگ داستان را از جای خود که در اصل، ذیل ترجمه ملّا محمّدباقر یزدی بوده اشتباهًا به ذیل ترجمه محقّق سبزواری برده اند، و اینک می بینیم که بیماری ها و تداوی به مسکر ملّا محمّدباقر ریاضی یزدی به پای مولانا محمّدباقر فقیه سبزواری گذارده شده است!.

مع الاسف، علی رغم کوشش های توان فرسا که برای چاپ این کتاب مهمّ «ریاض الجنّه» انجام گرفته است، با این وصف در آن انواع اغلاط و نارواییی ها دیده می شود. جلد چهارم کتاب در ماه رمضان المبارک جاری ۲۸ منتشر گردید.

ذیل چهارم «عطف به ص ۳۷»:

چند تذکّر و تصحیح: ۱ - در مقدّمه التحقیقِ اجازهٔ محمّد ابراهیم قاضی «میراث اسلامی ایران ۷: ۱۵۷، س ۲ - ۳» نوشته اند:

«... لم أجد فی کتب التراجم سنه ولادته المترجم [کذا] و محلّ ولادته ولکن یظنّ أ نّه وُلد فی أواخر القرن الحادی عشر فی خوراسکان من توابع اصفهان».

سبحان اللّه! قاضی مُجیز، پس از آن که نام و نسب خود را - تا چند پشت - در

پایانِ اصل اجازه «ص ۱۸۴» آورده است، گوید:

«الخوزانیّ أصلًا، الاصفهانیّ مولدًا و موطنًا و مسکنًا...».

پس، اصل آن جناب، یعنی موطن پـدرانش خوزان بوده است، و خوزان یکی از نواحی یا قُرای سه گانـهٔ سـده ماربین از دهات غربی حومهٔ اصفهان است و بسی معروف و بر سر زبانها.

امّا محلّ ولادت و وطن و مَسکن خود را، اصفهان، نوشته است. یعنی در شهر اصفهان به دنیا آمده، نه در خوزان و نه در خوراسکان و نه در جای دیگر، و در همین شهر هم خانه و نشیمن داشته است.

۲ – قاضی مُجیز، همان گونه سخنان را در اجازهٔ به سیّد نصراللّه شهید حائری نیز نوشته است، امّا کلمهٔ «الخوزانیّ» آن اجازه، در آثار مرحوم علّامهٔ تهرانی – از راه سهو و خطاءِ باصره – به «الحویزیّ: ذریعه ۱: ۱۳۵، س ۱۹» و «الحویزاویّ:

کواکب منتثره: ۱۰، س ۲۰» تحریف شده است.

موضع نخست را در مستدرک غلطنامه ها به «الخوزانیّ» تصحیح کرده انـد. امّا موضع دیگر را علّامهٔ امینی – اعلی اللّه مقامه – در «شهداء الفضیله» که ترجمهٔ دقیق قاضی مُجیز را نوشته اند، (در ص ۲۳۳) با توضیحات عالمانهٔ خود فرماید:

«و ما فی (وفیات الأعلام) من أ نّه حویزیّ سهوٌ من قلمه».

«وفیات الأعلام» نام پیشین «طبقات أعلام الشیعه» است.

علّامهٔ امینی خطاءِ «نجوم السماء» که خوزانی را «خوئی» و «مستدرک الوسائل» که آن را «خورانی» به راءِ مهمله، نوشته اند، نیز یادآور شده اند.

خطاءِ «الحویزاوی» در پیشگفتار چاپ اجازه «ص ۱۵۶» هم – لا بدّ – به پیروی از «کواکب» با نادرستی های دیگر دیده می شود.

ص:۸۷

۳ – یکی از آثار محمّد ابراهیم قاضی گفتار کوتاهی است دربارهٔ انگشتری عقیق که به عنوان «رساله استحباب التختّم بالعقیق» در مجموعهٔ «میراث حوزهٔ اصفهان. دفتر سوم. چاپ سال جاری ۸۶ ش» با پیش گفتاری (از ص ۳۴۹ تا ۳۵۶) چاپ شده، و در سرآغازِ «مقدّمه» – شگفتا! – نوشته اند:

«آن جناب... در خوراسکان از توابع اصفهان که با نام خوزان معروف بوده متولّد شده است»! وفّقهم اللّه تعالی و إیّانا لإصلاح الأمور.

ذیل پنجم:

۱ – مطالب مرقوم در صفحات (۶۳ و ۷۱)، به عین عبارت در اجازه نامهٔ ده صفحه ای مورّخهٔ «۲۳ ماه صفر ۱۲۵۸» از همان سیّد حجّه الاسلام شفتی به حاجی اشرفی یعنی آخوند ملّا محمّد مازندرانی «متولّد ۱۲۲۰ متوفی ۱۳۱۵» نیز دیده می شود. بل، متن هر دو اجازه تقریبًا یکسان است.

تصویر اجازه را از روی نسخهٔ اصل آن که در یک مجموعهٔ اجازات سیّد «معرّفی شده در فهرست مرکز احیاء میراث اسلامی قم ۶: ش ۲۰۳۸» – و مبیّضهٔ آن نیز در یک مجموعهٔ دیگر از اجازات همو، در کتابخانهٔ مجلس تهران است – در آخر کتاب تازه چاپ «آسمان در آینه! زندگینامهٔ آیه اللّه ملّا محمّد اشرفی، قم، ۸۶ ش» آورده اند. سیّد حجّه الاسلام در حاشیهٔ صفحهٔ سوم نوشته است: «قد حُرِمنا من مجاوره العتبات العالیات... و انتقلنا منها إلی دیار العجم فی خمس و مائتین بعد الألف...».

۲ – تاریخ تولّد حاجی اشرفی را در آن اثر تازه چاپ – به نقل از مکارم الآثار – ۱۲۱۹ نوشته اند. این اشتباه در اثر نگاه کردن به سطر بالای «ص ۶۷۸ مکارم» و اصلاح نکردن نسخه از روی غلطنامه حادث شده است، والّا از «ص ۶۷۵ تا ۷۱۵» همه در سال ۱۲۲۰ می باشد.

۳ – مطلبی را که در «ص ۷۴» در خصوص روایت محقّق بهبهانی از جدّنا الأمجد الأعلی الحاجّ میر ابوالقاسم موسوی آورده ایم، سیّد حجّه الاسلام نیز در هر آن دو اجازهٔ یاد شده – به آقا محمد کلباسی و حاجی اشرفی – ، در مشایخ محقّق بهبهانی «علیهم الرحمه» مرقوم داشته است، و هذا لفظه:

«... عن والده الأجلّ الأکمل مولانا محمّد أکمل... و عن استاده الأقدم و شیخه الأکرم العالم العامل قُدوه المتّقین نُخبه المتبحّرین السیّد السّند أبی القاسم بن السیّد حسین الخوانساریّ عن شیخه... مولانا محمّد صادق...». والسلام.«۱۲ / ۹ / ۸۶ ۲۲ قع ۲۸»

ص:۸۸

نسخهٔ اصل اجازهٔ شریفهٔ مولانا محمد تقی مجلسی به استاد الکل آقا حسین خوانساری از اجزاء کتاب ریاض الأبرار فی إجازات علمائنا الأخیار

ص:۸۹

گفتار دوم : کتابخانهٔ خانوادگی آیه الله العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم موسوی مجتهد چهار سوقی

اشاره

ص:۱۱۲

صفحهٔ عنوان کتاب فقه فتوایی فارسی «اَحکام ایمان» چاپ دوم سنگی اصفهان، ۱۳۱۸ ق، در ۴۴۴ ص.

ص:۱۱۴

بسم اللّه الرَّحمٰن الرَّحیم

نیاکان صاحب «الروضات»و آثار علمی

شکـل گیری کتابخانه خانوادگی ما سابقه چهارصـد ساله دارد، چه به موجب اسـنادِ موجود، نام نیاکان این طائفه از اوائل عهد صفوی در زُمرهٔ عالمان دین و فقهاءِ راشدین دیده می شود، و آنان همچون عموم دانشـمندان به تألیف و تصـنیف و اسـتکتاب کُتب و رسائل گوناگون اشـتغال داشـته اند، و طبیعی است که در هر خانه و کاشانه ای آن گونه آثار علمی - کما بیش - گرد آمده باشد؛ و بخصوص در شـهرهای بزرگی چون اصـفهان نسـخه های فراوانی وجود داشـته که ثبت اسامی بسـیاری از آنها - اعمّ از نُسخ کتابخانه های اصفهان و جاهای دیگر - در کتاب کلان «ریاض العلماء» دیده می شود.

سخنی دربارهٔ «ریاض العلماء»

علّامه مرحوم میرزا عبداللّه اصفهانی - تبریزی الأصل و معروف به افندی - مصنّف اثر گران قدر «ریاض العلماء»، متولد (۱۰۶۷ ظ)، تا بیست سالی پس از درگذشت استاد بزرگوارش علّامه مجلسـی (متوفّی ۱۱۱۰) برای تهیّهٔ مَوادّ این اثر بی همتا بارها به شهرها و قُری و قَصـبات گوشه و کنار ایران و برخی از ممالك دیگر سـفر کرده و هر کجا نسـخه ای از آثار علماءِ اسـلام یافته در کتاب خود از آن خبر داده و حتّی دارنده نسخه را نیز گهگاه شناسانده است.

با افسوس بسـیار، بیش از نیمی از نسـخهٔ اصل این کتاب کلان در دست نیست، و آن نیم دیگر که بسـی مهمّتر بوده در حـدود دویست و پنجاه سال پیش،

ص:۱۱۵

یعنی پس از ختم غائلهٔ مُهاجمان افغان و دوران نادری، به وسیلهٔ علّامهٔ زمان، مرحوم سیّد نصراللّه شهید حائری از بازماندگان مؤلّف خریداری و با مخطوطات ارزشمند فراوان دیگر از اصفهان و ایران خارج گردیده و تا اواخر قرن دوازدهم نیز در کربلای معلّی در کتابخانهٔ آن شهید بزرگوار موجود بوده است، چه محدّث فقیه نامدار مرحوم شیخ یوسف بحرانی «متوفی ۱۱۸۶» از آن بخش «ریاض» در تألیف «لؤلؤه البحرین» و کشکول «انیس المسافر» - بدون شناسایی نام مؤلف و نام کتاب - بهره برده و نقل کرده است.

ناشناس بودن از آن روی رخ داده که میرزا عبداللّه در اواخر عمر، تمامت دارایی خود از کتب و رسائل و مؤلفاتش را میان دو فرزند پسر - میرزا احمد و میرزا

ص:۱۱۶

زین العابدین - تقسیم نموده و به آنان بخشیده است، و از آن میان، نیمی از «ریاض العلماء» که در سهم میرزا احمد و مشتمل بر حرف «ع» و دارای شرح حال خود مؤلّف بود در اصفهان برجای ماند، و آن نیم دیگر - که بخصوص دارای تراجم بسیار مهمّ حرف «م» علماءِ شیعه بود - نصیب شهید حائری شده؛ و در آن نام مؤلّف وجود نداشته است.

نیمی که در اصفهان به جای ماند مورد استفادهٔ آیه اللّه العظمی صاحب «روضات الجنّات» واقع گردید، و بحمداللّه تعالی تصویر کاملی از آن نیمهٔ اصل (در ۵۷۹ صفحه، بقطع رحلی) نزد این ضعیف موجود است.

باری، هیچ یک از علماء و مصنّفین جز مرحوم شیخ یوسف بحرانی از آن نیمهٔ مهمّ «ریاض العلماء» سخنی نگفته و نقلی ننموده اند، و پس از وی سرنوشت آن اوراق گرانقدر به کلّی نامعلوم است، حتّی در آثار و فوائد رجالی و اجازات فراوان بزرگانی که در آن ایام در عتبات عالیات زیسته اند، مانند محقّق بهبهانی (متوفّی ۱۲۰۵) و فرزند دانشمندش صاحب «مقامع الفضل» (متوفی ۱۲۱۶) - که آن نیمهٔ «ریاض» موجود در اصفهان را دیده است - و ملّا عبدالنبیّ قزوینی (حوالی ۱۲۰۰) و سیّد بحرالعلوم (متوفی ۱۲۱۲) و شیخ ابوعلی حائری (متوفی ۱۲۱۶) و امثال آنان «رحمه اللّه علیهم»، به هیچ وجه سخنی و نقلی از آن اثر مجهول القدر دیده نمی شود (۱). شاید، باز مرحوم محدّث بحرانی در کتاب «فوائد رجالیّهٔ» خود -

---

۱- (۱)) - تنها، شیخ ابو علی - علیه الرحمه - در ذیل احوال مسعودی صاحب «مروج الذهب» گوید: «و قال صاحب کتاب ریاض العلماء: و العجب أنّ المسعودیَّ قد کان جدّ الشیخ الطوسیّ - رحمه اللّه - من طرف أُمّه - کما یقال -، مع أ نّه لم یذکر له ترجمةً فی فهرسته و لا رجاله...»: «منتهی المقال ۴: ۳۹۴».

که در «الذریعه ۱۶: ۱۵۷۶» یاد شده – مطلبی از آن کتاب عزیز آورده باشد.

بهر حال، به اجمال می دانیم که هم کتابخانهٔ سیّد شهید و هم کتابخانهٔ محدّث بحرانی، بسان همهٔ آکنده ها پراکنده گردیده و به اینجا و آنجا رفته، و شاید آن اثرِ بی همتا «نیمهٔ ریاض» که اوراقی بدون صحّافی و جلد بوده به دکّه های عطّاری و بقّالی کربلای معلّی منتقل و نابود شده باشد.

ناگفته نگذاریم که در «أعیان الشیعه، ج ۳۷: ص ۱۰۸» ذیل ترجمهٔ کوتاهی که برای مرحوم شیخ العراقین طهرانی «یاد شده در گفتار یکم همین دفتر: ص ۴۲» نوشته است گوید که او جمّاع کُتب و بخصوص نسخه های مخطوط بود و کتابخانهٔ نفیس خود را وقف کرد، امّا برخی از آن کُتب تلف شد و باقی متفرّق و پراکنده

گردید، و در آنها مجلّداتی از «ریاض العلماء» بود: «و قد سألنا عنها فی زیارتنا العراق (سنه ۱۳۵۲) فی کربلاءَ فَاُخبِرنا بتلفها و احتراق بعض أجزاءِ «ریاض العلماء» الّذی کان فیها...».

این بود اظهارات سیّد الأعیان، امّا از چند سو جای تأمّل است:

۱ - ایشان چگونه از وجود «ریاض العلماء» در آن کتابخانه با خبر شده اند؟

۲ - چه کسی به صراحت ایشان را از آتش گرفتن و سوختن «بعض اجزاءِ ریاض العلماء» آگاه کرده است؟ اللّه اعلم.

در گفتار سابق این دفتر (ص ۱۸) نیز سخن کوتاهی پیرامون «ریاض» و مؤلّفش نوشته شد و تفصیل بیشتر مُستلزم فرصت و مجالی دیگر است (۱).

پیشینهٔ کتاب و کتابخانه در خاندان

از آنجا که خصیصهٔ تألیف و تصنیف و استنساخ و استکتاب در نیاکانِ ما از همان زمان های دور وجود داشته، بالطبع در هر عصر و زمانی نزد اهل علم و فضل این طائفه کتاب هایی گرد می آمده و - اگر تعبیر دست باشد - کتابخانه ای تشکیل می شده است.

حاج میر ابوالقاسم جعفر«میر کبیر»

از جمله، کتابخانهٔ آیه اللّه العظمی حاج میر ابوالقاسم جعفر موسوی - یاد

۱- (۱)) - راجع به میرزا عبداللّه - علیه الرحمه - مطلبی دیگر در «فهرست کتب خطّی اصفهان» ذیل عنوان «مسالک الافهام الی آیات الاحکام» آورده ایم. و در اینجا بیافزاییم که آنچه از نسخه اصل «ریاض العلماء» موجود است، از رجال خاصّه: از حرف حاءِ حطّی تا طاءِ بی نقطه «۱۳۱ برگ» بخشی از جلد اوّل، و از حرف عین بی نقطه تا لام «۲۴۰ برگ» جلد سوم، و از حرف ن تا یاء و کنیه ها «۵۴ برگ» جلد پنجم. و از رجال عامّه: از حرف الف تا جیم «۸۰ برگ» جلد یکم، و از حرف ن تا یاء «۷۴ برگ» جلد پنجم. و جمع کلّ اوراق: ۵۷۹ برگ است.

پایان نسخهٔ «مائده سماویّه» آقا محمّد رضیّ خوانساری بخطّ میر کبیر

شده در گفتار پیشین (ص ۷۴) - معروف به میر کبیر، جدِّ جدِّ امام مجدِّد صاحب «روضات الجنّات» است که ایشان شرح حال آن نیای گرامی را در حرف (ج) آورده و آنجا گویند که آن مرحوم عالمی عامل و فقیهی کامل و ادیبی ماهر بود... با اوصاف بلیغهٔ دیگر.

ولادتش در سیصد و سی سال (قمری) پیش از این زمان، به روز اربعین «بیستم صفر» یکهزار و نود، در اصفهان، و ارتحالش در (۲۳ ذی القعدهٔ ۱۱۵۸) در قودجان گلپایگان اتّفاق افتاده و آن هنگام ۶۸ سال و نه ماهی از عمر شریفش گذشته بود.

میر کبیر در عنفوان جوانی از مجلس درس و بحث مرحوم علّامهٔ مجلسی و محقّق شهیر آقا جمال الدین محمّد خوانساری (متوفی ۱۱۲۲) و فقیه علّامه آقا حسین لنبانی، خالوی گرامی (متوفّی ۲۶ ماه رمضان ۱۱۲۹) و دیگر عالمان بنام اصفهان استفاده نموده و تا هنگام یورش افغان شورشی به اصفهان، با خانواده محترم در این شهر می زیسته، امّا بناچار همچون دیگر همشهریان آواره؛ خانه و کاشانه خود را رها و به خوانسار و گلپایگان هجرت کرده است.

محمّـد حسـين بن محمّـد زمان گوگدی گلپايگانی در (۱۱۲۸ ق) نسـخهٔ «شـرح الأربعين» علّامهٔ مجلسـی را به دسـتور حاج مير ابوالقاسم نيای علّامه اعلی نوشته، و تعريف و تمجيد کاتب از ايشان و پدر بزرگوارشان مبيّن موقعيّت علمی و روحانی

آنان در سال های پيش از فتنهٔ افغان است. گواهی مقابله و تصحيح در حاشيه به خطّ خود جناب ميرِ کبير است.

مير کبير با کمتر از هفتاد سال عمر، هم تأليفات محقّقانهٔ بزرگ و کوچک به نظم و نثر عربی و فارسی از خود بجای گذارد، و هم کتب و رسائل چندی را به خطّ بسيار خوش استنساخ نمود، و هم نسخه های متعدّدی از آثار پيشينيان را تحصيل کرد، و در نتيجه کتابخـانه ای به قـدر حـاجت برای خود تشـکيل داد که از عزيزترين نسـخه های آن همانا کتاب «مطوّل تفتازانی» به خطّ زيبای پدر بزرگوارش عالم فاضل

ص:۱۲۱

نسخهٔ «المطوّل» تفتازانی بخطّ والد ماجد میر کبیر

آقا حسن و آقا حسین گیلانی لبنانی

کامل آقا سیّد حسین بن السیّد قاسم الموسوی الحسینی است، که به هنگام تولّد فرزند ارجمندش به کتابت آن اشتغال داشته و به روز پنجشنبه بیست و سوم ربیع یکم سال یکهزار و نود از آن فراغت یافته، و در پایان؛ تاریخ ولادت فرزند گرامی را به دو ساعتی پیش از غروب آفتاب روز یکشنبه بیستم صفرالمظفّر - اربعین حسینی علیه السلام - همان سال (۱۰۹۰)، مطابق با چهاردهم حَمل، نوشته است.

نسخهٔ عزیز «مطوّل» یاد شده که قدیم ترین اثر مکتوب و موجود نیاکان است به وسیله آن بزرگواران گوهرشناس دست به دست گشته و تا زمان حال، محترم و محفوظ مانده است.

آقا سیّد حسین دختر مرحوم آخوند ملّا حسن بن علی بن حسن دیلمانی گیلانی ساکن محلّه لُنبان اصفهان (متوفّی ۱۶ صفر ۱۰۹۴) را به زوجیّت داشته و میرِ کبیر ثمرهٔ این مواصلت است. جناب آخوند در اعلی درجهٔ مقامات علمی و حکمی

دستخطّ میر کبیر در سرآغاز نسخهٔ «مفتاح العلوم سکّاکی»

و عرفانی و مدرّس یگانهٔ مسجد جامع کبیر عبّاسی بوده، و علی رؤس الأشهاد؛ به تدریس حکمت و فلسفه و عرفان اشتغال داشته است. مجملی از گزارش احوال او در «روضات الجنّات» و «روضه نضره: ص ۱۴۳ و ۱۵۵» و جاهای دیگر دیده می شود. ایشان پدر آقا حسین لنبانی از اساتید یاد شدهٔ میرِ کبیر است که شرح حالش را در «روضات» و «کواکب منتثره: ص ۲۱۸» می توان خواند.

باری، پس از وفات میرِ کبیر حاج میر ابوالقاسم موسوی، آن کتاب های گرانقدر در میان چند تن فرزندان گرامی و دانشمند تقسیم شد، و یک سهم در تملّک اعلم و اشهَر فرزندان، بلکه افضل و افقه رجال دودمان، یعنی مرحوم آقای حاج

ص:۱۲۳

پایان «حدود و دیات» علّامهٔ مجلسی، بخطّ مرحوم آیه اللّه

آقا حاج سیّد حسین مجتهد فرزند میر کبیر

حاج سیّد حسین مجتهد، در بیست و اند سالگی، در عین فتنهٔ افغان

و خلع شاه سلطان حسین صفوی در ۱۲ محرم همین سال ۱۱۳۵

٪ ص ۱۰۱

سیّد حسین «حُسینا» مجتهد خوانساری قرار گرفت. این بزرگوار استاد و شیخ اجازه و برادر همسر جناب محقّق قُمی (متوفّی ۱۲۳۱) صاحب کتاب «قوانین اصول» و شیخ اجازهٔ سیّد محمد مهدی بحرالعلوم نجفی (متوفّی ۱۲۱۲) و بزرگانی دیگر است.

مرحوم بحرالعلوم ایشان را «السیّد السند العالم العامل الحبر الکامل وحید العصر و نادره الدهر السیّد حسین الخوانساری» خوانده است، و از جملهٔ کمالات موروثی ایشان خطّی بسیار نیکو و در حدّ کمال بوده و سوای تألیفاتی ارزشمند

ص:۱۲۴

چندین کتاب نیز به خطّ مبارکش استنساخ کرده و از خود به یادگار گذاشته است.

نام چند تن از رجال بزرگ خاندان

ناگفته نماند که علماءِ اعلام و آیات عظامی همچون سیّد محمّد مهدی صاحب کتاب نفیس «عدیمه النظیر»، سیّد ابو تراب، سیّد جعفر مشهور به ریاضی، سیّد محمّد تقی، حاج سیّد یوسف و فرزندانش حاج میرزا محمّد حسن و حاج سیّد احمد و غیرهم - رضوان اللّه علیهم - که همگی به «خوانساری» اشتهار داشته و از علماءِ بنام و مراجع تقلید انام در سده های ۱۳ و ۱۴ بودند، همه از اعقاب میرِ کبیر بشمارند و نزد هر یک از آنان و سپس نزد بازماندگانشان - نسل به نسل - سهمی از آثار قلمی و میراث فرهنگی نیاکان وجود داشته، و اکنون بسی در این جا و آنجا پراکنده گردیده، و آگاهی ما از آن همه تلاش و کوشش و دسترنج اجداد گرامی بسیار اندک است.

آقا سیّد ابوالقاسم جعفر ثانی فرزند حاج سید حسیّن مجتهد

پس از درگذشت آقا سیّد حسین مجتهد (در یکشنبه هشتم ماه رجب یکهزار و یکصد و نود و دو)، کتابخانهٔ ایشان نیز دستخوش تقسیم بین بازماندگان شد (۱)، و سهمی به تملّک فرزند فقیه پارسایش آقا سیّد ابوالقاسم جعفر «دوم، مشهور به آقا میرزا» درآمد.

مرحوم آقا میرزا (۲)، چندی نزد پدر دانش گستر در خوانسار تحصیل علم

ص:۱۲۵

۱- ((۱)) - از جمله کتب نفیسه که در تملّک آقای حاج سیّد حسین مجتهد و پدر بزرگوارشان بوده نسخهٔ شریفهٔ «جامع الشرائع» شیخ نجیب الدین یحیی الحلّی (۶۰۱ - ۶۹۰) است که به کتابخانهٔ عمومی علّامهٔ امینی در نجف اشرف راه یافته و در مجلّهٔ «تراثنا. ش ۶۳ - ۶۴: ش ۴۰۷» وصف شده است.

۲- ((۲)) - آقا میرزا، نام خود را «ابوالقاسم الموسوی» می نوشته اند و در نوشته های دیگران نیزهمین گونه «السیّد ابوالقاسم...» دیده می شود. امّا پدر بزرگوار، به احترام نام پدر گرامی خودشان ایشان را آقا میرزا می خوانده اند.

و کمال نموده و سپس به اصفهان آمده و - چنان که در کتاب «زندگانی آیه اللّه چهارسوقی: ص ۹۶ و ۹۷، چاپ اصفهان، ۱۳۳۲ ش» نوشتیم - مدّت زمانی به مجلس درس حکیم محقّق بارع شهیر آقا میرزا سیّد ابوالقاسم حسینی خاتونابادی (متوفّی ۱۲۰۲) مدرّس مدرسهٔ سلطانی، حاضر و پس از چندی به زادگاه خود خوانسار بازگشت، و در سفری که به زیارت عتبات عالیات رفت، در کربلای معلّی با مرحوم آقا سیّد محمّد مهدی بحرالعلوم طباطبائی مُجاز از پدرش دیدار و از ایشان اجازهٔ روایت گرفت (۱).

همان گونه و همانجا، از مرحوم آقا میر سیّد علی طباطبائی کربلائی (متوفّی ۱۲۳۱) و آقا میرزا سیّد محمّد مهدی شهرستانی (متوفّی ۱۲۱۶: مکارم ۲: ش ۲۴۱، کرام ۳: ش ۸۷۴، ریاض الجنّه ۴: ش ۸۰۵) مُجاز گردید (۲).

۱- (۱)) - این آگاهی را از رسالهٔ ناتمامی که امام مجدّد - اعلی اللّه مقامه - به سال «۱۲۴۸» پیرامن احوال و آثار خود و نیاکان پاک نوشته اند آوردیم. امّا پس از فحص در برخی از کتب و اجازات معلوم شد که سیّد بحرالعلوم - طاب ثراه - در سفری که از مشهد مقدّس رضوی به اصفهان آمده و عازم بازگشت به نجف اشرف بود، در ماه شعبان ۱۱۹۳ از آقا میر عبدالباقی خاتونابادی اجازهٔ روایت گرفته، و همزمان در همین اصفهان برای آقا سیّد ابوالقاسم اجازه نوشته است. سیّد بزرگوار این اجازه را - مستعجلاً و بی تاریخ - بر روی برگ آغازین «شرح وافیه الأصول» نوشته است، و نسخه «در ۱۴۴ برگ» تمامًا بخطّ مبارک مُجاز گرامی است و متن «وافیه» را نیز در حواشی صفحات نوشته اند، و در شب دوشنبه ۱۱ محرّم ۱۱۹۲ از آن فراغت یافته، و در گوشهٔ صفحهٔ آخر مرقوم داشته اند که آن را - متنًا و هامشًا - در اصفهان، با دو نسخهٔ معتبر مقابله کرده اند. «ص ۶۱ همین دفتر». جزاهم اللّه خیرًا.

۲- (۲)) - آقا سیّد محمّد مهدیّ بن أبی القاسم الموسویّ الشهرستانیّ در اجازه نامهٔ دو صفحه ای که به تاریخ ماه شوّال یکهزار و دویست برای ملّا ابو علی - بدون مشخّصهٔ دیگر - که گویا همان رجالی حائری صاحب «منتهی المقال» باشد، از میان مشایخ روایت خود تنها به طریق شیخ یوسف بحرانی بسنده کرده است. سیّد بزرگوار در آنجا فرماید: «... قد التمس منّی الاجازهَ له فیما صحّت لی روایته و ثبتت عندی درایته من معقول أو منقول أو فروع أو أصول، حسبما جری علیه السلف و الخلف من علمائنا...». این اجازهٔ شریفه ملحق به نسخهٔ «منهاج الصلاح» علّامهٔ حلّی است که در «فهرست کتب خطّی اصفهان» شناسانده ایم، و در «ص ۴۱ گفتار یکم» گذشت که شیخ ابو علی خود از مُجازین محدّث بحرانی است. رحمه اللّه علیهم اجمعین.

حاج میرزا سیّد زین العابدین مجتهد، سردودمان در اصفهان

مرحوم آقا میرزا از عالمان بزرگ: میرزا سیّد یوسف تبریزی (متوفّی ۱۲۴۲) و حاج محمّد حسن بن میرزا محمّد معصوم شیرازی (متوفّی ۱۲۴۰) و آقا میرزا سیّد محمّد مهدی مشهدی (شهید به سال ۱۲۱۸) نیز اجازه روایت دارد (۱).

آقا میرزا - نیای گرامی - در سپیده دم سه شنبه یازدهم صفر یکهزار و یکصد و شصت و سه پا بدین جهان نهاد، و در پسین روز پنجشنبه هفدهم ماه رمضان یکهزار و دویست و چهل به رحمت ایزدی پیوسته، و در مَزار بزرگ خوانسار نزدیک پدر بزرگوار به خاک سپرده شد. به «مکارم الآثار ۴: ش ۵۶۶» رجوع فرمایند.

پس از درگذشت آن مرحوم، باز هم بر همان نسَق، کتب ملکی ایشان در میان وارثان متعدّد تقسیم شد، و یکی از سهام؛ حصّهٔ فرزند والامقامش مرحوم آیه اللّه العظمی حاج میرزا سیّد زین العابدین مجتهد گردید. ایشان به روز هشتم ذی القعدهٔ (۱۱۹۰) در خوانسار متولّد شده و نیم قرنی در زادگاه خود و هم در اصفهان به تحصیل و تکمیل اشتغال داشت، تا آن که چندی پس از وفات پدر به اتفاق پنج فرزند پسر و یک دختر به اصفهان هجرت کرد (در حوالی سال ۱۲۴۵) و در محلّهٔ چهارسوی شیرازی ها رحل اقامت افکند، و تا پایان عمر، همی به استمرار در ترویج

۱- (۱)) - ترجمهٔ این سه بزرگوار در «کرام برره ۳: ش ۱۰۶۷ و ۱: ش ۷۰۶ و ۳: ش ۹۴۰».

اجازهٔ بحرالعلوم به آقامیرزا ابوالقاسم روی نخستین برگ شرح وافیه. تصویر برگ پایانی در ص ۶۱ چاپ شد.

شرع انور و هدایت و ارشاد عِباد و مصاحبت علماءِ عاملین و فقهاءِ صالحین – که بخصوص در آن اواسط قرن سیزدهم فضاءِ روحانی اصفهان را رشک جِنان کرده بودند –، و همچنین به تألیف و تصنیف کتب و رسائل و استنساخ و استکتاب اشتغال داشت.

آقای حاج میرزا سیّد زین العابدین در سپیده دم روز شنبه دهم جُمادای دوم (۱۲۷۵) به هشتاد و چند سالگی درگذشت و داخل بقعهٔ مزار صاحب «هدایه المسترشدین» – اعلی اللّه مقامه و مقامَه – در تکیهٔ مادر شاهزادهٔ تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

توفیق عظیمی که از کثرت خلوص و زهد و تقوای حقیقی نصیب آن بزرگوار گردیده، مایهٔ حیرت و عبرت است. تا آنجا که آگاهیم دو نسخه بزرگ و کوچک ممتاز قرآن کریم نوشته، «مجمع البحرین» معروف، «قوانین الاصول» مشهور، «تعلیق عراقی: المُنقذ من التقلید»، «شرح قصیدهٔ دِعبل»، «تفسیر صافی» در دو جلد، «مفاتیح الأحکام» مرحوم فیض، عاشر «بحار الأنوار» با ترجمهٔ زیر نویس در دو جلد، و کتاب ها و رساله های بزرگ و کوچک دیگر، به منظور ارتکاز در ذهن و استحضار خاطر و نشر معارف؛ همه را به خطّ خوش استنساخ و تحشیه فرموده است.

آقا از علماءِ بزرگ زمان اجازات عالیه داشت و خود نیز از مشایخ اجازهٔ معتبر به شمار می رود، و همه آن جناب را به کرامات و مقامات ستوده اند.

در حقیقت، مرحوم حاج میرزا سیّد زین العابدین مجتهد، سر دودمان این خاندان در اصفهان است، و پس از درگذشت ایشان بر حسب معمول، باز میراث علمی آن مرحوم در میان چهار فرزند پسر، همگی مجتهد و اهل قلم؛ و یک دختر عالمه زاهده منقسم و متفرّق گردید.

ص:۱۲۹

دستخط آقا سيّد حسن مجتهد خوانساری متولد ۱۱۳۸ «مکارم ۲: ش ۱۵۳»

فرزندان گرامی حاج میرزا سیّد زین العابدین

فرزند دیگر مرحوم حاج سیّد حسین مجتهد. «حاشیهٔ بیضاوی»

چهار پسر والاگهر، به ترتیب سنّ عبارتند از آیات اللّه عظام:

۱ - حاج میر سیّد محمّد (۱۲۲۲ - ۱۲۹۳) دارای پنج فرزند،

۲ - آقا میرزا سیّد محمّد باقر، صاحب «روضات الجنّات» (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳)، ده فرزند،

۳ - آقا میرزا سیّد محمّد صادق (۱۲۲۸ - ۱۲۸۹) دارای شش فرزند،

۴ - آقا میرزا سیّد محمّد هاشم، صاحب «اصول آل الرسول» (۱۲۳۵ - ۱۳۱۸) دارای شش فرزند.

این بزرگواران که همگی در همین محلّه چهارسوی شیرازی ها، نزدیک به یکدیگر، خانه و زندگی داشته اند، همه به چهارسویی یا چهارسوقی شناخته می شدند، نه خوانساری؛ که سالها از مهاجرت آنان از آن دیار گذشته بود.

از این برادران دانشور، آثار قلمی بسیار و کتاب و کتابخانه متناسب با مقدار احتیاجشان برجای ماند، و چه در زمان حیات پدر گرانقدر و چه پس از آن، با یکدیگر تردّد و رفت و آمد و مصاحبه و مباحثه و تعاون علمی و عملی داشتند، و بخصوص - همچون دیگر علماءِ اواسط قرن سیزدهم اصفهان - در خدمت به سیّد الطائفه و شیخ العلماءِ عصر؛ آیه اللّه العظمی صاحب «روضات الجنّات» و کمک

به گردآوری اسناد و مدارک تألیف عدیم المثال و عظیم القدرشان کوتاهی نمی کردند و از هیچ مساعدتی دریغ نمی ورزیدند.

در همان ایّام و چنان روزگاری است که نگارندهٔ کتاب «المآثر و الآثار: ص ۱۶۱، چاپ سنگی تهران، ۱۳۰۶ ق» گوید: «کتابخانهٔ این خانواده را به اهمیّت عظمی می ستایند».

امّا چنان که راه و رسم روزگار است، پس از درگذشت هر یک از آن چهار برادر گرامی، باز کتابخانه ها برای تقسیم بین وارثان پراکنده شد، و در حال حاضر، این ضعیف - که نژادش با سه چهار واسطه به هر یک از این چهار برادر دانشور، و نیز از سوی مادران مکرّمه به مرحوم آیه اللّه العظمی آقا شیخ محمّد تقی صاحب حاشیهٔ معالم مشهور «هدایه المسترشدین» متوفّی به سال (۱۲۴۸) می رسد - نصیب

ترجمهٔ قصیدهٔ دِعبل خزاعی، بخطّ مرحوم آقای حاج

میرزا سیّد زین العابدین، در یک بیاض شخصی

ص:۱۳۴

رسالهٔ «مناسک حجّ» میر کبیر بخطّ

□

آیه اللّه صاحب «احسن الودیعه»

اندکی از کتابخانه های هرپنج بزرگوار یافته، و بخش عمدهٔ آن پنج کتابخانهٔ معتبر همانند دیگر کتابخانه های فرعی فرزندان و فرزند - زادگانشان، متلاشی شده و تعداد کمی در دست بازماندگان است ومعدودی نیز در کتابخانه های عمومی مشهد مقدّس و قم و تهران و... نگهداری می شود.

بیافزاییم که در خاتمهٔ مجلّد هشتم «الذریعه الی تصانیف الشیعه: ص ۲۹۷ - ۲۹۸» و پس از آن در پایان «الضیاء اللّامع: ۱۶۹ - ۱۷۰»، نیز شرحی دربارهٔ کتابخانهٔ خانوادگی ما، به عنوان «مکتبه الروضاتی» نوشته اند.

کتابخانهٔ آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم

اینک شمّه ای دربارهٔ کتابخانهٔ مرحوم آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمد هاشم موسوی مجتهد چهارسوقی، که یکی از ممتازترین کتابخانه های شخصی در

اجازهٔ استاد الفقهاء و المجتهدین آقا میر سیّد حسن اصفهانی

شهیر به مدرّس، بخطّ مُجاز معظّم آقا میرزا سیّد محمّد هاشم

ص:۱۳۶

نسخهٔ «عیون الحکم و المواعظ» بخطّ آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد چهارسوقی که در نوجوانی به امر والد ماجدشان استنساخ نموده و شطری در مناقب آن مرحوم نوشته اند.

مجتهد بزرگوار، در نوجوانی، به امر پدر گرامی، نامه ای را که حضرت امیر المؤمنین - صلوات اللّه و سلامه علیه - به شریح قاضی ارسال فرموده اند، از «نهج البلاغه» ترجمه نموده که به خطّ شریف ایشان در هفت صفحه نوشته شده است.

٪ ص ۱۱۰

ص:۱۳۷

اوائل قرن چهاردهم هجری به شمار می رفت می نگاریم، و در آغاز توضیح دهیم که بر حسب مرسوم، به هنگام درگذشت هر صاحب کتابخانه ای بازماندگان، شخصی را که به ارزش روزِ کتاب آگاهی داشته و به امانت و دیانت موصوف باشد، برای تقویم و تقسیم کتب و ثبت و سیاهه آنها برگزیده و پس از بررسی و قیمت گذاری، به وسیلهٔ قرعهٔ شرعی کتاب ها را میان ورثه تقسیم می کرده اند.

برخی از این گونه ثبت و سیاهه های کتب خانوادگی ما - که نیاکان قدرشناس نگهداری نموده اند - هنوز موجود است، و از جمله سیاههٔ کتبِ ملکی و متصرّفی مرحوم آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد چهارسوقی (متوفّی ۱۳۱۸ هجری قمری) است.

کارشناسان کتب، در آغاز از کلّ موجودی آن کتابخانهٔ کم نظیر، صورت برداری و تقویم نموده، و پس از قرعه کشی در تاریخ (۲۷ ماه رجب ۱۳۲۱) نصیب دو فرزند پسر در یک صورت و بهرهٔ چهار دختر در صورتی دیگر نوشته شده، و بالاخره بار سوم، سهام ششگانه، هر یک جداگانه در صورت های مجزّا تعیین گردیده است، و ثبت و سیاهه های موجود همگی به خطّ مرحوم آیه اللّه معظّم آقای حاج میرزا سیّد حسن مجتهد چهارسوقی (متوفّی ۱۳۷۷ ق) نوادهٔ گرامی صاحب روضات و صهرِ جلیلِ فرزندِ ارشدِ صاحب کتابخانه و تلمیذ عزیز خود آن مرحوم می باشد.

ناگفته نگذاریم که آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد، سال ها مرجع تقلید بسیاری از اهل ایمان بوده و علاوه بر چند رسالهٔ مختصر مطبوع، یک رسالهٔ عملیّه مُستدلّ ممتاز نیز به نام «اَحکام ایمان» به فارسی تألیف کرده اند که در زمان حیاتشان دوبار چاپ و منتشر گردید، و برخی از فقهاءِ زمان هم بر آن حاشیه نوشتند.

ص:۱۳۸

یک مجموعهٔ رسائل عربی فقهی و اصولی بزرگ نیز در همان اوقات از ایشان به طبع رسید که تا عصر حاضر مورد استفاده و مراجعهٔ محقّقان است، و در آن شرح حال خود و پدر گرامی و میرِ کبیر «نیای اعلی» و شجره نسب را آورده اند.

استفتاءهایی هم که از آن مرجع بزرگوار شده است و ایشان جواب نوشته اند، کاتبی خاصّ، بسیاری از آنها را در دفتری کلان وانویس کرده که بحمداللّه اینک نسخهٔ آن «سؤال و جواب» موجود و همچون دیگر آثار قلمی ایشان شایسته چاپ محقّقانه است. برخی از رسائل و مقالات را نیز در چند «بیاض» شخصی خود نوشته اند، و این سنّت «بیاض نویسی» هم از زمان میر کبیر - جدّ اعلی - تا این اواخر در میان نیاکان رواج داشته و همه دارای فوائد علمی، تاریخی و ادبی به نظم و نثر بوده است. (۱)

۱- (۱)) - دریغ است که اینجا سخنان چند تن از دانشمندانی را که گواهی به اعلمیّت و افقهیّتِ آقای بزرگوار داده اند نیاوریم، و بها الکفایه: ۱ - آقا سیّد محمّد مهدی فرزند حاج سیّد محمّد علی فرزند سیّد حجّه الاسلام شفتی - علیهم الرحمه - که خود از شاگردان آقا بوده است، در رسالهٔ «غرقاب. ص ۷۱ تصویر اصل» گوید: «السیّد السّند و الرکن المعتمد أعلم علماءِ عصره و وحید أوانه و دهره، سیّدنا الأستاد المیرزا محمّد هاشم، دام افضاله علی رؤس العباد... رأسًا و رئیسًا و قاضیًا و حاکمًا و مدرّسًا، و الآن ینحصر أمر التدریس باصفهان الی جنابه المعظّم المفخّم. دامت أیّام افاداته» و در خاتمه «ص ۷۳» گوید: «و فی شهر رمضان هذا العام مات السیّد العلّامه و أفضل علماءِ الخاصّه و العامّه المیرزا محمّد هاشم... و لعمری قلّما یوجد له فی بلاد العجم نظیر، کما یشهد له من شهد فضائله. و لا ینبّئک مثل خبیر...»: «مکارم الآثار ۷: ۲۴۸۹». ۲ - مرحوم حاج میرزا حسن شیخ جابری انصاری شیخ المورّخین، که بیش از سی سال زمان حیات آقای بزرگوار را در همین شهر و دیار با قُرب جِوار دریافته است، در عموم کتب خود از ایشان تعبیر به «اعلم عصر» فرموده، و از جملهٔ آنها دو کتاب «آگهی شهان» و «تاریخ اصفهان»است به مناسبت ذکر سال وفات ایشان در «۱۳۱۸». ۳ - و در زمان متأخّر، استاد علّامه جلال الدین همایی، در مقدّمهٔ «دیوان طرب: ۲۲۱» از آن جناب این چنین یاد کرده است: «و آقا میرزا محمّد هاشم که اعلم و افقهِ علمای عصر خود محسوب می شد...». سخنان سیّد الأعیان نیز در حقّ آن جناب در جلد ۴۷ ش ۱۰۷۱۸ و ۱۰۸۲۱ و جلد ۵۱ ش ۱۱۲۲۶ «اعیان الشیعه» چاپ شده است.

مجتهد چهارسوقی «اعلی اللّه مقامه» در سال (۱۳۱۸) به عزم حجّ بیت اللّه بار سفر بسته، و به نیّت آن که پس از اداءِ مناسک، بقیّهٔ عمر شریف را در نجف اشرف اقامت گزیند و کتاب عدیم النظیر خود «اصول آل الرسول» را در آنجا تکمیل و طبع نماید، با تنی چند از نزدیکان و چند محموله از کتب مورد نیاز خطّی و چاپی، از اصفهان به سوی عراق حرکت نمود و با حال نَقاهت به عتبات عالیات وارد گردید و چون به نجف اشرف رسید، آنجا در ساعت چهارم روز چهارشنبه هفدهم ماه رمضان یکهزار و سیصد و هیجده «بُرج جَدی (دی ماه) ۱۲۷۹ ش» اجل محتومش در رسید و داعی حقّ را لبّیک اجابت گفت و با تشییع عظیم و تجلیل شایسته در وادی السلام به خاک رفت و همهٔ آمال و آرزوهایش در تشرّف به خانهٔ خدا و بازگشت به نجف و تکمیل کتابش را با خود به خانهٔ آخرت برد.

البتّه محمولهٔ کتاب ها – کما بیش – به اصفهان بازگردانیده و پیوست کتابخانه شد، امّا نسخهٔ «اصول آل الرسول» از همان زمان پنهان گردید و سرنوشت چنان کتابی نفیس که دارای حدود پنج هزار حدیث شریف از مآخذ و منابع مسائل اصول فقه با وَجهِ دلالتِ آنها بر مقصود بود، تا به حال به کلّی مجهول مانده و در ثبت و سیاههٔ کتابخانه هم نامی از آن دیده نمی شود.

ص:۱۴۰

نسخهٔ «نقدالأُصول مرحوم فیض کاشانی» بخطّ آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد

که در سنّ سی سالگی به امر والد معظّم استنساخ کرده اند، با ذکر محامد والد ماجد

ص:۱۴۱

نسخه های چند تألیف گرانبهای دیگر آن مرحوم، و نیز اوراق فراوان پراکندهٔ در کتابخانه و نامه های بسیار و اسناد خانوادگی ارزشمند، همهٔ آنها دستخوش تفرقه و طوفان حوادث و اهمال یا اعمالِ غرضِ دارندگان گردید و از وجود و عدم آنها آگاهی نداریم.

از جملهٔ آثار مجهول الحال، فهرستی است که خود آن بزرگوار برای موجودی کتابخانهٔ معظمشان - به شیوهٔ «کشف الظنون» و نظائر آن - تألیف کرده بودند، و در «الذریعه: ج ۱۶ ص ۳۳۹ و ۳۹۰» به عنوان «فهرست کتب الحاج میرزا محمّد هاشم...» یاد شده است؛ و پیشتر گفتیم که ایشان به حجّ نرسیدند.

ثبت اسامی کتب کتابخانه

سیاههٔ موجود کتابخانهٔ آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم، تنها به منظور تقویم و تقسیم کتب در میان وارثان گرامی تنظیم شده و فاقد توضیحات نسخه شناسی است، و در موارد بسیار برخی از کتاب ها ناشناخته و با عنوان کلّی نوشته شده، مانند:

تجوید، فقه عامّه، مجموعه، و نظیر این عبارات. بسیاری از کتاب ها نسخهٔ چاپی است، کتاب هایی که تا حدود سال (۱۳۱۸ قمری) چاپ شده و متداول بود، مانند دورهٔ «بحار الانوار» «وسائل الشیعه» «وافی فیض» و عموم کتب فقهی و روائی.

سر جمع آنچه در صورت ها دیده می شود بالغ بر پانصد و پنجاه عنوان و برخی اسامی مکرّر نوشته شده است. در زیر هر عنوان بهای نسخه را به خطّ سیاقی قید کرده اند، و چون ثبت و سیاهه ها به صورت کامل در جای دیگر، یعنی در مقاله ای خاص به سال (۱۳۷۴ ش) در مشهد مقدس رضوی منتشر شده است، لذا در این دفتر، تنها نام برخی از نسخه هایی که مهمّ به نظر می آمد به همان شکل که در صورت ها نوشته اند می آوریم و چنانکه گفتیم عموم کتب کتابخانه و خصوص این نسخه ها متفرّق شده و به فروش رسیده و اندکی در دست است؛ و اینک اسامی

آنچه از آن کتابخانه به نظر مهمّ آمد، بدون تصرّف در الفاظ:

کلام اللّه خطّی. آداب الملوک. آیات الأحکام. اثبات واجب. اخبار عامّه.

اساس الأحکام. اشباه و نظائر فقهیّه. اصول تویسرکانی. اعجاز ابن ورّاق. اکتفاء.

الواح سماویّه. انموذج اللّبیب. انوار الیقین. تأویل الآیات. تأویلات کاشفی «کاشی.

ظ». تحبیر فی علم التعبیر. ترجمهٔ صحیفهٔ ادریس. تعلیق عراقی «نسخهٔ خطّ آیه اللّه آقای حاج میرزا زین العابدین موسوی، جدّ اعلی». تنبیه الغافلین. جزءِ لا یتجزّی.

جُنگ طویل. حدیقه الانصاف. حرزالثمین. حواشی شیخ جعفر. حیاه الحیوان خطّی. درّ المنثور. رجال شیخ عبدالنبی. رجال ملّا رفیعا. رسالهٔ ابن بابویه. رساله از عرفاء. رسالهٔ امامت. رسالهٔ خمریّه. رسالهٔ رجعت. رساله در طبّ. رسالهٔ قضا و قَدر.

رساله جفریّه. رسالهٔ حاجی محمّد خلیل. رساله در میراث. رسائل متفرّقه از شیخ حُرّ. زبده رجال «از ملّا خدای وردی. ظ». سلاح الایمان. سؤال و جواب آقا محمّد علی. سرور المؤمنین. شرح ابیات مطوّل. شرح جعفریّه. شرح صغیر بر نهج البلاغه.

شرح دیوان. شرح طوالع. شرح ملّا خلیل بر اصول. شرح شیخ مُفلح. شرح نظم صفدی. شرح وافیه. علاقه التجرید. غرائب القرآن. عمل لیلهٔ نصف شعبان. فتح القریب. فضائل ملّا میرزا. فقه عامّه. قُصوی البدائع. قصیده در علم عروض. قصص الأنبیاء «راوندی». قواعد آقا سیّد شفیع. کاشف الرموز. کتاب نجوم. کنز المطالب.

مَجازاتُ القرآن. مجمع المتفرّقات. مجموعهٔ نثر و نظم. مشارق الأنوار. مشکوه الظلام. مصابیح لغت. معتقد الامامیّه. مفتاح الحقائق. معارج النبوّه. مفتاح الفلاح به خطّ شیخ «بهاء الدین». مقتل آل عصفور. منهاج السداد. مناهج صوفیّه «مناهج العرفان. ظ». نهج البیان شیبانی. نهایه الاصول علّامه. نخبه الاُصول. نفحات المصطفویّه. وجیز. وسیله الوسائل. هدایه الجاحدین. هدایه النصیریّه.

ص:۱۴۳

خطّ مبارک مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی

ختم مقال

«توضیحی پیرامون خانوادهٔ مجتهد چهارسوقی»

یگانه همسر آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد چهارسوقی، علویّهٔ عالمهٔ زاهده حبیبه بیگم، دختر والاگهر آیه اللّه العظمی آقا سیّد صدرالدین موسوی جبل عاملی (متوفّی ۱۲۶۴) بوده و مادرش بانوی پارسای با سخاوت و دانشمند جانجان خاتون، صبیّهٔ مرضیّهٔ آیه اللّه العظمی شیخ جعفر کاشف الغطاءِ نجفی (متوفّی ۱۲۲۸) بوده است. رحمه اللّه علیهم اجمعین.

علویّه حبیبه بیگم از همسر گرامی خود دو فرزند پسر و شش دختر همه با فضیلت و تقوی آورده، و در سفری که همراه زوج بزرگوارش در سال (۱۳۰۹ ق) بعتبات عالیات مشرّف گردید، در کربلای معلّی وفات یافت و در آستانهٔ صحن مطهّر عبّاسی دفن شد.

از دختران، یکی که در آن سفر بهمراه والدین بود پس از بازگشت به اصفهان - بلاعقب و بهفده سالگی - درگذشت، و دختر گرامی دیگر که همسر عموزادهٔ معظّم خود، آیه اللّه

پایان رساله ای بخطّ مرحوم آقا میرزا سیّد ضیاءالدین

چهارسوقی در (۲۰ ربیع یکمِ ۱۳۱۱)

آقا میر سیّد احمد (۱۲۶۳ - ۱۳۴۱) فرزنـد مرحوم آیه اللّه العظمی صاحب روضات بود، او نیز در حیات پدر به سال (۱۳۱۲) به رحمت ایزدی پیوست.

پس وارثان مرحوم آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد، منحصر به دو پسر و چهار دختر گردید، بدین شرح:

۱ - مرحوم آیه اللّه آقا میرزا سیّد جمال الدین مجتهد متوفّی به سال (۱۳۳۹ قمری).

۲ - عالم پارسای سخیّ آقا سیّد ضیاءالدین (متوفّی ۱۳۴۸ ق).

۳ - علویّهٔ مجلّله (درگذشتهٔ ۱۳۴۹) همسر ابن عمّ گرامی خود، آیه اللّه العظمی حاج میر سیّد علی مجتهد (۱۲۴۷ - ۱۳۲۶) فرزند آیه اللّه العظمی حاج میر

ص:۱۴۵

سیّد محمّد چهارسوقی (متوفّی ۱۲۹۳).

۴ – علویّه محترمهٔ (درگذشتهٔ نیمهٔ ذی الحجّهٔ ۱۳۱۸، چهارماهی پس از وفات پدر)، همسر خاله زادهٔ بزرگوارش آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّد تقی معروف به آقای نجفی مسجدشاهی (۱۲۶۲ – ۱۳۳۲) که از آن بانو یک فرزند پسر فرزانهٔ دانشمند حاج میرزا محمّد باقر الفت و شش دختر بازماند.

علّامهٔ شهیر الفت اصفهانی

مرحوم الفت، کمتر از سه ماه پس از درگذشت جدِّ امجدِ پدری به دنیا آمد و از این رو نام آن بزرگوار بر او نهاده شد.

آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّد باقر فرزند گرامی صاحب «هدایه المسترشدین» متولّد (۱۲۳۵)، یا حدود آن سال، در شب پنجشنبه پنجم ماه صفر (۱۳۰۱) در نجف اشرف وفات یافت و الفت در شب آدینه غُرّهٔ «شرعی» جُمادای یکم آن سال در اصفهان متولّد گردید، و در اواخر عمر به عارضهٔ سکته گرفتار شد و عاقبت در پسین روز چهارشنبه ۲۶ ربیع یکم ۱۳۸۴ (مطابق با ۱۴ مرداد ۴۳) هم در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ والد ماجدش به خاک رفت.

الفت فرزانه دارای کتابخانه بسیار معتبری بود، مرکّب از کتب میراثی پدری و مادری و ابتیاعی خود از داخل و خارج ایران، و فهرست آنها را هم به طور منظّم و درست در دفتری کلان نوشته بود. پس از درگذشت آن مرحوم، با تمهید مقدّماتی، نسخه های کتب عربی چاپی و خطّی را که خود وقف کرده بود، به کتابخانه دانشگاه اصفهان بردند، و عموم نسخه های کتب فارسی خطّی و چاپی که وقف نشده بود پراکنده شد و به فروش رسید.

ص:۱۴۶

پایان جلد یکم نسخهٔ اصل «هدایه المُسترشدین» با تاریخ «شب آدینهٔ

دهم ربیع دوم ۱۲۳۷». چند سطر ذیل، خط مبارک آیه اللّه العظمی آقای

حاج شیخ محمّد باقر در تاریخ فوت والد ماجد و بیتی در مدح کتاب است.

ص:۱۴۷

گواهی آیه اللّه العظمی صاحب «روضات الجنّات» در تصحیح

و تحقیق «الثاقب فی المناقب» در پایان همان نسخه

ص:۱۴۹

۵ - علویّهٔ گرامی همسـر آیه اللّه آقا میرزا محمّد مهدی (متوفّی ۱۳۴۰ ق) فرزنـد مرحوم آیه اللّه آخوند ملّا محمّد باقر فشارکی (متوفّی ۱۳۱۴) داماد آیه اللّه العظمی حاج میر سیّد محمّد چهارسوقی سابق الذکر.

۶ - علویّهٔ بزرگوار همسـر عموزادهٔ خود، آیه اللّه آقا میرزا سیّد محمّد ابراهیم مجتهد، (متوفّی ۱۳۳۱ ق) فرزند آیه اللّه العظمی آقا میر محمّد صادق چهارسوقی (متوفّی ۱۲۸۹).

این شـش تن بازماندگان مرحوم آیه اللّه العظمی آقا میرزا سـیّد محمد هاشم مجتهد چهارسوقی، به جز پسر دوم، همگی دارای فرزنـدان متعـدّد بودنـد، و پی در پی، کتاب های میراثی و مکتسب دست به دست گشـته و در نهایت انـدکی در گوشه و کنار موجود و باقی به فروش رسیده پراکنده شده است، و الی اللّه المصیر.

در پایان، بیفزاییم که از مرحوم آقا میرزا سیّد جمال الدین مجتهد چهارسوقی «متوفّی در چهارم ماه رجب ۱۳۳۹» داماد آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی، چهار فرزند پسر «با نام خانوادگی موسوی الغروی» و شش نفر دختر بازماند.

دختران، همگی به ازدواج اشخاص روحانی صاحب نام درآمده و دارای اولاد و اعقابند.

فرزنـدان ذکور، نخستین، سـیّد العلمـاءِ الأعلاـم حجّه الاسـلام الحاج سـیّد محمّـد رضا «متولّـد ۱۳۰۸، متـوفّی ۲۵ جُمـادای دوم ۱۳۹۷»، پس از پدر امام جماعت مسجد جدّ امجد بود، و از آن مرحوم فرزندان پسر و دختر به جای ماند.

دومین، مرحوم سـیّد الأفاضل و الأعاظم الحاج سـیّد محمّـد هاشم «متولّـد ۲۶ مـاه رمضان ۱۳۲۶، متوفّی ۱۷ ماه شـعبان ۱۴۰۳»، دارای دو فرزند پسر و دو دختر.

ص:۱۵۰

قیل فی تاریخه:

موسویّ الغرویّ میر محمّد هاشم عالمی فاضل و از نسل امام کاظم

زائر کوی رضا بود و پس از برگشتن نیمره، جانب فردوس برین شد عازم

یکی آورد سراز جمع وبتاریخش گفت: زینت محفل فردوس محمّد هاشم

سومین، آقای بزرگوار، بقیّه الماضین، الحاج سیّد محمّد حسین، سلّمه اللّه، «متولّد سوم ماه شعبان ۱۳۳۲»، دو فرزند پسر و یک دختر دارند. (۱)

چهارمین فرزند ذکورِ آقا میرزا سیّد جمال الدین ابن آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم مجتهد چهارسوقی: آقا سیّد محمّد تقی «متولّد ۱۲ ماه رمضان ۱۳۳۳، متوفّی ۱۵ ربیع دوم ۱۴۱۲»، به تهران مهاجرت کرد و همانجا درگذشته به خاک رفت و چند فرزند از خود به جای گذاشت.

هشت تن دیگر یادشدگان همه در مزار تخت فولاد اصفهان خفته اند.

*

صبیّهٔ کریمهٔ بزرگترِ مرحوم آقای حاج سیّد محمّد هاشم «موسوی الغروی»:

علویّهٔ متولّدهٔ دهم صفر ۱۳۵۹ «مطابق آخرین روز سال ۱۳۱۸ شمسی»، به چهارده سالگی در ماه شعبان المعظم ۱۳۷۳ (فروردین ۱۳۳۳) به حِبالهٔ نکاح مسوِّدِ این اوراق پریشان درآمد، و چهل و دو سالی معتکف بیت و متکفّل همهٔ امور زندگی، از پرستاری، تربیت و تعلیم فرزندان و ترتیب و تنظیم و سامان کارهای سبک و سنگین خانه و خانه داری بود، در نهایت عفاف و کفاف و کمال عزّت و شرافت و ایثار و اقتدار، تا بدان حدّ که عموم خدمات علمی و دینی و هر آنچه تا کنون به دست این ضعیف

۱- (۱)) - آقای حاج سیّد محمد حسین «حاج آقا حسین غروی» در روز سه شنبه پنجم ج یکم (۱۴۲۳) وفات یافته، روز بعد در قبرستان معروف به باغ رضوان در کنار همسر مرحومه اش آرام گرفت.

نوشته و طبع و نشر شده، همه از برکت حیات پربار آن سیّدهٔ عزیزهٔ فاضله بوده است.

یگانه فرزند ذکور «امیر سیّد حسن، دکترای دانش فیزیک» را به ثمر رسانیده متأهّل ساخت، و چهار کریمهٔ فاضله را همچنان تا به خانهٔ بخت روانه کرد، و شش تن نوادهٔ عزیز خود را دید و تا توان داشت به اصلاح امور آنان نیز رسید.

عاقبت، پس از تحمّل چند سال بیماری مُهلک پر مشقّت و آزار، رخت از جهان ناپایدار درکشید، و پگاه روز آدینه سیزدهم محرّم الحرام یکهزار و چهارصد و هفده (۱۱ خرداد ماه ۱۳۷۵) جان به جان آفرین سپرد، و پیکر پاکش در اندرون حرم شریف امامزاده ابوالعباس، واقع در شهرک خوراسگان، از محلّات شرقی اصفهان به خاک رفت. غَفر اللّهُ لی و لها.

مزار و حرم ابوالعبّاس از باشکوه ترین زیارتگاه ها است، نام و نشان امامزاده بر روی سنگ کهن چند صد سالهٔ موجود (پس از حمد و ثناء) به این صورت است:

«فهذا النّسب مقابَلٌ مطابقٌ بالجامع المنسوب الی الشیخ أبی الحرب محمّد الدینوری (رحمه اللّه)، و النسبُ هٰذا: ابوالعبّاس محمّد بن أبی عبداللّه محمّد بن عبداللّه بن جعفر بن قاسم بن حسن بن عبیداللّه بن عبّاس بن امیر المؤمنین و امام المتّقین و یعسوب الدین اسداللّه الغالب علیّ بن أبی طالب، علیه الصلوٰه و السلٰم».

سیّد ابوالحرب محمّد بن المُحسن عَلوی حَسنی معروف به شیخ الشرف نسّابهٔ دینوری متوفّی به سال چهارصد و هشتاد و اندی، صاحب کتاب مشجّر جامع، دوستِ سیّد ابوالحسن عمری نسّابه «متوفّی به سال چهارصد و شصت، (1)مصنّف کتاب المُجْدی» بوده، و از نسخهٔ جریده یا مشجّر جامعش آگاهی نداریم.

اسم

تحریر تازهٔ این گفتار در شب یکشنبه

غرّهٔ جمادای دوم (۱۴۲۰) به انجام رسید

ص:۱۵۳

۱- (۱)) - قال السیّد رکن الدین حسن بن عبیداللّه الحسینیُّ نقیب الموصل - المتولّد ۷۹۵ المتوفّی۸۸۳ - فی کتابه «بحر الأنساب، المشجّر» عند ذکر الرجل ما نصّه: «الامام العالم الفاضل النسّابه بالموصل أبو الحسن علیّ، انتقل من البصره و العراق الی الموصل سنه ثلاث و عشرین و أربع مائه و مات بالموصل سنه ستّین و أربعمائه. نقلته من خطّ السیّد بن عبدالحمید النسّابه، رحمهم اللّه تعالی». انتهی. والسلام. «ذی الحجّه ۱۴۲۷»

تعلیقه ای بر رسالت «نیّت»جمال المحقّقین

اشاره

ص:۱۵۴

بسم اللّه الرَّحمٰن الرَّحیم

دست نوشتهٔ عارفانهٔ «در معنی قصد قربت که معتبر است در نیّت» همراه نسخهٔ رسالهٔ «نیّت صادقهٔ» مرحوم آقا محمّد رَضی خوانساری، به خطّ آیه اللّه العظمی آقای حاج میرزا سیّد زین العابدین موسوی والد ماجد امام مجدِّد صاحب الروضات «اعلی اللّه مقامهما» نوشته شده است.

صاحب مَقال که هیچ نام و نشانی از او در دست نداریم عارف فاضل، بل صوفی منش ستیهنده ای است که به قرائن در حدود و حوالی سال یکهزار و دویست هجری قمری می زیسته و از مردم اصفهان بوده است.

این نوشته در حقیقت ردِّ عنیفی است بر تحقیقی از جمال المحقّقین در «رسالهٔ نیّت»، و در حالی که نویسنده به مصاف آن مرحوم شتافته و بر تار و پود سخنانش به سختی تاخته، خود در این میان فرصتی یافته و با ذکر برخی مطالب صوفیانه پا را از همهٔ حدود و موازین فراتر نهاده است.

در این پیشگفتار، بیش از این سخنی نداریم و آن را با نقل دو نمونه از نظریّه های فقهی شیعه و عرفان سنّی در باب نیّت عبادات به پایان می بریم.

۱ – اعلم علماءِ زمان و افقه فقهاءِ دوران مرحوم آقا میرزا سیّد محمّد هاشم موسوی مجتهد چهارسوقی (متوفّی ۱۳۱۸ ق) در کتاب «احکام ایمان. چاپ سنگی دوم اصفهان» فرماید:

«اوّل از مقارنات نیّت است که به معنی عزم بر فعل باشد و تعبیر از آن به داعی می نمایند، پس در دل گذرانیدن – که اخطار به بال می گویند آن را – شرط نیست...

و شُبهه نیست در آن که به زبان گفتن اصلاً مأخذی ندارد... و نیّت شرط وجودیِ نماز می باشد و جزءِ نماز نیست. پس اگر اخلالِ به آن شود – عمدًا یا سهوًا یا از روی غفلت – نماز باطل می شود. و در آن واجب است شش امر: اوّل، تعیین آن عمل، اگر معیّن نباشد.

«دوم، قربت، به این معنی که آن عمـل را از برای اطـاعت و بنـدگی خداونـد عالم - جلّ شانه - به جا آورد، و اطاعت و فرمان برداری را به جهت آن به جـا آورد که ادراک ثواب آخرت بنمایـد، یـا دفع عقـاب آخرت از خود بنمایـد، یـا عزّت آخرت را دریابد، یا ذلّت آخرت به او نرسد، یا موجب عزّت دنیا و رفع ذلّت آن بشود، یا غیر آنها از اغراض دیگر. و بهتر از همه آنسـت که فرمـان برداری را به جهت آن که خداونـد اهلش هست بجـا آورد، یـا از جهت مقرّب شـدن به درگـاه او بجا آورد، و مراد قُرب منزلت و رتبه می باشـد نه قرب مکـانی یـا زمـانی که بعضـی از کفّـار می گوینـد. و مراتب قرب بقـدر مراتب مردمان در معرفت، بسیار است». پایان.

۲ - عـارف نامـدار زمـان، ادیب ذواللّسانین، شـیخ عزّالـدین محمود کاشانی (متوفّی ۷۳۵) در کتاب عرفانی «مصـباح الهـدایه و مفتاح الکفایه: ص ۳۰۲» گوید:

«و اداءِ صلٰوه معیّنه را، علی التّعیین، در دل آرد، و اگر بر لفظ نیز براند تمامتر بوَد، مثلاً در نماز صبـح بگوید: اصلّی فَرضَ هٰذا الصبح. و به استقرار نیّت در دل دستها فروگزارد و گوید: اللّه اکبر. و نیّت مقارن تکبیر باشد».

باز، ناگفته نگـذاریم که مسألـهٔ سـی و چهارم کتاب گران قدر «خمسون مسأله، ط قم، ۱۴۰۳ ق» تألیف سـیّد المحقّقین آقا میر سیّد علی آیه اللّه علّامهٔ فانی اصفهانی «قدّس سرّه» تحقیقات بسیار ارزشمندی را پیرامون مسألهٔ مورد بحث دربر دارد. (۱)

و اینک آن تعلیقهٔ عارفانهٔ بر «رسالهٔ نیّت» جمال المحقّقین با اندک اصلاح لفظی:

۱- (۱)) - همچنین مرحوم آیه اللّه حاجّ شیخ محمّد صالح علّامهٔ حائری مازندرانی مقیم سمنان (متوفی ۲۳ قع ۱۳۹۱) از مشایخ روایت این ضـعیف که در همه فنون معقول و منقول و ادب دستی توانا داشت، در کتاب «توضیح المسائل: ۲۳۵ - ۲۴۱، تهران، ۸۴ ق» زیر عنوان «اضافات در تحقیقات مهمّه راجع به نیّت» مطالب عمیقی ارائه فرموده است.

در معنی قصد قربت

که معتبر است در نیّت

و به آنچه بیان می کنیم – ان شاء اللّه – درین باب، عبارت شهید اوّل «ره» در «ذِکرٰی» و شهید ثانی «ره» در «شرح لُمعه» منجلی [اصل: منحل] و واضـح می گردد، و ظاهر می شود که بحث علّامه العلمائی آقا جمال خوانساری بر ایشان وارد نیست، و آنکه اشتباه از قِبَلِ آقا جمال «ره» شده است، و آنکه قول اهل معرفت که حقّ تعالی غایت هر مقصدی است یعنی چه؟

حاصل آن که: عبادت کردن از برای خـدا – بی ملاحظهٔ قصدِ امتثالِ امر و رضاجویی او – صورت دارد، بلکه از اعلی درجاتِ عبادت است و کمالِ تقرّب به او حاصل می شود.

پس بدان که شهید ثانی «ره» در «شرح لمعه» در کتاب طهارت شرح معنی قُربت کرده، فرموده است که:

«هی أن یقصُدَ فِعلَه لِلّه: امتثالاً لأَمره، أو موافقةً لِطاعته، أو طلبًا للرفعه عنده بواسـطته تشبیهًا بالقرب المکانی؛ أو مجرّدًا عن ذلک فانّه تعالی غایه کلّ مَقصد».

انتهی کلامه «ره».

و محقّق خوانساری «ره» در اوّل رسالهٔ فارسیّه اش که در تحقیق نیّت نوشته، فرموده است آنچه را که عین عبارتش اینست:

«فصـل اوّل. در بیـان اشتراط قصـد قربت و بیـان معنی آن. هر عبادتی که مشـروط به قصـد است ترتّب ثواب بر آن می شود، و همچنین صـحّت آن مشـروط است به آن که به قصـد تقرّب خدای عزّ و جلّ به عمل آید. و مراد به آن این است که قصد کند آن را برای نزدیکی جستن به سوی او، یعنی بلندی مرتبه نزد او، که گویا

نزدیکی مکانی به سوی او است، والّا حقّ تعالی از مکان و نزدیکی و دوری به حسب آن منزّه و متعالی است.

و این به این می شود که: قصد کند کردن آن را برای بجا آوردن امر و فرمان خدای تعالی، یا از برای آن که سبب رضا و خشنودی او می شود.

و امّا آنچه شیخ محقّق شیخ زین الدین «ره» در کتاب «شرح لمعه» و شیخ شهید اوّل «ره» در کتاب «ذِکری» فرموده اند که: می تواند قصد کند کردن آن را از برای خدا، بی آن که قصد فرمان برداری آن یا نزدیکی به سوی آن بکند - زیرا که حقّ تعالی غایت هر مقصدی است - پس او را، بذاته، غایت هر فعل می توان کرد؛ پس آن به گمان فقیر صورتی ندارد، و گزاردن نماز - مثلاً - از برای ذات خدای عزّ و جلّ، بی ملاحظهٔ ربطی - مثل فرمان برداری یا امثال آن - معقول نیست. و آنچه حکماء گفته اند که حقّ تعالی غایت هر مقصدی است، مراد ایشان به غایت در آنجا چیزی است که باعث فاعلیّت فاعل می شود. و ظاهر است که منتهای اسباب فاعلیّت هر فاعل خدای تعالی است، چه اسباب وجود هر چیز به او منتهی می شود. و قصد قربتی که در عبادات می باید، ظاهر این است که امری است که بر کردن آن عبادت مترتّب می شود، و ظاهر است که گردانیدن ذات حقّ تعالی را - بذاته - غایت عبادت، به این معنی؛ معقول نیست. و باید دانست که: اگر منظور از قصد قربت، به معنی که مذکور شد، یعنی: قصد بجا آوردن فرمان حقّ تعالی یا کردن چیزی که سبب خوشنودی او باشد، مجرّد این باشد که این معنی - فی نفسه - کار خوبی است و کمال بنده است؛ پس افضل مراتب عبادات است».

تمام شد عین عبارت علّامهٔ خوانساری «ره»، و ایراد کلام ایشان در این مقام هر چند که برای جرح و توبیخ بوده باشد نه برای شرح و توضیح و ملخّصی از آن

ص:۱۵۸

اگر چه بر سبیل نقل بالمعنی بوده باشد ما را بس است، و لکن چون مشتمل بر فوائد و مطالب دیگر می بود نقل کردیم عین الفاظ او را - بطولها - ، تا دیگران از او مستفیض بشوند و چیزها را از او بفهمند که شاید من نفهمیده باشم! و تا آن که چون بگویم - مثلاً - که مرادش چنین و چنین است و در آن عیب چنین و چنان می باشد، بما نگویند که: عین عبارت در دست نیست، شاید تو نقل بالمعنی کرده باشی و غافل شده باشی از بعض خصوصیّات عبارتشان، و تا آنکه هرگاه نسبت چیزی به او بدهیم چون عین عبارت در دست است خیانت با ایشان نشده باشد.

پس راقم حروف گوید که امّا کلمهٔ «بواسطته» در قول شهید ثانی «ره»، پس ضمیرش راجع می شود به امتثال یا به موافقت یا بکلّ واحدٍ منهما.

حاصل آن که: بنده، طلب بلندی مرتبه کند از خداوند به واسطهٔ فرمان برداری امر او.

و مرادش از «مجرّدًا عن ذلک»، یعنی عبادت بکند بقصد تقرّب بخداوند، امّا نه تقرّبی که قصد امتثالِ امر یا قصد موافقت طاعت یا قصد رفعت مرتبه بوده باشد. پس کلمهٔ «ذلک» اشاره است بما ذُکر. أی: قصَد قصدًا مجرّدًا عمّا ذُکر، و هو الأُمور الثلاثه.

و مرادش از «فإنّه تعالی غایه کلّ مقصد»، استشهادی است برای آنکه می تواند شد که قصد قربت مجرّد باشد از ملاحظهٔ فرمان برداری و امثال آن. چه واضح است نزد ارباب قلوب و معرفت که حقّ سبحانه و تعالی منظور می تواند شد از هر قصد صحیحی، و قصد صحیح نباید که منحصر باشد در صورت قصد فرمان برداری، و ذاکر حق تعالی بودن نبایست که همین در ضمن ملاحظهٔ فرمان برداری او بعمل آید.

پس معنی غایت هر مقصد بودنِ حقّ تعالی، یا این است که: هو المنظور و هو

مطمح نظر القلوب من كلّ ارادةٍ و قصدٍ لها. پس غايت بمعنى منظور و مطمح نظر استعمال شده است، مجازًا، به قرينهٔ آن كه ذات حقّ غايت، بمعنى منفعت باشد مُحال است و غير معقول است، و يا مراد از غايت منتهى القصود بودن است، پس هو غايه كلّ مقصد، يعنى هر قصد صحيحى بالأخره به او برخواهد گشت و او است منتهاى هر مطلب و مرادى، و شك نيست كه ذات خدا - بذاته - به اين معنى غايت باشد صحيح است.

چه واضح است كه خدا آخر قصود عابدين است و مجموع خضوعات و خشوعات [ظ] به او برخواهد گشت، و خود ذات او است - بذاته - كه مرجع و مآل هر ارادهٔ صحيحى است. و على أىّ حالٍ، پس ذات خدا - بذاته - غايت هر مقصدى است، يا به اين معنى است كه: هو المقصود و المنظور و مطمح النظر من كلّ قصد، يا آنكه: هو منتهى سير الأفكار و المقاصد، و كلّ قصد و فكر ينتهى الى ذاته تعالى.

و بر داناى حقّ بين واضح است كه اين دو معنى غايت صحّت دارد، و همين است مراد شهيد «ره».

پس آنچه آقا جمال فرمود كه «ذات حقّ تعالى را غايت دانستن معقول نيست»، بى معنى است!

و امّا اين كه گفت كه «مراد حكماء از غايت بودن حقّ براى هر مقصدى اين است كه منتهاى اسباب فاعليّت هر فاعلى خداست، نظر به منتهى شدن اسباب وجود هر چيز به او»، پس جوابش اين است كه شايد - بلكه اظهر اين است - كه اين كلام را از اهل كلام و حكمت فرانگرفته اند شهيد «ره»، بلكه از ادعيه و اوراد و كلمات اهل معرفت و الهيّين اهل حال فراگرفته اند و شاهد و دليل مدّعاى خود ساخته اند.

و شكّ نيست كه مراد ادعيه و اهل معرفت نه مصطلح حكما است. چه اين

اصطلاحی است جدید که در کتب و تداوین مذکور [شده. ظ]. بلکه این کلمه پیش ایشان نظیر «یا غایه آمال العارفین» و «یا منتهی الحاجات» و «یا غایه رجاءِ الراجین» و «یا غایه مُنای» و امثال اینها می باشد. چنان که معنی صَمد را گفته اند که «هو المقصود فی الحوائج».

و شکّ نیست هر کس بگوید که «اللّه تعالی غایه کلّ مقصد» را به این معنی مگیر، چرا که خلاف مراد بعضی از حکماء است، بلکه بمعنی مراد حکماء بگیر تا بحث من بر شهید وارد آید، یعنی بگویم که غایت بودن هر مقصد شاهد مطلب نمی شود؛ پس بسیار بی صورت است، فافهم!

و ایضًا، قبول نداریم که مراد حکماء هم در هر مقام و هر جا این باشد که محقّق معترض فرمود، بلکه این معنی همین مناسب بعض مقامات است، چه ظاهر است که مکرّر می بینیم که حکماء این کلمه را می گویند و مرادشان این است که: هو مآل کلّ قصد، و کلّ الارادات ینتهی إلیه، هذا.

با وجود آنکه این معنی که معترض فرمود از لفظ مقصد بسیار دور است، چه مناسب - بر این تقدیر - این بود که بگویند: فانّه تعالی غایه کلّ فاعلیّه و تأثیر، أو: غایه کلّ سبب.

پس ظاهر شد که مطلب حکماء هم از «غایه کلّ مقصد» این معنی نیست که معترض فرموده، تا به دیگران چه رسد!

و بالجمله، دلیل عقلی و وجدانی و نقلی، از قبیل اوراد و ادعیه که مشتملند بر کلمهٔ غایه مُنای، و غایه کلّ مقصد، و منتهی نهایه الآمال، و غایه الأمانی، الی غیر ذلک؛ همه دلالت می کنند که خدا منظور و مآل هر قصدی می تواند شد، و این عین شهادت است از کلمهٔ «غایه کلّ مقصد» برای مطلب شهید «ره».

ص:۱۶۱

و امّا قول محقّق معترض «ره» که گزاردن نماز از برای ذات خدا بی ملاحظهٔ ربطی - مثل فرمان برداری یا امثال آن، یعنی موافقت طاعت با طلب رفعت ناشیهٔ از امتثال - معقول نیست، پس جوابش این است که عدم ملاحظهٔ فرمان برداری و امتثال، دست بهم می دهد برای آن بنده که دل او شیفتهٔ خداوند است و به مقام شهود رسیده است و به مرتبهٔ وصول و فنا، و دست تعلّق از ماسِوَی کشیده است، و فکر و ذکرش هیچ چیز نیست الّا خدا، و مع ذلک - لا ـ مُحاله - علم و معرفت یقینی به کلّ حقائق و احکام - علی ما هی علیها من الحُسن و القبح و الکمال و النقص و جمیع الصفات - بهم رسانیده، پس چنین بنده ای در وقت عبادت ملتفت و متوجّه به ماسوای خدا نیست. پس کردن عبادت او را محض اللّهیّت است، مجرّد است از سائر قصود، حتی از ملاحظهٔ امتثال و طلب رفعت و نظائر اینها، چه هر یک از اینها - شک نیست که - داخل ماسِوا می باشد، و ما گفتیم که بنده در این مقام هیچ چیز از ماسِوا در دل او نیست و در نظر ملاحظهٔ او نباید بوده باشد.

پس این عبادت و نمازی است که برای محض ذات خدا است، خالصًا مخلصًا، و این مقام، مقام انبیاء و ائمّه - علیهم السلام - و بسیاری از اولیاء اللّه می باشد، و این مرتبه مختصّ ایشان است و روزی هر کس نیست و در نظر قاصر نظران مُحال می نماید و او را عبادت صحیحه نمی دانند نظر بآن که خود را نمی توانند بآن درجهٔ عالی برسانند که در حین عبادت قطع نظر از امتثال امر آمر بنمایند!

کیف الوصول الی سعاد و دونها قُلل الجبال و دونهنّ حتوف

-

و کلّ یدّعون وصال لیلی و لیلی لا تقرّ لهم بذاکا

مجملًا، عبادتِ بدون ملاحظهٔ امتثال و امثال آن را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می کند، و من می دانم - به یقین - که بر فرض مُحال، اگر حقّ تعالی

بگویـدش که: عبادت من مکن، و نهی کند او را از تواضع و خضوع از برای آقای خود؛ هر آینه باز آن جناب دست از عبادت و بنـدگی و خـدمت نمی کشـد، نظر بـه آنکـه یقیـن دارد به حُسن بنـدگی و طـاعت - عقلًا - ، و به این که تواضـع و زحمت کشیدن عاشق در راه وصول به معشوق حقیقی - به حکم عقل قاطع - کمال مطلوبیّت دارد هر چند که امر لفظی تشریعی به او نشده باشد.

پس، ایـن عبـادتی اسـت که کمـال تقرّب از او حاصـل می شـود و ملاحظـهٔ فرمـان برداری در آن نشـده. عابـد می گویـد که: خداونـدا! تو خواه مرا امر کنی بعبادت و خواه [نه]، و خواه راضـی باشـی بواسـطهٔ عبادت کردن من و خواه نه، که من دست از کاری که عقلًا حسن است و کمال برنمی دارم!

بیـان مطلب به نحو اوضـح آنکه: دلیـل عقل قاطع اقامه شـده بر آنکه حُسن و قبـح افعالْ نفس الأمری است نه آنکه آن حُسن و قبح منوط باشد به امر شارع و به جهت امر و نهی شریعتی او حسَن و یا قبیح شده باشد، چه لفظ شارع تأثیری در حسن و قبح و کمال و نقص و مطلوبیّت و مبغوضیّت که همگی صفات و لوازم نفس الأمریّهٔ افعالند - فی حدّ ذاتها - نمی کند.

پس، هرگـاه کسـی را به جهت صـفاءِ قلب و بلنـدی مرتبه، علم به حقائق و نفس الأمرِ هر چیز بهم رسـید؛ همین که بفهمـد که فلان عبادت حسَن و کامل و مرغوبٌ إلیه است فی الواقع - لا مُحاله - او را بجا می آورد، و ضـرور نیست او را از امر لفظی که ملاحظهٔ امتثال امر از آن آمر نماید، و همین که عبادت چنینی بکند - لا مُحاله - تقرّب بخداوند لازم او افتاده است.

پس، عبـادت چنین شخصـی - لاـ مُحـاله، و کیف کـان - نظر به علمش به نفس الأـمر و عـدم احتیـاجش به نهی و امر و کمال عشقِه و سُکره بطهور الخمر، کمال

مطلوبیّت دارد و در نهایت حُسن است، بلکه در این صورت ترکش قبیح خواهد بود، هر چند که در حالتی باشد که سابقِ بر آمدن امر و نهی شرعی بوده باشد.

و این که می گویند که عبادت توقیفی است و تا امری نشود امتثال معنی ندارد و بدعت است، پس شامل مقرّبین به این مقام از قرب نیست، بلکه مختصّ اغلب خلق است که دل ایشان مِرآت حقائق نفس الأمریّه نشده است و هنوز مقیّد به أَغلال غضب و شهوتند. پس نظر به انحطاط درجهٔ ایشان از عقل کلّ، لهٰذا در سلوک الی اللّه احتیاج دارند به توقیفِ موقِف و به إِعلام شارع در هر جزئی و کلّی تا آنکه در تأدیهٔ عبادت مطلوبه از ایشان خطائی واقع نشود و از عهدهٔ تکلیف برآیند.

و امّا عقل کلّ و مَن یقرب منه، پس چندان احتیاج به لفظ شارع ندارد.

احتیاج به شرع شارع کسی دارد که او را یقین مطابق نفس الأمرِ امور میسّر نباشد.

پس مگو که: چون تواند شد که اولیاء اللّه - که از گناه پاکند - کاری بکنند برای تقرّب بسوی آقای خود بدون ملاحظه کردن فرمان برداری او و با قطع نظر از رضاجویی او و بدون آن که برای عبادت دستورالعمل از قِبلِ سیِّد ایشان به ایشان برسد؟ چه ظاهر است که هرگاه چنین کنند پس گفتهٔ آقای خود را بنظر اعتبار در نیاورده اند، و چه گناهی اقبح از این می باشد؟!

چرا که ما جواب می گوییم: گناه و قبیح که واجب است تنزّهِ اولیاء از او آن است که عقلاً قبیح بوده باشد، و امّا آنچه حَسن و مطلوب و محبوب بوده باشد فی نفس الأمر و از روی علم بما فی نفس الأمر صادر شود، پس نهایت محبوبیّت و حُسن دارد. پس هرگاه بدون ملاحظهٔ دستور العمل از شارع وقوع یابد نافرمانی خداوند نشده، بلکه - بالخاصیّه، چنان که مفصّلاً مذکور شد - باعث بر قُرب و زیادتی قرب می باشد، پس عیبی ندارد.

سهل است که امیر المؤمنین علیه السلام چنین معصیتی را مرتکب شود که عین خدمت معشوق خود و عین مطلوب و محض کمال است برای خود.

گفتی که چون گفتهٔ آمر در این صورت ملحوظ نظر نشده پس بی اعتنائی به او خواهد [بود].

گفتیم که آنچه قبیح است عقلاً عدم ملاحظه ای است که از روی نافرمانی باشد و از روی عناد و مخالفت بوده باشد، نه مطلق عدم ملاحظه.

گفتی که عبادات توقیفی هستند، اجماعًا، و توقیفیّات موقوفند بر ملاحظهٔ مطابقت با امر آمر، پس عبادت چگونه بی قصد امتثال متصوّر می باشد؟ و چگونه تقرّب حاصل می کند؟

گفتیم که جواب این را یافتی از آنچه مفصّلاً مذکور شد، و در این مقام جواب دیگر می گوییم، حَسمًا لِمادّه الشبهه.

بدان که معنی توقیفی بودن عبادات، زیاده بر این نیست که شارع کیفیّت مأمورٌ به را به مأمورین - أعنی کُلّ مکلّفین - اعلام نماید، و این اعلام که لا مُحاله واقع شده است. این است معنی توقیفیّه.

و امّا آن که ملاحظهٔ امتثال و قصد فرمان برداری در وقتِ کردن مأمورٌ به بشود، پس دخلی به توقیفیّت عبادت ندارد. پس مجرّد اعلام شارع و علم به امر شارع کافی است، و شکّ نیست که انبیاء و اولیاء را نیز این علم و اعلام حاصل است، و از این حیثیّت ایشان با ما فرقی ندارند، پس ایشان همان عبادتی را می کنند که امر صاحب شرع به آن شده است، و صاحب شرع ایشان را واقف و مطّلع ساخته است، و من که نگفتم که ایشان مطّلع بر کیفیّت عبادت و بر امر خداوند نیستند از جانب خداوند! تا بگویی که چون عبادت چنین می کنند و حال آنکه مأمور نیستند؟

پس من می گویم که ایشان نیز مأمورنـد به امر ظاهری تشـریعی، مثل باقی مردم، بلی! نهایت این است که نظر به علوّ درجه ای که دارنـد قصـد امتثال ملحوظ ایشـان نباشـد. پس مـأمورٌ به را بجا می آورنـد لأَجْلِ حُبِّهم لِلّهِ، یا: لأَجْلِ أنّ اللّهَ أهلٌ لِلعباده، لا لأَجْلِ أ نّه أمَر به.

و سرّ این عدم ملاحظه، عدم التفات بماسوا است.

و بدان که عبادات متقرّبٌ بها که خالی می باشند از ملاحظهٔ قصد امتثال و نظائر آن، به قُصود بسیار متحقّق می تواند شد.

از جمله این است که عبادت کند شُـکرًا للمعبود. در نظرش این است که خداوندا! چون شـکر نعمت تو حسَن است عقلًا، پس من – لأَداءِ شـکر أنعُمِک – عبادت ترا می کنم، و تو خواه مرا امر کنی بعبادت و خواه نه، که پیش من مُساوی است و عبادتت می کنم!

و از جمله این است که چون واقف بر عظمت و جلال الٰهی می شود رعشه بر اندام می افتد، و – لأَجل جلاله و هیبته – تواضـع و خضوع و عبـادت می کنم چون حُسن دارد که وضـعِ ناقصْ خـدمتِ صاحبِ جلالِ واقعی نمایـد، نه از برای آن که چون امر کرده ای عبادتت می کنم.

و از جمله این است که عبادت کند حیاءً من اللّه، لکونه فی مقام المراقبه.

می گویـد که: خداوندا! چون عقلًا بی شـرمی و بی حیائی است که با وجود اطّلاع تو بر حال من، من عبادت نکنم ترا. پس ترا می پرستم نه از برای آن که تو چون امر کرده ای مرا عبادت می کنم.

و از جمله این است که نظر به آنکه لذّت می برد از عبادت معبود چنینی لهٰذا بجا می آورد للإلتذاذ، لا لأجل أ نّه أمر بها

و از جمله این است که عبادت کند از برای آنکه کمالِ عابد است و کمالِ مطلوب است عقلاً، خواه امر کرده باشند او را به عبادت و خواه نه، که او بجا می آورد تحصیلاً للکمال.

و از جمله این است که در نظر دارد که خداوندا! من عبادت ترا که می کنم نه برای آن است که امر بآن کرده ای یا موافقت طاعت تو بوده باشد، بلکه برای این است که عقلاً حسن و نیکو است.

و از جمله این است که چون محبّت زیادی بآن جناب دارد همان محبّت او را بر عبادت می دارد یا از برای حصول یا زیادتی محبّت معبود مَر او را عبادت می کند نه از برای آن که چون امر بآن شده است بجا می آورد.

و از جمله این است که مُعَرّا از کلّ این قصود است، نه جلب نفعی منظور و نه دفع ضرری، بلکه لِکونه أهلاً للعباده، می گوید که: خداوندا! تو چون سزاوار پرستشی من عبادت می کنم، نه از برای آن که بمن امر کرده ای.

الی غیر ذلک من القصُود. پس مجموعِ این قصدها که مذکور شد مجرّدند از ملاحظۀ قصد فرمان برداری. پس پاکا آن خداوندی که غایت و منظور است از کلّ این قُصود مذکوره.

پس، از ملاحظۀ آنچه مذکور شد معلوم شد که قول شهید: «انّ اللّه غایه کلّ مقصود» یعنی چه.

پس حق سبحانه و تعالی است مقصود و غایت حمد حامدین، و اوست مرجع و مآل هر محبّ‌ِتی، و از هر کمال حقیقی که مطلوب می افتد غرضْ لقاءِ او است، و از هر لذّت عقلیّه که ملتذّین به او محظوظند او منظور است. الی غیر ذلک.

پس بر هر تقدیر، حقّ بجانب عالم ربّانی شهید ثانی شد، نظر به آنکه مشرب

ایشان مشرب عرفان است، و از سالکین - بل الواصلین - محسوبند.

و اعتراضات غیر واردۀ آقا جمال بر ایشان مبنی بر جادّۀ تکلّم و استدلال است نه بر آنچه وجدانی و ذوق اهل حال است.

پس آنچه به آقا جمال بگوییم بجهت تمشیت کلام شیخ زین الدین چاره ای ندارد، چون که آخر استدلال در این مقام به وجدان و عیان برمی گردد نه به استدلال و زبان.

پس اختلاف این دو فاضل عظیم الشان در این مسئله از جهت اختلاف مَشرَبین است. قال اللّه تعالی: وَ لاٰ یَزٰالُون مُخْتَلِفینَ إلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ و لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ.

و امّا این که فرمودند که ظاهر این است که قصد قربت لازمه در عبادات امری باشد که بر کردن آن عبادت مترتّب می شود، پس جوابش این است که انحصارِ مناطِ قربت در این معنی تحکّم است، چه گاه هست که خود عبادت غایتِ امری است سابق بر آن، نه آن که منظور عابد این باشد که غایتی بر عبادتش مترتّب شود، چنانکه عبادت که از فرط محبّت خداوند سر زند از این بابت است.

یعنی عابد چون غایت محبّت و تعشّق به محبوب خود بهم رسانید، همین محبّتش او را بر کردن عبادت داشته. پس در اینجا محبّتْ ذی الغایه واَصل شد و عبادتْ فائده ای شد و غرضی مترتّب بر آن، و دیگر اصلاً هیچ غایتی منظور عابد کذائی نیست که بر آن عبادتش مترتّب شود.

و همچنین عبادت کردن خداوند، لکونه اهلاً للعباده؛ غایتی در او منظور نیست که بعد از کردن عبادت حاصل شود. چه شکّ نیست که آنچه برای او عبادت واقع شده انَّما هو کَوْنُ اللّه أهلاً للعباده، و شکّ نیست که این معنی برای حقّ تعالی ثابت است فی نفسه، نه آنکه بجهت وجود عبادت بعد از عبادت مترتّب شده باشد

بر آن. و همچنین عبادت، لأداءِ شکر النعمه، خود شکر نعمت است، نه آنکه غایتِ دیگر مترتّبِ بر آن منظورِ عابد بوده باشد.

و همچنین در عبادت کردنِ، لأَجْلِ أ نّها حسنٌ فی ذاتها؛ نه غرض این است که حُسن بعد از عبادت مترتّب شود بر آن، بلکه حُسن صفتی است لازمِ مهیّتِ عبادت، خواه شخص عبادت کند و خواه نه، که حُسن را دارد. «پایان تعلیقه».

... و سخن پایانی: از آنچه گذشت آراءِ فقهی و عرفانی چندی دیده شد. اینک بیفزاییم که مبنای نظر جمال المحقّقین در «اصول فقه» نیز جایگاهش در مبحث «امور تعبّدی و توصّلی» است، و برای نمونه، مضمون کلام سیّدنا الاستاد الاعظم خاتم المحقّقین آیه اللّه العظمی الحاج آقا حسین طباطبائی بروجردی «قدّس سرّه» را - در مجلس درس - می آوریم، و تفصیل را در تقریرات مباحث الفاظ ایشان به قلم مرحوم حاج آقا مهدی حائری یزدی، علّامهٔ تازه درگذشته، (ص ۱۱۸) ملاحظه می فرمایید. قال «علیه الرحمه»:

«انّ التکالیف العبادیّه هی ما لا یکاد یسقُط الغرضُ منها الّا بإتیانها متقرّبًا الی اللّه تعالی و مرتبطًا به، عزّ و جلّ...» انتهی المقصود، و السلام.

ص:۱۶۹

مرحوم آقای حاج میرزا سیّد زین العابدین «رسالهٔ نیّت» جمال المحقّقین را بخطّ خود استنساخ کرده اند که اینک ده برگ آن موجود و برگ یکم و چند برگ آخر نسخه مفقود شده است. ایشان در چند جا از خود نیز حاشیه ای نوشته اند، از جمله در کنار موضوع مورد بحث تعلیقه عرفانی، لیکن بخش عمدهٔ حاشیه را - چنان که در تصویر دیده می شود - بریده اند.

ص:۱۷۰

فهرست مطالب

ارتحال آقا جمال الدین ۸۰

ذیل گفتار. پنج ذیل ۸۳ – ۸۸

ص:۱۷۱

ص:۱۷۲

برخی آثار چاپ شده، سوای مقاله ها

۱ - «روضات الجنّات، فی تراجم العلماء و السادات»: تصحیح، تحشیه و فهرست.

چاپ سنگی، رحلی تهران، ۱۳۲۷ ش، ۳۶ و ۷۴۷ صفحه.

۲ - «سماء المقال، فی علم الرجال»: تصحیح، قم، ۱۳۳۲ ش، جلد یکم، ۶ و ۲۰۲ ص.

۳ - «زندگانی آیه اللّه چهارسوقی، و رجال دیگر»: تألیف، اصفهان، ۱۳۳۲ ش، مصوّر، ۲۴۴ ص.

۴ - «جامع الأنساب. خاندانهای سادات موسوی»: تألیف، جلد یکم، اصفهان و تهران، ۱۳۳۵ ش، ۸۶ و ۱۸۸ ص.

۵ - «مکارم الآثار، تاریخ رجال قرن ۱۳ و ۱۴»: تحقیق، تحشیه و فهرست، ۸ جلد، مصوّر، از ۱۳۳۷ تا ۱۳۸۱ ش، ۳۱۳۱ ص.

۶ - «کتاب الأوائل»: تحقیق، تحشیه، مقدّمه، فهارس، ۱۳۴۰ ش، ۱۶ و ۶۴۰ ص.

۷ - «عبقات الأنوار»: تجدید طبع، مقدّمه و فهارس، شش جزءِ حدیث ثقلین و سفینه، اصفهان، از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ ش.

۸ - «عبقات الأنوار»، تجدید طبع، مقدّمه و فهارس، حدیث منزلت، اصفهان، ۱۳۶۴، ۱۸ و ۹۸۷ و ۳۴ ص.

۹ - «روضات الجنّات، فی تراجم العلماء و السادات»: تحقیق، شرح، مقدّمه و فهارس، جلد یکم، اصفهان، ۱۳۴۱ ش، ۲۶ و ۳۵۲ ص.

۱۰ - «فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان»: تألیف، جلد یکم، معرّفی هشتاد نسخه خطّی، اصفهان ۱۳۴۱ ش، ۴۰۸ ص.

۱۱ – «جبر و تفویض، رسالهٔ خلق الأعمال صدر المتأ لّهین»: تحقیق و مقدّمه، اصفهان ۱۳۴۰ ش، ۱۰ و ۱۴ ص.

۱۲ – «تجارب السلف هندوشاه»: مقدّمه و ملحقات، اصفهان، چاپ لوحیِ نسخهٔ اقدم، ۱۳۶۱ ش، ۱۶ و ۴۰۰ ص.

۱۳ – «کشف المُراد فی شرح تجرید الاعتقاد»: تکثیر نسخهٔ چاپ سنگی قدیم اصفهان. با حواشی و تعلیقات، اصفهان، ۱۳۸۱ ش.

۱۴ – «دوّمین دوگفتار»: تألیف، پیرامون احوال و آثار محمد سعید قاضی و محمد سعید حکیم (دو دانشمند قم) و ملّا محمدعلی تونی خراسانی (دانشمند مقیم اصفهان)، اصفهان – قم، ۱۳۸۶ ش، ۱۴۶ ص.

«آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم چهارسوقی و فرزندان گرامی»

ص:۱۷۵

«آیه اللّه العظمی آقای میرزا سیّد مسیح چهارسوقی»

«آیه اللّه العظمی آقای حاج شیخ محمّدباقر اصفهانی»

ص:۱۷۶

«مزار متبرّك آيتين صاحب هدايه المسترشدين و والد ماجد صاحب الروضات»

«بقعۀ مزار متبرّك صاحب روضات الجنّات، در تخت فولاد اصفهان»

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹